

۲۰۳

کونیت

www.hekmatist.com
 ماهانه منتشر میشود
 ژانویه ۲۰۱۶ - بهمن ۱۳۹۴



کنگره هشتم حزب حکمتیست

مصاحبه با آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی

کمونیت: کنگره هشتم حزب در اوضاع خاصی برگزار میشود، نه دنیای بیرون ما دنیای دوره قبل است و نه حزب حکمتیست هم در موقعیت دوسال قبل است. مشخصا سوال این است که ارزیابی شما از دوسال فعالیت حزب چیست؟ حزب حکمتیست کجای تحولات ایران قرار دارد؟

آذر مدرسی: دو سال گذشته برای حزب ما هم، مانند هر حزب جدی که بخواهد در دنیای پیرامون خود در صحنه سیاست منشا اثری باشد، سالهای پر تحول، پرکار و پرمشغله ای بود. قطعا میتوان وارد تک تک وجوه فعالیت حزب شد و نقاط ضعف و قدرت آنرا با دقت مورد ارزیابی قرار داد. کاری که ما حتما در کنگره خواهیم کرد اما در یک نگاه کلی حزب ما قدمهای بزرگی را در دو سال گذشته برداشته است و موقعیت امروز حزب فاصله زیادی از دو سال پیش خود دارد، فاصله ای که قابل مشاهده و اندازه گیری است.

سیر پر شتاب تحولات چه در سطح بین المللی، چه منطقه ای و چه در ایران نیاز به تبیین ها و جوابهای روشن مارکسیستی و سیاستهای کمونیستی داشت. به جرات میتوانم بگویم که ما از نادر احزاب کمونیستی بودیم که نه فقط تبیینی مارکسیستی از روندها، از تک تک تحولات دادیم که سیاستهایی کمونیستی و کارگری را اتخاذ کردیم. در دوره ای که جریانهای مختلف به نام چپ و کمونیسم، به نام کارگر و دفاع از رفاه و امنیت جامعه، مردم و طبقه کارگر را به سیاهی لشکر ناتو و متحدین محلی اش و یا یکی از قطبهای درگیر در خاورمیانه میکردند، منجمله از تنها احزابی بودیم که تلاش کردیم در مقابل کل این صف سنگری جدی و محکم ببندیم. آیا توانستیم به همه مسائل جواب دهیم قطعا نه اما علیرغم آن، سیاستهای کمونیستی ما قابل تشخیص و مهمتر از همه مورد توجه و سمپاتی کمونیستها در ایران قرار گرفت.

مهمتر از این دو سال گذشته و بخصوص یکسال گذشته ما شاهد گسترش موقعیت اجتماعی و روی آوری گسترده تر به حزب بوده ایم. دو سال پیش صفحه ۳

از "برجام" تا

کارگران بافق

خالد حاج محمدی

۲۴ ژانویه ۲۰۱۶

همزمان با انتخابات مجلس و تبلیغات کرکننده رسانه های جمهوری اسلامی در اهمیت رفتن مردم پای صندوقهای رای، بحث آزادی سرمایه های مسدود شده ایران، برداشتن تحریمها و سفرهای روحانی به کشورهای اروپایی را در بوق و کرنا کرده اند. میگویند دولت های اروپایی و سرمایه داران آنها توجه ویژه ای به ایران دارند و سرمایه گذاری و روابط حسنه اقتصادی با این کشور برای آنها اهمیت شایانی دارد. طرفداران دولت میگویند بعد از کلید برجام دولت "اعتدال" کلید "حل مشکلات اقتصادی" را در دست گرفته است. آنها در کل این مدت هر روز آماری از سرمایه داران و شرکتهای اروپایی و... که برای بستن قرار داد به ایران رفته اند را به جامعه اعلام میکنند. در کنار این ادعاها، در کنار هیاهوی فضای "باز سیاسی" و "گوش شنوای" دولت اعتدال برای "انتقادهای سازنده" چیزی که روحانی و همراهانش بارها ادعا کرده اند، تلاش همه جانبه ای را علیه طبقه کارگر و برای محدود کردن دامنه دخالتگری، مبارزه و اتحاد این طبقه راه انداخته اند.

درست در این شرایط و همراه ادعاهای پوچ بهبود اقتصادی در آینده ای نامعلوم، درست در شرایطی که طبقه کارگر ایران را به تحمل صبر و انتظار فرامیخوانند، درست در شرایطی که کل جناحهای جمهوری اسلامی در اهمیت شراکت مردم در انتخابات کنونی میگویند و گوش فلک را کر کرده اند، بار دیگر پرونده بسته شده کارگران بافق را زنده کرده اند و قرار است دومین جلسه محاکمه آنها در ۲۷ بهمن برگزار شود. این در شرایطی است که بر اساس توافقات قبلی پرونده این کارگران بسته شده بود و حتی کارفرما نیز شکایات خود از آنها را پس گرفته است. گویا این بار خود دولت همت کرده است و مستقیم شاکای کارگران بافق شده است.

اینکه محاکمه نمایندگان کارگران بافق، کسانی که در یک دوره از فعالین یک اعتصاب بزرگ کارگری و نماینده آن تحرک بوده اند، بعد از گذشت مدت طولانی دوباره زنده میشود، جای تامل است. قطعا زنده کردن پرونده بسته

برجام، برگه ی دیگر
قدری امریکا!
 مظفر محمدی
 صفحه ۱۰

طرح چند مساله در جنبش طبقه کارگر!

مظفر محمدی



یادداشت زیر به عرصه یا عرصه هایی می پردازد که طبقه کارگر ایران وسیعا با آن روبرو است. شکی ندارم که این موضوعات و سوالات و موانع، دغدغه های کارگران کمونیست و محافل و شبکه های فعالین کارگری درون کارخانه ها و مراکز بزرگ و کوچک کارگری است. این بحث فقط ورودی به این عرصه ها است و نه جواب کامل و جامع به هر کدام از آنها. چرا که هر بخش آن نیاز به بررسی جدی از زاویه طبقاتی و منفعت طبقه کارگر ایران دارد. این یادداشت در واقع دعوتی است به فعالین و رهبران کارگری در ایران که به این مسایل و موانع و رسیدن به سیاست، تاکتیک و پراتیک معین طبقاتی بپردازند.

بحث را با تیتراها و سوالات معینی شروع می کنم. از قبیل:

- جنبش مجامع عمومی کارگری. آیا مجمع عمومی، تمرین دمکراسی و درگیر انتخابات و رای گیری است؟ آیا رفرم و یا رفر میسم بدون کمونیسم به جایی می رسد؟
- اهمیت و جایگاه اعتصاب در مبارزات جاری طبقه کارگر
- اتحاد را از بورژوازی هم بیاموزیم
- اخلاق حاکم بر جامعه اخلاق طبقه حاکمه است. آیا کارگر از بی وجدانی و بی شرافتی بورژوازی کاملا بری است؟
- آیا تفرقه و شکاف گرایشات گوناگون درون طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است؟

صفحه ۴

<h3 style="text-align: center;">این انتخابات ما نیست</h3> <p style="text-align: center;">گفتگو رادیو نینا با آذر مدرسی</p> <p style="text-align: center;">صفحه ۸</p>	<h3 style="text-align: center;">بهبود، امنیت و رفاه با قدرت</h3> <p style="text-align: center;">طبقه کارگر</p> <p style="text-align: center;">امان کفا صفحه ۲۴</p>
<p style="text-align: center;">در این شماره میخوانید:</p> <ul style="list-style-type: none"> • پایان یک انقلاب یا پرده برداری از حکومت تهران (ثریا شهابی) صفحه ۷ • غیبت سه رکن انقلاب کارگری در سیستم چپ ایران! (محمد جعفری) صفحه ۱۱ • انتخابات مجلس دهم (حزب حکمتیست) صفحه ۱۵ • افعی پوست میاندازد (وریا نقشبندی) صفحه ۱۶ • دستگیر شدگان خاتون آباد را آزاد کنیم - صفحه ۱۷ 	<ul style="list-style-type: none"> • گزارش گفت و شنود با آذر مدرسی - صفحه ۱۷ • اعتراض به حضور روحانی در پاریس - صفحه ۱۸ • بیانیه اتحاد بین المللی - صفحه ۱۸ • انتخابات عرصه ای از جدال طبقات (مظفر محمدی) صفحه ۲۰ • انتخابات مجلس و ناسیونالیسم کرد (خالد حاج محمدی) صفحه ۲۲ • رفیق نورالدین الهامی از میان ما رفت - صفحه ۲۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از "برجام" تا کارگران

کارگر اعتصابی در هر دوره و شرایطی که کارفرما و دولتش مناسب بدانند، امر جدیدی نیست. این مسئله تاکتیک و سیاست همیشگی بورژوازی و دولتش به عنوان تهدیدی همیشگی بر سر کارگر حق طلب بوده است. در این زمینه طبقه کارگر ایران شاهد هزاران مورد از دهن کجی کارفرمایان و دولتشان در تمام دوره های حاکمیت جمهوری اسلامی علیه خود بوده است. اما کل ماجرا این است که هم اعتصاب کارگران بافق ویژه بود و هم دوره کنونی. برای درک جایگاه این اقدام زمخت و این دهن کجی باید به خود برجام و دوره ای که در آن هستیم برگردیم.

در مورد برجام همچنانکه بارها گفته ایم، بورژوازی ایران و غرب هر دو به این توافق احتیاج داشتند. تا جایی که به دولت جمهوری اسلامی برگردد، توافق با دولتهای غربی و کنار گذاشتن پرچم ضدیت با "شیطان بزرگ"، به دلایل تاریخی و اساسا به دلیل نیاز بورژوازی ایران جهت حل معضلات اقتصادی و رفع موانع رشد سرمایه در ایران صورت گرفت. در این توافق کل شاخه های اصلی بورژوازی و احزاب سیاسی آنها شریک بودند. توافق با غرب در پروسه ای و بر اساس نیازهای سرمایه در ایران با تأیید و تأکید شخص خامنه ای دنبال شد و به سرانجام رسید. این امر از دوره های قبل در جریان بود و سرانجام دولت روحانی عامل اجرایی آن شد. توافق برجام و پیوستن ایران به کلوب "جامعه جهانی" آرزوی دیرینه بورژوازی ایران بود و کل بورژوازی و احزاب سیاسی مختلف از جناحهای جمهوری اسلامی تا اپوزیسیون بورژوایی و احزاب اصلی آن برای چنین توافقی روز شماری میکردند. ما گفته بودیم که مخالفین برجام در اپوزیسیون بورژوایی جریاناتی بودند که امید به تحول در ایران به نفع خود را از کانال غرب و دشمنی آن با جمهوری اسلامی دنبال میکردند و به این شکاف امید بسته بودند. این شکاف فعلا بسته شد و لقی این جریانات هم کور شد.

قطعا توافق با غرب و بازگشت ایران به کلوب "جامعه جهانی" و پذیرش این دولت بر اساس معامله ای که طرفین در طول نشستهای متعدد نهایتا به آن رسیدند، برای جمهوری اسلامی بی بها نبوده است. اما و در عین حال سود این توافق برای بورژوازی ایران، آزاد سازی پولهای ایران و رفع تحریها و قبول ایران به عنوان یکی از بازیکنان منطقه خاورمیانه و برسمیت شناختن موقعیت این کشور، نه به عنوان محور شرارت بلکه به عنوان دوست و همکار در خدمت "امنیت" این منطقه و... را میتوان برشمرد.

در کنار این توافق روسای جمهوری اسلامی از شخص خامنه ای تا همه عناصر اصلی آنها بر دو محور تأکید دارند. یکی از این محورها "اقتصاد مقاومتی" است که خامنه ای آنرا نامگذاری کرده است و دفاع از تولید ایرانی یا تولید "ملی" است. دیگری تأمین امنیت سرمایه است. اقتصاد مقاومتی یکی از محورهای اصلی سرمایه در ایران است که مضمونا تلاش برای افزایش تولیدات غیر نفتی، کاهش هزینه تولید و بهبود در کیفیت آن به میزانی که توان رقابت کالای ایرانی در بازار افزایش یابد و تشویق مردم برای خرید این کالاهاست. قرار است از این طریق وضع اقتصاد و میزان سودآوری آن بالا برود و توجه سرمایه به بازار ایران و سرمایه گذاری در آن افزایش پیدا کند.

این جهت گیری برای بورژوازی ایران امر جدیدی

نیست و کشف خامنه ای و همپالگی هایش هم نیست. تاریخ بورژوازی ایران و تلاش این طبقه در دولتهای مختلف آن، چه در جمهوری اسلامی و چه در دوره پهلوی بر همین محور چرخیده است. "ایرانی کالای ایرانی بخر" شعار قدیمی بورژوازی ایران در زمان شاه است که امروز نیز تکرار میشود. بعلاوه برداشتن سوبسید دولتی بر کالاهای اساسی مورد نیاز طبقه کارگر و اقتشار محروم جامعه، در دوره شاه نیز در دستور بود و انقلاب ایران فرجه ای برای اجرا کردن آن نگذاشت. این امر در جمهوری اسلامی در دستور بود و سرانجام در دوره احمدی نژاد به اجرا گذاشته شد. دولت احمدی نژاد برای عملی کردن آن و مقابله با واکنش تند و مخالفت جدی جامعه، پولی را به نام یارانه تعیین کردند تا به مردم بدهند که شاهدش هستیم. هم اکنون پرداخت خود یارانه و ادامه آن مورد مشاجره است. جهت اصلی آنها قطع و برداشتن این پول طی پروسه ای است، اما مشکل توازن قوا و نگرانی از اعتراض و واکنش اعتراضی جامعه تا کنون مانع برداشتن آن شده است.

علاوه بر بحث اقتصاد مقاومتی مسئله دیگری که امروز ورد زبان سران ریز و درشت جمهوری اسلامی است، امنیت سرمایه در ایران است. جلب سرمایه به جامعه ایران تنها وقتی ممکن است که سرمایه دار چه ایرانی و چه خارجی اطمینان حاصل کند که علاوه بر سود مناسب، جامعه ایران برای سرمایه گذاری امن باشد. امروز تأکید بر اهمیت امنیت سرمایه مورد بحث سران هر سه قوه در حاکمیت است. محدود کردن دست مذهب و ارگانهای مذهبی که از پایه های اساسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بود و همزمان تعهدات دولت ایران به دولتهای غربی و کنار گذاشتن ضدیت با غرب و در راس آن امریکا، همگی تلاش برای تأمین شرایط مناسب جهت جلب سرمایه به جامعه است.

اما بر هیچ کارگر آگاهی پوشیده نیست که محور اصلی این جهتگیری امن بودن و مناسب بودن فضای ایران برای جلب سرمایه معنی جز ارزان نگاهداشتن نیروی کار و ساکت و بی توقع کردن طبقه کارگر، چه از طریق تحمیق و جه سرکوب و خفقان، ندارد. جلب سرمایه به ایران مستقل از موانع دیگری که در راه دارد، وقتی مقدور است که چوب حراج به دستمزد کارگر ایرانی زده باشند و خطر اعتراض متحد این طبقه و کنترل کامل آنرا تضمین کرده باشند. در این زمینه در همین دوره اقدامات متعددی انجام دادند تا دست کارفرمایان در اعمال فشار علیه طبقه کارگر کاملا باز گذاشته شود. تغییرات هر روزه در قانون کار کزایی آنها علیه طبقه کارگر تنها یکی از این محورهاست. بعلاوه اقدامات خانه کارگر و گرافه گویی های شارلاتانهای این مرکز ضد کارگری و اشک تمساح ریختن افرادی مانند محبوب و... برای کارگر ایرانی نیز بخشی از این تلاش است. تلاش میکنند در کنار سرکوب اعتراض طبقه کارگر و فشار به فعالین این طبقه، همپای دستگیری، زندانی کردن، اخراج از کار و ممنوع کردن هر نوع تشکل کارگری مستقل از دولت، ارگانهای ضد کارگری و دست سازی امثال خانه کارگر را برای کنترل و مهار کردن اعتراض کارگر در مقابل این طبقه قرار دهند.

جایگاه محاکمه کارگران بافق

اعتصاب کارگران بافق و موفقیت آنها یکی از دستاوردهای ارزشمند طبقه کارگر در دوره اخیر است. اینجا قصد بررسی و ارزیابی از این تحرک کارگری را ندارم و این مهم هنوز دست فعالین و

رهبران عملی آنها و کسانی که با کار شبانه روزی و با هوشیاری بالا چنین اتحاد و مقابله ای را ممکن کردند، میبوسد. اما بر کسی پوشیده نیست که این تحرک کارگری با درجه بالایی از هوشیاری و کاردانی و اتحاد محکم آنها و خانواده هایشان و مردم بافق پیش رفت. آنها ولی فقیه و نماینده او و دولت و ارگانهای مختلفی که برای در هم شکستن اعتصاب بافق همت بسته بودند را به زانو در آوردند. این تجربه برای طبقه کارگر ایران آموزنده و ارزشمند است. آنها الگویی از کار و اتحاد را از خود نشان داده اند که باید به عنوان یک نمونه از کاردانی و با تجربه ای بالا در تحركات طبقه کارگر ایران و فعالین و رهبران آن مورد استفاده قرار بگیرد. اعتصاب بافق نوک کوه عظیم قدرت طبقه کارگر، قدرت آن در بسیج جامعه، در فلج کردن ترندهای دولت و دستگاه سرکوب و تحمیق انرا نشان داد. اعتصاب بافق مستقل از درجه موفقیت آن، پتانسیل عظیم خفته در اعتراضات کارگری و قابل تکثیر شدن انرا نشان داد. این خطر جدی نه تنها برای کارفرمای معدن بلکه و بعلاوه برای دولت و هیئت حاکمه ای است که قرار است سرمایه را از تعرض کارگر در این جامعه مصون و امن نگاه دارد.

هر کارگری که روزی اعتراض کرده باشد و جدالی با کارفرما و دولت بورژوایی را در تجربه داشته باشد، میداند که جایگاه فعالین و رهبرانش در جدال طبقه کارگر با بورژوازی کجا است. تهدید این رهبران، فشار همیشگی بر آنها، باز بودن پرونده های ساخته شده برای آنها و زنده نگهداشتن اتهامات همیشگی مراکز پلیسی علیه شان، اخراج از کار و گرو گرفتن نان سفره خانواده فعال کارگری، زندان و... همگی ابزار به تسلیم کشاندن

کل طبقه کارگر است، کاری که جمهوری اسلامی و همه دولتهای بورژوایی در تاریخ خود میکنند و امری که برای طبقه کارگر ایران بسیار آشنا است. امروز محاکمه کارگران بافق کانالی برای تنبیه کردن کل کارگران بافق و خانواده های آنها و مردمی است که از آنان دفاع کردند. به همین دلایل حفظ این رهبران، دفاع از آنها و ممانعت از دست درازی کارفرما و دولت و ارگانهای سرکوب شان به زندگی این کارگران، بخشی جدی از مبارزه کارگر در دفاع از بهبود زندگی خود است. این مهم در شرایطی که بورژوازی ایران برنامه ای درازمدت تر برای بیحقوقی کامل طبقه کارگر و مستأصل کردن کامل آنرا در دستور دارد، صد چندان اهمیت دارد.

هر کارگری باید بداند که توفیق جمهوری اسلامی در محاکمه کارگران بافق باز شدن دروازه ای برای تعرض به کل طبقه ما است. بافق و اعتصاب کارگراش نقطه قدرت طبقه کارگر در اتحاد و همبستگی حداقل در محدوده کارگران آن مرکز و خانواده هایشان و مردم آن شهر بود. امروز این نقطه قدرت مورد تعرض است. کار با محاکمه این کارگران تمام نخواهد شد و فردا هر اعتصاب و اعتراض کارگری، بدنبال خود دستگیری و محکمه و اخراج رهبرانش و از این کانال تنبیه کردن کل کارگران را بدنبال دارد.

امروز آنچه برای جمهوری اسلامی مانع و جای تامل و نگرانی است، نه نفس توافق با غرب، چیزی که عملا به آن رسیده اند، بلکه تضمین ادامه پراکندگی و انشقاق در طبقه کارگر ایران، تضمین بازار کار ارزان، تضمین ساکت نگاه داشتن کارگر به ضرب بی افق و بی آینده کردن مبارزه و تلاش این طبق و به حکم دادگاه و سرکوب و زندان به آن و تضمین ممانعت از اتحاد طبقه کارگر علیه نقشه شومی است که بورژوازی ایران در دستور دارد و دولت روحانی قرار است اجرا کند. آیا طبقه کارگر به این توحش تن میدهد یا نه! سوالی است روی میز کارگران ایران، روی میز کارگران آگاهی که کل نقشه و کل افقی که بورژوازی ایران ترسیم

کرده است را میبینند و به آن آگاهند. محاکمه کارگر بافق گوشه ای کوچکی از نقشه ای بزرگ علیه طبقه کارگر ایران است و باید به همین صورت و در همین ابعاد آنرا دید و در مقابل آن سد بست.

هم اعتراض بافق ویژه بود و هم دوره کنونی ویژه است. اهمیت اعتراض بافق همچنانکه اشاره کردم به عنوان یک تحرک مهم کارگری از چشم کسی دور نیست. اما دوره کنونی دوره ای است که دولت آقای روحانی وظیفه دارد و کمر همت بسته است که هم شرایط مناسب برای سرمایه گذاری را

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود. هرجا کمونیسم بعنوان دوزنمای انقلاب کارگری در میان

کارگران رسوخ میکند و با هر (فیق کارگری که به کمونیسم و به ممال و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی

نزدیک تر شده ایم. سلول ها و ممال کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت

کارگران را تشکیل فواهند داد.

کنگره هشتم حزب

و چه در خارج که ما بهترین استفاده را از انرژی، توان و استعدادشان نمیکنیم و یا خود رفا هونوز در سطحی که لازم است ابراز وجود نمیکند. رفقای شناخته شده ای در سطح اجتماعی که خارج از دایره حزب از آنها انتظار ایفای نقش بیشتری بحال طی شده بسیار روشن است و اتفاقا بدلیل همین روشنی و نقدهای بدون تخفیف ما، امروز طیف متفاوتی از کمونیستها و شخصیتهای کارگری به ما جلب شده اند.

آذر مدرسی: این مشکل واقعی است که حزب ما، بعنوان یک حزب کمونیستی نیمه علنی نیمه مخفی با آن روبرو است. حزبی علنی با یک تشکیلات و سازمان مخفی در یک جامعه خفقان زده و زیر تیغ ارگانهای سرکوب!

اینکه این بخش از حزب و نمایندگان آنها نمیتوانند در کنگره حضور فیزیکی داشته باشند کمبود جدی است اما ما سنتا تلاش کرده ایم مباحث، مشغله ها و ... این بخش از حزب را در کنگره ها در شکل اسنادی که این رفقا برای کنگره میفرستند، منعکس کنیم.

درست است این بخش از حزب از دید رژیم و سازمانهای اطلاعات آن مخفی است و باید مخفی بماند، رهبری حزب در دوره گذشته بطور فشرده ای در سوخت و ساز سیاسی این بخش از حزب درگیر بوده و تلاش کرده در اسنادی که به کنگره ارائه میدهد نیازهای حزب از این زاویه را در کنگره منعکس کند. علاوه بر این پنجاه درصد نمایندگان کنگره نماینده سازمان حزب در داخل است و این وزن این بخش از حزب را نشان میدهد.

کنگره ما علنی نیست اما تمام مباحث آن علنی و قابل دسترس رفقای ما در ایران است. بخش جدی از دخالت این رفقا در سوخت و ساز سیاسی کنگره و مباحث آن قبل از کنگره است. همین حالا جنب و جوش در میان رفقای حزب در داخل بسیار بالا و تلاش برای زدن مهر اولویتها و مشغله های خود به کنگره به راه افتاده است که به شدت شورانگیز است. ما قطعا تا جائیکه امنیت اجازه بدهد اسنادی را در این زمینه علنی خواهیم کرد اما کنگره قطعا حضور سیاسی این رفقا را احساس خواهد کرد.

در این میان قطعاً نقش رهبری حزب در متحد کردن حزب، در اشتها و ظرفیت آن برای ایفای نقش رهبری در همه ابعاد آن (تئوریک، سیاسی، اجتماعی و حزبی) تعیین کننده است.

از این نظر شاید مهمترین کار این کنگره هم تصویر کردن حزب در این زمینه ها است. اگر کنگره بتواند این هم تصویری و هم توقعی را بوجود بیاورد حزب حکمتیست بعد از کنگره خیز جدی برای پیشروی های عظیم تری برخوردار داشت.

کمونیست: به موقعیت حزب حکمتیست در ایران و قنمهایی که برداشته است اشاره کردید. حزب حکمتیست در دوره اخیر یکی از احزابی بوده است که در دل اختناق سیاسی، بخشهایی از

سیاست های ما در رابطه با سازماندهی ما در میان طبقه کارگر، چگونگی ساختن حزب در داخل، سیاست ما در رابطه با تشکلهای توده ای طبقه کارگر، تا نقد سنت، سبک کار و پراتیک موجود در جنبش کارگری و عدم تکافوی راههایی که تا بحال طی شده بسیار روشن است و اتفاقا بدلیل همین روشنی و نقدهای بدون تخفیف ما، امروز طیف متفاوتی از کمونیستها و شخصیتهای کارگری به ما جلب شده اند.

ما باید آمادگی وارد شدن به بخش گود استخر را داشته باشیم. آماده دست به کار شدن ساختن حزب در همه ابعاد آن باشیم. بخصوص با توجه به موقعیت امروز حزب دست به کار شدن و تعجیل در ساختن حزبی با پایه قوی کارگری و همزمان ایفای نقش بعنوان یک حزب کمونیستی در صحنه سیاست و در جدال قدرت باشیم. این یعنی تغییراتی در نگاه حزب به خودش، در نوع فعالیت و سازمان اش در داخل و خارج، در ابراز وجود علنی و با اعتماد به نفس بالاتر طیف وسیعتری از کادرها و شخصیتهای این حزب در صحنه جدال سیاسی- تئوریک و اجتماعی حزب است.

امروز بیشتر از هر زمانی نیاز به تبدیل شدن از حزبی با سیاستهای مارکسیستی و هویت سیاسی کارگری کمونیستی به حزبی سازمانده، متحد کننده و در عین حال حزبی با اشتها برای ایفای نقش در ابعاد ماکرو سیاسی را داریم. جنبش ما گنجینه ای از تئوری، سیاست، سنت و پراتیک کمونیستی دارد. مسئله استفاده از این گنجینه عظیم برای تدوین سیاستها، برای روشن کردن تفاوت های ما در پراتیک و سازمان و بالاخره در بالابردن توانایی هایی حزب است.

در این میان قطعاً نقش رهبری حزب در متحد کردن حزب، در اشتها و ظرفیت آن برای ایفای نقش رهبری در همه ابعاد آن (تئوریک، سیاسی، اجتماعی و حزبی) تعیین کننده است.

از این نظر شاید مهمترین کار این کنگره هم تصویر کردن حزب در این زمینه ها است. اگر کنگره بتواند این هم تصویری و هم توقعی را بوجود بیاورد حزب حکمتیست بعد از کنگره خیز جدی برای پیشروی های عظیم تری برخوردار داشت.

کمونیست: به موقعیت حزب حکمتیست در ایران و قنمهایی که برداشته است اشاره کردید. حزب حکمتیست در دوره اخیر یکی از احزابی بوده است که در دل اختناق سیاسی، بخشهایی از

اگر بتوانیم در کنگره رفقا را در مورد موقعیت امروز حزب هم تصویر کنیم و حول جوابگویی به نیازهای ایندوره آماده کنیم، کنگره موفق داشته ایم.

کمونیست: اشاره کردید که حزب حکمتیست موقعیتش تغییر کرده است. همزمان از وظایف بزرگی که در مقابل این حزب است حرف زدید. و گفتید کنگره باید به این اوضاع و این وظایف و انتظارات از حزب در ایندوره توجه کند. سوال این است که وظایف کدامند، حزب حکمتیست باید به کجا برود و برای تقویت موقعیت خود و کمونیسم در ایران کدام گامها را بردارد؟

آذر مدرسی: اجازه بدهید اول به خطراتی که در مقابل حزب ما قرار دارد اشاره کنم.

اولین و مهمترین خطر ندیدن این واقعیت و موجودیت سیاسی اجتماعی حزب در ایران است. ندیدن این واقعیت میتواند حزب را در ارزیابی از موقعیت خودش، از امکانات امروزاش در ایفای نقش، در تشخیص نیازهای سیاسی- پراتیکی امروز و ... دچار اشتباه کند و توقع کم از حزب را در مقابل حزب و فعالین آن قرار دهد.

دومین خطر دلخوش کردن به همین درجه از پیشروی، نوعی لم دادن به این موقعیت و موجودیت، و امید به اینکه این موقعیت بتدریج باعث گسترش نفوذ حزب میشود، است. خطر قنغ شدن به موقعیت امروز این حزب که بعنوان نماینده چپ و کمونیسم میخ خود را بین طیفی از کمونیستها و فعالین کارگری، کوبیده است. همه اینها میتواند رضایت از وضعیت موجود، عدم تعجیل را در حزب بوجود بیاورد.

هر کدام از اینها برای مرگ هر حزب سیاسی کافی است. مهمترین کار کنگره همانطور که گفتیم هم تصویر کردن و متحد کردن حزب حول نیازها و ضرورتهای ایندوره است. نیازها و ضرورتهایی که پیش شرط هر پیشروی است.

حزب ما در موقعیت مناسبی برای متحد و متشکل کردن کمونیستها قرار دارد. تا جائیکه به خطوط

از عطف توجه به حزب حرف زدیم و گفتیم که این عطف توجه باید ما به ازاء اجتماعی و سازمانی پیدا کند و حزب را به نیرویی اجتماعی و واقعی تبدیل کند. دو سال گذشته ما شاهد پیشروی های جدی در این زمینه بودیم. امروز حزب ما در دنیای سیاست به چپ ترین، منسجم ترین و رادیکالترین جریان و سازمان در اپوزیسیون تبدیل شده است. سیاستهای رادیکال و کمونیستی حزب در برخورد به تقابل های سیاسی ایندوره در ایران بخصوص بدنبال توافقات هسته ای و پیوستن بخشی از اپوزیسیون به دولت روحانی و گنج سوری و بی سیاستی بخش دیگری از این اپوزیسیون، موقعیت حزب را بطور جدی تغییر داده است.

امروز با اعتماد به نفس میتوانیم از تبدیل شدن حزب حکمتیست به تنها جریان قابل اتکا برای کمونیسم و چپ در ایران حرف بزنیم. امروز کمونیست و سوسیالیست جامعه نه فقط برای تبیین مارکسیستی که برای فعالیت اجتماعی و سازمانیافته سراغ حزب حکمتیست می آیند.

حزب حکمتیست به نسبت دوسال پیش در موقعیت سیاسی اجتماعی و سازمانی بالاتری قرار گرفته است، امروز تنها جریان کمونیستی است که میتواند از سیاستهای رادیکال و کمونیستی خود از ابتدای تشکیل تا امروز دفاع کند و اتفاقا به دلیل همین سیاستهای کمونیستی است که مورد توجه و مراجعه کمونیستها، فعالین کارگری و ... شده است. امروز میتوان به روشنی رد پای حزب را در میان فعالین کمونیست و شخصیتهای کارگری قابل مشاهده است.

این تحول شورانگیزی در موقعیت حزب، در همه ابعاد آن است. تحولی که در عین شورانگیز بودن آن مسائل جدیدی را در مقابل حزب و رهبری آن قرار میدهد. مسائل و مشغله هایی که بخشا متفلوت از قبل است و بخشا کاملا جدید اند. از این زاویه درجه، میزان و نوع فعالیتهای سازمانی، سیاسی- تبلیغی و تئوریک حزب به هیچ عنوان جوابگویی نیازهای امروز ما و جنبش ما نیست.

هنوز اول راه هستیم. هنوز کارهای زیادی هست که باید بکنیم. این ابتدای کار ما در تبدیل شدن به یک حزب سیاسی قدرتمند کارگری است.

کمونیست: به عنوان دبیر کمیته مرکزی حزب چه توقع و انتظاراتی از این کنگره دارید. تلاش شما و رهبری حزب برای کنگره و جهت و سیاست و نقشه ای که کنگره به عنوان بالاترین ارگان حزب در نظر دارید و میخواهید رنگ آنرا به کنگره بزنید چیست؟

آذر مدرسی: کنگره قطعا باید رنگ اوشاع امروز و نیازهای ایندوره حزب را به خود بگیرد. میتوان لیستی از مسائلی که میشود در کنگره طرح کرد و به آنها پرداخت تهیه کرد. اما نیاز امروز حزب و دوره ای که در آن هستیم هم تصویر و هم اولویت کردن حزب بر سر موقعیت و وظایف ایندوره و بوجود آوردن بیشترین آمادگی سیاسی و سازمانی در حزب برای خیز برداشتن و تبدیل شدن به حزب سیاسی، کارگری با سازمانی قوی، حزبی آلترناتیو و قابل اتکا است.

فکر میکنم کنگره باید اولا رفقا را نسبت به موقعیت امروز حزب در جامعه ایران، پیشروی های حزب نه فقط در عرصه تبیین، سیاست و تاکتیک که در عرصه اجتماعی و سازمانی در داخل ایران هم تصویر کند، بلکه بالاترین اتحاد و آمادگی را در میان کادرها و فعالین حزب برای جوابگویی به نیازهای ایندوره بوجود آورد.

رهبری حزب تلاش میکند در کنگره حزب را متوجه وظایف عظیمی که باید در دستور بگذارد، کند. وظایفی که انرژی بسیار بالایی از حزب و بخش وسیعتری از فعالین آن را میطلبد. بطور واقعی ما انرژی زیادی در حزب داریم که هنوز به کار نیفتاده است. رفقای زیادی هستند چه در ایران

حکمتیست هفتگی به سردبیری فواد عبداللهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست به سردبیری خالد حاج محمدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا، نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتاحی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایتهای زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

طرح چند مساله در جنبش طبقه

در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی در ایران تشکل سراسری کارگری ممکن است؟

جنبش مجامع عمومی کارگری، آیا مجمع عمومی تمرین دموکراسی و درگیر انتخابات و رای گیری است؟

بارها در مورد جنبش مجمع عمومی کارگری صحبت کردیم. اما هنوز سوالات و ابهاماتی در این رابطه وجود دارد که باید به آن جواب داد. می گویند مجمع عمومی تشکل کارگری نیست، نمی شود هر بار چند صد یا چند هزار کارگر یک مرکز کارگری را یک جا جمع کرد. یا از نظر عده ای مجامع عمومی تمرین دموکراسی است و باید سنت انتخابات و رای گیری و تصمیم گیری جمعی رعایت شود و این عملی نیست...

بدوا باید بگویم که مجمع عمومی برخلاف نظر خیلی ها پدیده غریب و جدیدی نیست. تا کنون به کرات در تجمعات کارگری مراکز کار و بخصوص در اعتصابات کارگری شاهد برگزاری مجامع عمومی کارگری بزرگ و کوچک بوده و هستیم. برای هر انتخاباتی در اتحادیه و سندیکاهای کارگری مثل تعیین هیئت مدیره و یا تصمیم گیریهای جدی برای مبارزه معین، فوری مجمع عمومی فراخوان داده می شود. در میان اقشار دیگر اجتماعی و حتی بورژوازی هم برپایی مجامع عمومی برای بررسی و رسیدگی امر معین یا اموری که پیش پا قرار دارد، مجمع عمومی برگزار می گردد. پس این سنت جدید و یا کشف تازه و یا غیر عملی ای نیست.

تفاوتی که مجامع عمومی تا کنونی با جنبش مجمع عمومی مورد نظر ما دارد در این است که ما میخواهیم مجمع عمومی کارگری به پدیده و سنت پایدار و مستمر تبدیل شود. منظم شود و به یک جنبش فراگیر در کلیه مراکز و بخش های کارگری برای ابراز وجود کارگران هر محل کار به عنوان جزیی از کل طبقه کارگر تبدیل گردد. مجمع عمومی منظم، ظرف ابراز وجود کارگر بمثابة طبقه و نمایش اتحاد و اعلام منفعت مشترک طبقاتی است. ضد فردگرایی، ضد تفرقه و ابزار اتحاد کارگری است. مجمع عمومی منظم ابزار رهبران کارگری و کارگران سوسیالیست است که در آن آژیتهای سوسیالیستی بعمل می آورند، آگاهگری طبقاتی میکنند و کل کارگران را با منافع مشترک طبقاتی و این که خود را به عنوان یک طبقه ببینند، آگاه می کنند.

شکی نیست که کارگران سوسیالیست و کمونیست کار آگاهگری طبقاتی را خرد خرد و در پاتوق های کارگری، یا محلات و منازل کارگران انجام دهند. اما مجمع عمومی کارگری ابزار و فرصت طلایی ی به فعالین و رهبران کارگری می دهد که یکجا و همزمان کل کارگران محل کار را مورد خطاب قرار دهند. خصلت مجمع عمومی کارگری در نشان دادن با هم بودن و در کنار هم ایستادن و نمایش اتحاد کارگران است. کارگران امکان دخالت در سرنوشتشان را بطور مستقیم پیدا می کنند و آموزش می بینند. مجمع عمومی این امکان را به کارگران پیشرو می دهد که ضمن آگاهگری طبقاتی برای امر معین از جمله یک اعتصاب یا مبارزه معین، کارگران را همدل و قانع و همراه همدیگر کنند. همچنین مجمع عمومی تصویری از اتحاد کارگری در

مقابل کارفرما و سرمایه داران می دهد تا متوجه باشند که با چه نیروی عظیم متحد و متشکل و همدلی طرف اند. هیچ کارفرما و بورژوازی نمی تواند در مقابل این قدرت نمایی متحدانه به آسانی به دستمزد و معیشت و حقوق کارگران تعرض کند.

آیا مجامع عمومی کارگری می تواند منظم شود؟ آیا در هر مجمع عمومی کلیه کارگران می توانند شرکت کنند؟ آیا اقلیت کارگران بعنوان مجمع یا مرجع تصمیم گیری مشروعیت دارد؟ مساله رای گیری و انتخابات و اکثریت و اقلیت و یا انتخاب نماینده و غیره چه می شود...

وقتی صحبت از جنبش مجامع عمومی کارگری است منظور مجمع عمومی منظم و ادامه کار و پیگیر است. بدون این هر اجتماع و جمع شدنی برای تصمیم گیری معین را می توان نام مجمع عمومی بر آن نهاد. ولی در حقیقت این آن جنبش مورد نظر ما و مجمع عمومی منظم کارگری نیست.

برای اینکه منظم بودن و ادامه کار بودن مجامع عمومی را تامین کنیم باید خصلت و کارکرد مجمع عمومی کارگری و تفاوت آن را از دیگر مجامع تحت هر عنوان بخصوص در سنت بورژوازی بشناسیم. در نتیجه باید بپذیریم که مجمع عمومی کارگری تمرین دموکراسی نیست. اسیر اکثریت و اقلیت و انتخابات و رای گیری مخفی و از این قبیل نیست.

در هر مجمع عمومی کارگری تعدادی همیشه غایب خواهند بود. ممکن است اکثریت قطعی و یا حتی نسبی هم حاصل نشود. در برگزاری مجمع عمومی کارگری تعداد شرکت کنندگان را نمی شمارند. فرض بر این است که هر تعداد از کارگران یک مرکز کارگری که به مجمع عمومی می آیند منافع بقیه را تامین خواهند کرد. چون در مبارزه طبقاتی کارگری اصل بر منفعت مشترک طبقاتی است و هیچ کارگری از حوزه این منفعت خارج نیست. ده ها هزار اعتصابات کارگری در ایران را اگر نگاه کنیم، هر اعتصاب با یک تجمع که می توان مجمع کارگران نامید، آغاز می شود. هر تعداد کارگر که جمع می شوند یک یا دو سه نفری از رهبران کارگری روی چهارپایه می روند و به همکاران خود می گویند چرا باید اعتصاب کرد. حتی در اینجا پرسه افق عجبی هم در کار نیست. کارگران به فعالین و رهبران و پیشروانشان اعتماد دارند. بعلاوه منفعت مشترکی با هم دارند. این تجمع یا مجمع عمومی کارگری به طولی نمی انجامد و کارگران پیشرو ضمن ضرورت این کار به هم سرنوشتانشان می گویند به اعتصاب می رویم و همه جواب می دهند برویم. تمام. این برای پایان دادن به اعتصاب، انتخاب نماینده برای رفتن به مذاکره یا هر امر دیگری صدق می کند. در مجامع عمومی، نقش رهبران و کارگران سوسیالیست تعیین کننده است نه رای گیری عمومی یا قانونمندیها و سنت دموکراسی بورژوایی.

دمکراتیک بودن مجامع عمومی منظم در خصلت آن است. همه کارگران عضو مجمع اند، حتی یک کارگر و به هیچ بهانه ای بیرون از آن قرار نمی گیرد. درب مجمع به روی همه کارگران باز است. موافقت و مخالفت علنی است. مطالبات کارگران یکی است. منفعت همه مشترک است. در نتیجه مجمع عمومی مرجع تصمیم گیری انقلابی است. دمکراتیک بودنش در نمایندگی کردن یک منفعت مشترک طبقاتی است.

نطفه و مادر شوراهای کارگری برای کسب قدرت است.

آیا رفرم و یا رفرمیسم بدون کمونیسم به جایی می رسد؟

نمی توانند رفرمیست ها را سرزنش کرد که چرا رفرمیست اند. طرف جواب خودش را دارد و می گوید من میخواهم امروز چیزی گیر کارگر بیاید. نانی به سفره اش اضافه شود. گرسنه نباشد. و می خواهم کارگران را برای موفقیت در مبارزه اقتصادی و برای رفرم در سندیکا و اتحادیه سازمان بدهم. آیا جواب رفرمیست هستید؟ یا چون سنت سندیکایی و سندیکالیسم جز برای رفرم نیست پس من با آن مخالفم! نه جواب این نیست. کمونیست ها بیشتر از هر رفرمیستی خواهان رفرم اند. پس مشکل اینجا نیست. تا آنجا به رفرم بر می گردد کمونیست ها و رفرمیست ها در کنار هم قرار دارند و یک منفعت مشترک طبقاتی را نمایندگی می کنند. یعنی وضعیت کار و زندگی و معیشت کارگر بهبود پیدا کند. حتی زمانی که رفرمیست ها کارگران را به تشکیل سندیکا و اتحادیه و یا حتی انجمن صنفی دعوت و قانع می کنند، باز متحد و متشکل کردن کارگران در چنین تشکلهایی ولو برای به پیروزی رساندن مطالبات جاری و مبارزه و رفاهیتی، کار کمونیست ها هم هست. تا اینجا هیچ تناقضی بین کارگران کمونیست و رفرمیست ها وجود ندارد و منفعت مشترک طبقاتی است که آنها را در کنار هم قرار می دهد. اما از این به بعد و فراتر از این دیگر کار کمونیست ها است.

مساله این است که کارگر کمونیست از مبارزه کارگران برای رفرم بعنوان ابزاری برای خودآگاهی بیشتر طبقه کارگر استفاده می کند. مدام به کارگران گوشزد می کند که مبارزه امروز ما برای رفرم و بهبود، سکوی پیشرفت طبقه کارگر بسوی قدرت گیری است و گرنه هر دستاوردی ممکن است بعدا پس گرفته شود. طبقه کارگر در دل مبارزه اقتصادی و برای رفرم، خود را برای ابراز وجود بعنوان یک طبقه متحد آماده می کند تا نه تنها نتوانند دستاوردش را پس بگیرند بلکه مدام بورژوازی را تحت فشار قرار دهند که اساسا استثمار و کار مزدی، بردگی است.

تفاوت کمونیست ها با رفرمیست ها آنجا است که کارگر رفرمیست فقط به رفرمی که تازه اگر بدست بیاید قانع است و این کل افق او را تشکیل می دهد. کارگر رفرمیست از مطالبات جاری کارگران فراتر نمی رود و سندیکا یا انجمن صنفی که می سازد هم برای انجام همین افق محدود رفرم است و بس. رفرمیست ها به قدرت گیری کارگر اعتقاد ندارند. میگویند کمونیسم عملی نیست. انقلاب کارگری غیر ممکن است...

افق رفرمیسم لغو کار مزدی نیست. از نظر این سنت کار مزدی و استثمار سرچایش هست چون سرمایه داری هست و چون کمونیسم عملی نیست. اما برای کارگر کمونیست انقلاب کارگری همین امروز است. انقلاب کارگری همین امروز به این معنی نیست که این کار خودبخود اتفاق می افتد. یعنی چون طبقه کارگر هست و چون تخاصم طبقاتی هست در نتیجه انقلاب کارگری باید اتفاق بیفتد. این فقط بخشی از واقعیت است. یعنی به لحاظ عینی وجود طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی مداوم و اعتراضات و اعتصابات کارگری، طبقه مستقیم و ابزار اتحاد و قدرت کارگری است.

طرح چند مساله در جنبش طبقه

سفت کردن کمر بندهایشان برای سرکوب و ساکت نگه داشتن طبقه کارگر ایران نیست. سرمایه خارجی مگر مغز خر خورده به ایرانی بیاید که طبقه کارگرش متشکل و متحد است و دستمزد بیشتر بخواد، بیمه بیکاری خواهد، قانون کار کارگری حتی با نرم کشورهای غربی خواهد. به این امید به تهران می روند که تضمین بگیرند این دولت می تواند طبقه کارگر را ساکت و کم توقع نگه دارد و انباشت سرمایه و سود را تضمین کند.

بورژوازی و دولت اعتدال با متحد شدنش می خواهد این تضمین را برای سرمایه های خارجی تامین کند. سرمایه خارجی می فهمد که نمی تواند در کشوری سرمایه گذاری کند که بورژوازی و دولتش متحد نیست که نمی تواند امنیت سرمایه اش را بلحاظ سودآوری تضمین کند و نگذارد طبقه کارگر به میدان بیاید و این امنیت را بهم بزند. اتحاد امروز بورژوازی ایران با هدف گشایش اقتصادی و رونق به معنای گشایش اقتصادی و رونق کار و زندگی طبقه کارگر نیست. برعکس است. سرمایه زمانی بیشتر سود می برد و رونق پیدا می کند که طبقه کارگر خاموش و کار ارزان باشد. مگر در بنگلادش اینطور نیست. مگر سرمایه در بنگلادش و تایلند و مالزی و غیره در رونق نیست. هست. آیا طبقه کارگر این کشورها هم زندگی شان رونق دارد. نه. برعکس بی حقوق ترین و محروم ترین انسان های این کشورها کارگران اند. حتی امنیت محلی را که در آن کارگران دارند کرور کرور برای بورژوازی کشورشان سود بدست می دهند را تامین نمی کنند. صدها کارگر نساجی و پوشاک زیر آوار کارخانه ای جان دادند. میزان تن فروشی و تجارت سکس در این کشورها بیشتر از ایران نباشد کم تر نیست. همه این شواهد آشکار و جنایتکارانه نشان می دهد که رونق سرمایه و شکوفایی اقتصادی در دنیای امروز جز با کار ارزان و کارگر خاموش بدست نمی آید. همه اینها شواهدی و تجاری هستند که حتی یک کارگر هم نباید به اتحاد بورژوازی و وعده رونق آنها متوهم باشد. جواب کارگری این است که اگر آنها متحد می شوند ما هم باید متحد شویم. باید از بورژوازی بیاموزیم. طبقه کارگر جز با اتحادش نمی تواند از عهده طبقه بورژوازی متحد با همه ابزارهای اقتصادی و اداری و پلیسی و سرکوبش بر آید.

مادم به کارگر می گویند ساکت باش و دستت را به کلاحت بگیر. می بینی بیرون چه خبر است؟ می بینی میلیون میلیون کارگر بیکار و تحصیل کرده و آماده، بیرون منتظر کارند!! به کارگر می قبولانند که واردات بی رویه باعث شده کارخانه سود کم تر بدهد و تو بیکار شوی. بیا ببید با هم علیه واردات بی رویه مبارزه کنیم. چرا علیه من اعتصاب می کنی علیه واردات بی رویه اعتصاب کن. این و ده ها و صدها سیاست و بهانه دیگر کلاه گشادی است که هر روز سر کارگر می گذارند تا ساکتش کنند، چند ماه بدون حقوق کار کند و دم بر نیارد و حتی دنبال سیاست و اعتراض بخشی از بورژوازی علیه بخش دیگر که برای کسب سود بیشتر با هم رقابت می کنند، بهمراهی خود بکشاند. کارگر آگاه می داند که واردات بی رویه را طبقه کارگر رایج نکرده است. بخشی از خود بورژوازی این کار را می کنند. بورژوازی وارد کننده هم می گوید، مگر شما جنس و کالای ارزان نمی خواهید، خوب من برایتان فراهم می کنم، وارد می کنم. کارگر آگاه به منافع طبقاتی اش می داند که دعوی بخشی از بورژوازی با بخش دیگر سر تقسیم کار و تقسیم بازار و تجارت و تولید و غیره، چه ربطی به کارگر دارد. کارگر آگاه به بورژوازی خواهد گفت، شما بروید دعویتان را با هم بکنید و من چرا باید بخاطر حل و فصل دعوی شما و تعیین سیاست دیگر توسط اطاق بازرگانی یا اطاق فرمان سپاه پاسداران و بیت رهبری گرسنگی بکشم. من کار کردم و سر هفته یا ماه مزدم را می خواهم. دستمزدی می خواهم که نه فقط نان خشک بلکه گوشت و سبزی و میوه سفره خانواده ام را تامین کند که مخارج مسکنم را تامین کند که مخارج تحصیلات فرزندانم را تامین کند...

اگر بخواهیم بخشی از طبقه کارگر را از زیر نفوذ افکار، سیاستها و اخلاقیات فاسد بورژوازی نجات دهیم و از زیر چنگلستان بیرون بکشیم کار زیادی باید کرد. باید طبقه کارگر را به سیاست و روش و فرهنگ و وجدان طبقاتی خود مسلح و مجهز کرد. چیسیت. بگوید کار مزدی بردگی است. بگوید من کار می کنم و تو سود می بری... بگوید وجدان و شرافت و اخلاق از زاویه منفعت طبقه کارگر این است و آن نیست..

به این دلایل بخشی از طبقه کارگر هم به افکار و اعتقادات و اخلاقیات طبقه حاکم که همه اش هم در خدمت منفعت طبقاتی بورژوازی است مسموم می شود. طبقه بورژوا تمام تلاشش این است که بگوید کارگر و کارفرما و سرمایه

پیروزی اعتصابات بعدی را تامین و تضمین کنند!

اتحاد را از بورژوازی هم بیاموزیم

بورژواها سر تقسیم سود و سرمایه و دارایی مملکت و دسترنج کارگر پای همدیگر را لگد می کنند. رقابت می کنند. هر بخش بورژوازی سعی میکند سیاست اقتصادی معینی را که فکر می کند به نفع طبقه اش هست تبلیغ کند و سازمان برایش می سازد. سازمان کارفرمایان یا اتحادیه کارفرمایان را نگاه کنیم که چقدر به منفعت طبقاتی شان وفادارند.

جناب های مختلف بورژوازی در جمهوری اسلامی را نگاه کنیم که سر سیاست های گوناگون همدیگر را گاز می گیرند و حتی در مجلس و نشستهایشان به گوش همدیگر سیلی می نوازند اما وقتی به منفعت مشترک طبقاتی شان می رسد همه به ان وفادارند و متحد می شوند و پشت به پشت هم می دهند.

نگاه کنیم و ببینیم همین حالا بورژوازی حاکم در ایران چقدر متحد ظاهر شده و برای حفظ منفعت طبقاتی چطور میانی ایدئولوژیک شان زیر پا میگذارند و با شیطان بزرگ به خوش و بش و مذاکره و توافق می رسند. کو شعار مرگ بر شیطان بزرگ امریکا یا شعار مرگ بر اسرائیل! چرا این کار را می کنند، چون منفعت مشترک طبقه بورژوازی ایران در مذاکره و توافق است. اینجا دیگر ایدئولوژی و اسلام کتک است. سرمایه بیاید خوب است. در بازار جهانی ادغام شود خوب است. سازش کند خوب است. تا دیروز منفعت مشترک ایجاب می کرد که اسلام صادر کند. اما امروز به جنگ شعبات مختلف همان اسلامی می رود که خودش روز اول به ان چشم داشت. اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی جمهوری اسلامی چه در داخل ایران و در رابطه با مردم و بریدن دست و سنگسار و کشاندن زن زیر چادر و مقنعه و غیره و چه در رابطه با بورژوازی بین المللی دست کمی از طالبان و داعش امروز نداشت. اما بورژوازی ایران عاقل تر از آن است که امروز بخواهد او را بعنوان حامی تروریسم اسلامی و حامی طالبان و داعش بشناسند. حتی به جنگ آنها می رود تا به بورژوازی بین المللی برادر خود ثابت کند که منفعت مشترک طبقات بورژوا در هر کجای دنیا، در اولویت است نه اسلام و نه ایدئولوژی اسلامی و نه هیچ چیز دیگر.

جمهوری اسلامی تا دیروز بعنوان مثلث شوم و تروریسم بین المللی شناخته می شد و اسلام نوع ترکیه و اردوغان بعنوان اسلام معتدل. امروز اولی به عنوان بورژوازی معتدل و میانه خودش را معرفی میکند و دولت اعتدال تشکیل می دهد و رقیبش در تر کیه در منجلات فاشیسم و تروریسم دولتی علیه بخشی از شهروندان ترکیه در کردستان، می افتد. تا دیروز صدور انقلاب اسلامی برای به زنجیر کشیدن نیمی از جامعه بشری به نام زن و تبدیل تبعیض و آپارتاید جنسی به قانون زندگی جوامع بشری منفعت مشترک طبقاتی بورژوازی به قدرت رسیده بعد از انقلاب ۵۷ بود و امروز دولت اعتدال این منفعت را تامین می کند.

بورژوازی ایران امروز متحد شده و خصومتش را با دشمنان سابق خود به دوستی و برادری طبقاتی بورژوایی تبدیل کرده است. اما برای هیچ تک نفر کارگر نباید ناروشن باشد که اتحاد مقدس بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی بعنوان دولت این طبقه جز

کارگر یعنی نیروی مادی و اجتماعی و عینی برای انقلاب کارگری موجود است. اما این نیرو به صرف وجودش و حضورش و تخصصات دایمی اش نمی تواند انقلاب کارگری را عملی کند مگر اینکه طبقه کارگر بلحاظ ذهنی و آگاهی طبقاتی به آن درجه رسیده باشد که برای انقلابش آماده شود. و این دیگر کار رفرمیسم و سندیکالیسم و رهبران و فعالین کارگری رفرمیست نیست. کار کارگران کمونیست است تا در دل تخصصات روزمره و مبارزات و اعتراضات و اعتصابات کارگری برای بهبود شرایط کار و زندگی طبقه کارگر، طبقه خود را به خودآگاهی طبقاتی و اتحاد طبقاتی برساند. در دل هر مبارزه و اعتصاب و تجمع و مجامع عمومی کارگری و سازمان مخفی و علنی ملزومات اتحاد و تشکل و تحزب کمونیستی طبقه کارگر را فراهم کند. به این اعتبار به لحاظ عینی انقلاب کارگری همین امروز درست است اما تحقق آن به کار کمونیستی مداوم و گسترش و تحکیم رابطه محافل و شبکه های کارگران سوسیالیست بستگی دارد. کارگران کمونیست نمی توانند این وظیفه را یعنی تحقق "انقلاب کارگری همین امروز" را به انجام برسانند مگر اینکه در مبارزات جاری و برای رفرم نقش رهبری کننده و آگاهی بخش و متحد کننده اصلی را داشته باشند. اگر این اتفاق بیفتد آنوقت مبارزه اقتصادی حال و هوای دیگری خواهد داشت. شیوه مدیریت و کار و مبارزه سندیکا و اتحادیه و انجمن صنفی فرق خواهد کرد. آنوقت است که سندیکاها به نیروی توده های کارگر و مجامع عمومی و دخالتهای مداوم کارگران در سرنوشت مبارزات و تشکل شان متکی خواهند شد. و آنوقت است که زمزمه ی، کارگران به نیروی خود آزاد می شوند، در میان بخشهای مختلف طبقه آغاز می شود. و هر بخش کارگری خود را گردانی از لشکرطبقاتی کل طبقه کارگر بحساب می آورد.

کمونیست ها اگر بتوانند مبارزه اقتصادی و برای رفرم طبقه کارگر را با هر نوع سازمان و تشکل و نهاد با اتکا به مجامع عمومی کارگری و دخالت خود کارگران، هدایت و سازماندهی کنند، خواهند توانست تخم خودآگاهی طبقاتی و اتحاد و تشکل و تحزب کمونیستی طبقه کارگر را بکارند و ملزومات عروج طبقه کارگر به مثابه طبقه ی خودآگاه را فراهم کنند.

اهمیت اعتصاب

اهمیت اعتصاب با ارزیابی از شکست یا پیروزی در این و آن اعتصاب نیست. اگر اینطور باشد، اعتصابات ناموفق به معنای ناکارآمدی اعتصاب است و به حساب ان نوشته می شود. اعتصاب صرفنظر از پیروزی و شکست، مدرسه کارگران برای آموزش اتحاد و مبارزه متحدانه است. پیروزی اعتصاب در بطن آن است. ممکن است مطالبه اعتصاب بدست نیاید اما بعد از هر اعتصاب کارگران علی القاعده باید احساس قدرت کنند. احساس غرور کنند و بهمیدیگر بگویند خوب مبارزه کردیم. فعلا چیزی گیر نیاموردیم ولی مبارزه کردیم. و این مبارزه ادامه دارد. اعتصابات دیگر هم در پیش خواهد بود. کارگرانی که در مدرسه اعتصاب درس اتحاد و یکپارچگی را آموخته اند، می توانند

طرح چند مساله در جنبش طبقه ...

افکار و اخلاقیات خود را به طبقه کارگر و جامعه بقبولاند آنوقت به تهدید و سرکوب و زندان و ترور دست می زند. اما این آخرین کاری است که می کند. چون سرکوب برایش پر هزینه تر و خطرناک تر از تلاش برای تحمیل و فریب و افناع بخشی از جامعه به آرای خود است.

آیا تفرقه و شکاف گرایشات گوناگون درون طبقه کارگر اجتناب ناپذیر است؟

شعار "کارگران جهان متحد شوید" از جانب مارکس پیام اتحاد طبقه کارگر در کلیت آن است. نگفت کارگران اروپا، آفریقا یا آسیا و ... متحد شوید، نگفت کارگران ایران یا آلمان و فرانسه و ...، متحد شوید. نگفت کارگران مسلمان یا مسیحی و یهودی و یا کارگران سیاه پوست و ...، متحد شوید. گفت "کارگران جهان متحد شوید" اتحاد کارگری صرفنظر از قومیت و ملیت و کشور و زبان و مذهب و نژاد و گرایش سیاسی و غیره. درک این اتحاد طبقاتی قاعدتاً نباید برای هیچ کارگری با هر گرایش و یا هرگونه تفکری سخت باشد.

در بخش بالا به اتحاد کارگران کمونیست و رفرمیست تا زمانی که مبارزه اقتصادی کارگران و برای بهبود شرایط کار و زندگی است اشاره کردم. در دل این مبارزات هر گونه شکاف و تفرقه در صفوف فعالین و رهبران کارگری به ضرر اتحاد طبقاتی کارگران است. اما مساله گرایشات گوناگون درون طبقه هنوز بسیار فراتر از تفاوت کارگران و کمونیست و رفرمیست است. گرایشات سیاسی و حتی حزبی گوناگونی در میان طبقه کارگر وجود داشته و دارد. این هنوز بخودی خود به معنای شکاف و تفرقه نیست. اما زمانی تفرقه و شکاف درست می شود که هر گرایش فکری و سیاسی ای مقابلش را دشمن و مخالف خود می پندارد و کشمکش گرایشات جای کشمکش طبقاتی کارگران با بورژوازی و کارفرماها را می گیرد. و این سم است. کارگران گرایشات مختلف باید به تعهدشان به منفعت طبقاتی وفادار باشند. بیرون از این تعهد هر گرایشی هر تبلیغی برای خود می کند و هر سازمان گروهی و حزبی که درست می کند کسی مانع نیست. هر گرایشی می تواند تبلیغات خودش را بکند اما وقتی به مبارزه کارگری برای هر مورد و مساله می رسد آنوقت برادری طبقاتی ایجاب می کند که گرایشات پشت هم را بگیرند. با هم متحد ظاهر شوند و با هم متحد سازمان یابند. برای مثال کارگران کمونیست یک مرکز کارگری ولو با گرایشات مختلف سیاسی و اختلافات فکری که دارند، می توانند در کمیته کمونیستی کارخانه سازمان یابند و این را منفعت مشترک طبقاتی ایجاب می کند. این منفعت مشترک طبقاتی همه کارگران کمونیست را ولو هنوز به تشکیل کمیته کمونیستی ارتقا پیدا نکرده باشند به این منفعت طبقاتی متعهد و ملزم می کند. جنگ گرایشات در حالیکه همه کارگرد و همه استثمار می شوند و یک منفعت مشترک طبقاتی دارند، سم است. این اتحاد طبقاتی در صفوف کارگران کمونیست و سوسیالیست بر اساس منفعت مشترک چه در کمیته های کارخانه و چه قبل از آن در مبارزات و تشکلهایی که سازمان می یابند، باید حفظ و تقویت شود. اینکه گرایشات مختلف بیرون از این اتحاد و برادری طبقاتی افکار و ایده های خود را تبلیغ می کنند و یا حتی سازمان حزبی مورد نظر خود را درست می کنند، با منفعت

مشترک و تعهدی که به متحد کردن صفوف طبقه کارگر دارند، متناقض نیست. بنا بر این شکاف و تفرقه در صفوف گرایشات گوناگون طبقه کارگر اجتناب ناپذیر نیست. می تواند نباشد و نباید باشد. اگر چنین اتفاقی بیفتد به این معنی است که گرایشات دیگر بعنوان فرقه های ناسازگار و نامتعهد به منفعت مشترک طبقاتی عمل نمی کنند. فرقه گرایی و تفرقه اندازی در صفوف کارگران و رهبران و فعالین کارگری به بهانه این و آن گرایش معین در واقع سنت غیرکارگری و غیر کمونیستی و بورژوایی است که به درون طبقه تزریق شده و مانع وحدت طبقاتی کارگران است.

برای کارگران کمونیست، نه تنها گرایشات سیاسی و یا حزبی معین در صفوف فعالین و رهبران کارگری نمی تواند و نباید مانع وحدت شود بلکه حتی گرایشات مذهبی و اینکه کدام کارگر مسلمان است یا نیست هم جایی در مبارزات و پیشروی و عروج طبقه کارگر به مثابه طبقه نخواهد داشت. تقسیم کارگران به ناسیونالیست و مسلمان و کرد و عرب و فارس و افغانی و غیره کار بورژوازی و سرمایه داران و دولت و نهادهایشان است. بورژوازی حاکم ایران تا کنون این سیاست ضد کارگری را تحت نام شوراها اسلامی، بسیج اسلامی، خانه کارگر و غیره به پیش برده است. دخالت دادن عامل دینی و قومی و غیره در صفوف طبقه کارگر حیلۀ ی بورژوازی بر علیه وحدت طبقاتی کارگران است. کارگران کمونیست باید این فریب و دشمنی بورژوازی را در صفوف طبقه خود خنثی کنند. زمانی که عامل سرکوب هم پشت این تفرقه و تشننت در صفوف کارگران است، این کار آسانی شاید به نظر نیاید. برای مثال:

اگر فعال و رهبر کارگری با گرایش اسلامی و مسلمان دنبال سازمان دادن اعتصاب کارگری یا ایجاد صندوق و تعاونی های کارگری است، تا اینجا کار در جهت منفعت مشترک طبقاتی است. اما فعال و رهبر کارگری مسلمان یا گرایشات دیگر از این قبیل، روش خودش را دارد. کارگر را می خواهد قانع کند که اگر صندوق و تعاونی اش را صندوق خیریه ی امام رضا نام نهد، به نفعش است و شر بسیج و حراست اسلامی و کارفرما و دولت را از سر خود کنده است و یا اگر در جریان اعتصاب دعای کمیل بخوانند اعتصابشان پیروز می شود. اگر صبح و ظهر روزهای اعتصاب نماز جماعت بخوانند بورژوازی مسلمان دلش برحمت می آید و بخاطر نماز و خدا هم شده مطالبه اش را می دهد و یا پای پلیس و سرکوب به میان نخواهد آمد.

جواب کارگر کمونیست به این مساله چیست؟ کارگر مسلمان هم می خواهد اعتصاب پیروز شود. حقوق معوقه را بگیرد. دستمزد را اضافه کند ... تا اینجا بین کارگر کمونیست و سوسیالیست و غیر سوسیالیست و غیره تفاوتی نیست. تا اینجا یک منفعت طبقاتی وجود دارد. مساله زندگی کارگر، خانواده کارگری، فرزندان کارگران، مساله واحد و مشترک همه کارگران است. اگر تفاوتی هست که هست در نقش این رهبران است. آن یکی روش مسلمان بازی ولو نمایشی را برای پیروزی درست و مناسب می داند ولو خودش چقدر به مبانی این ایدئولوژی اسلامی معتقد است یا نه و کارگر کمونیست روش دیگری را برای پیروزی نشان می دهد. نمی شود که هر روز بقیه کارگر مسلمان یا به ظاهر مسلمانی را گرفت و گفت چرا دعای کمیل میخوانید. چرا التماس می کنید، چرا ... باید راه و روش به پیروزی

رساندن اعتصاب و مبارزه را بطور واقعی و عملی پیش پا قرار داد.

باید کارگران را قانع کرد که اعتصاب و مبارزه برای حقوق معوقه یا هر مطالبه دیگر راهش التماس نیست. راهش قسم حضرت عباس نیست. راهش مستقیم و بدون واسطه دین و مذهب و قسم و قرآن، اتحاد کارگران و ایستادگی و مقاومتشان است. هر اندازه به سر دین و مذهب قسم بخوری طرف مقابل جری تر می شود و پیش خود می گوید این خوب است. این بی ضرر است. پس ولشان کن خودشان خسته می شوند و به سر کار بر میگردند. اما اگر مصر و جدی بودن و استقامت و اتحاد کارگران را ببینند ترس برشان می دارد و مجبورند جواب بدهند. کارگر مسلمانی که فکر می کند بورژوازی از سر اسلام و بخاطر حضرت عباس دلش رحم می آید و بخاطر خدا و امامان حقش را میدهد فقط خودش را فریب میدهد. کارگری که بورژوازی را هم کیش خود و مسلمان می داند که بخاطر دینش حاضر است از سودش بگذرد، متوهم است. بورژوازی وقتی پای سود و سرمایه در میان است هیچ دینی ندارد. هیچ شرفی ندارد. بورژوازی حتی زنان و دختران کارگران را در بازار تجارتش به حراج می گذارد. مگر دکان های خرید و فروش زنان در بازار داخلی به نام صیغه و غیره را کیها اداره می کنند جز بورژوازی و سرمایه داران معمم و مکلا....

به هیچ دین و ایمان و شرف بورژوازی نباید اعتماد کرد و پشت بست. سرمایه و سود به هیچ کس رحم نمی کند. این ذات نظام سرمایه داری است. در این نظام دنبال دین و مذهب و شرف و تعهد به قسم حضرت عباس رفتن ره به ناکجایباید می برود و بی معنی است. خودشان هم به زبان بی زبانی می گویند سرمایه و زور که دست کسی افتاد اگر ابوذر هم باشد فاسد می شود. سرمایه دار به حکم سرمایه و منفعت و سودش فاسد است. ظالم است، بیرحم است و بی شرف است. این بی شرافتی در ذات این و آن تک سرمایه دار از روز اول کاشته نشده این حکم نظام سرمایه داری است. این خصوصیتش است. بهترین کارگر کارخانه و شریف ترینشان سرمایه دار که شد بی شرف می شود. بی وجدان می شود. شرف و وجدان و دین و مذهب و همه اینها طبقاتی است. کارگر مسلمان اگر در روز بجای ۱۴ رکعت، ۲۴ رکعت نماز هم بخواند باز کارگر است. بی حقوق است استثمار شده است برده است اما بی وجدان نیست. خصوصیت طبقاتیش او را از بی وجدانی دور می کند.

برای ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران بدوا باید کارهای عظیمی صورت گرفته باشد. باید کارگران کمونیست متحد و نه پراکنده و بصورت منفرد و یا گروه ها و محافل حاشیه ای، سموم افکار و آرا و سیاستهای بورژوایی را از صفوف طبقه کارگر زدوده باشد. باید تشننت و تفرقه در میان گرایشات مختلف صفوف طبقه کارگر و بویژه در میان فعالین و رهبران و محافل کارگری خاتمه یافته باشد. باید به همت اتحاد صفوف رهبران کارگری و تشننت سنت همبستگی طبقاتی کارگری، حتی یک فعال و رهبر کارگری در زندان نماند. باید جنبش مجامع عمومی کارگری به سنتی قدرتمند و پایدار در صفوف طبقه کارگر تبدیل شده باشد. باید مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگران و اعتصابات کارگری بهم گره خورده باشند و در نتیجه ان همبستگی طبقاتی وسیعی در صفوف طبقه کارگر بوجود آمده و در میان بخشهایی از کارگران و در ابعاد وسیع، مبارزات سراسری انجام و به پیروزی رسیده باشد. باید کارگران مراکز بزرگ و کوچک کار، تشکلهای صنفی هر مرکز و محل کار را سازمان داده باشند، باید تشکلهای منطقه ای کارگری شکل گرفته باشد. باید محافل و شبکه های کارگران سوسیالیست و کمونیست بهم وصل شده و دستهایشان را بهم داده باشند. باید کارگران کمونیست در کمیته های کمونیستی کارخانه متحد و متشکل شده و سنگ بنای تحزب کمونیستی طبقه کارگر را گذاشته باشند. باید...

بدون این ها صحبت از تشکل سراسری کارگری فقط بیان یک آرزو است. کسانی که چشمان خود را بر این واقعیت و بر این موانع و کمبودها و تلاش برای رفع آنها می بندند، نمی خواهند کاری بکنند و "سنگ بزرگ علامت نزدن است" شاید، گویای این احوال باشد.

بهمن ۹۴ (ژانویه ۲۰۱۶)

از سر راه اتحاد طبقاتی کارگران کنار زد و این بدوا کار کارگران کمونیست و کمیته های کمونیستی کارخانه و مراکز کارگری کوچک و بزرگ است.

پایان یک انقلاب

یا

پرده برداری از حکومت تهران

ثریا شهابی

soraya_shahabi@yahoo.com



کمونیت: به سالگرد انقلاب ۵۷ ایران، نزدیک می‌شویم. انقلابی که در نیمه راه توسط ارتجاع اسلامی شکست خورد و با شکست آن بر شانه‌های سنت جبهه ملی و حزب توده و به کمک دولتهای غربی و رسانه‌های آنها از جمله حزب بی بی سی، و در نبود حزبی کمونیستی و بانفوذ، ضد انقلاب اسلامی حاکم شد. نوشته پایان یک انقلاب پرده برداری از حکومت تهران به قلم ثریا شهابی، در سال ۲۰۱۴ و در جواب به مقاله ای از مجله اکونومیست نوشته شده است. ما در سالگرد انقلاب ۵۷ ایران یک بار دیگر این نوشته را در کمونیت برج می‌کنیم و خواندن آنرا به خوانندگان کمونیت توصیه می‌کنیم.

"انقلاب به پایان رسید. پس از چند دهه التهاب ارشاد، ایران بیش از پیش به کشوری بالغ و مدرن تبدیل شده است. این عنوان مطلب گزارشگر مجله اکونومیست، الیور آگوست، در مورد ایران، یک نوامبر ۲۰۱۴، است.*

آگوست در گزارش خود با رجوع به آمار و ارقام واقعی، با نشان دادن نرخ بالای تحصیل کردگان در میان طبقات فردوست و تغییر شاخص‌هایی چون ترکیب سنی جمعیت و توقعات بالا و شیوه زندگی مدرن مردم، و همچنین به نقل از جک استرو، وزیر پیشین خارجه بریتانیا، می‌گوید که سیمای تهران امروز بیشتر به مادرید و آتن شبیه است تا مومبای یا قاهره!

گزارشگر اکونومیست پس از نشان دادن غلبه برتری توییت بر احکام سانسور اینترنت و فیلترینگ، و رواج میلیونی استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام در میان نسل جوان و گسترش طرفداران آن از جمله در میان نوه‌های کسانی چون خمینی و علمای عظام قم، همچنین با رجوع به اظهارات مقامات مهم حکومتی، پایان انقلاب ۵۷ و پایان محبوبیت هر نوع انقلاب و انقلابیگری را بخصوص در ایران، اعلام کرده است. آگوست این را محصول "پیروزی گلوبالیزاسیون بر ایده‌های آرمانخواهانه و از جمله انقلاب"، دانسته است. گزارش آگوست، هر چند که به نتیجه گیری‌های یک جانبه و تماما مغشوش میرسد، اما حقایق مهمی را بازگو می‌کند.

ایران، انقلاب ۵۷، جمهوری اسلامی و سه دهه پشت سر آن، بی تردید یکی از جذاب ترین موضوعات تحقیق گزارشگران و جستجوگران در جهان است. موضوعی که برای کسانی که در ایران در متن آن زندگی می‌کنند و برای همه‌انهایی که در تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رهایی از آن، چه در داخل و چه در خارج، دهه‌ها دست و پنجه نرم می‌کردند، گاهی پزلی حل شده بنظر میرسد! پزلی که بخش مهمی از دشمنان جمهوری اسلامی در طیف چپ و راست را در بن بست‌های سیاسی چون عروج روحانی، یا تملابه سازش با حکومت‌کشاند و یا به خزیدن در دنیا

جنگ سرد و یازده سپتامبر از طرف دیگر، بیش از سه دهه به درازا کشید.

چیزی که شکست خورده است، آن روینا، آن زائنه‌ها و اسلامیت جمهوری اسلامی است. یکی از آرمانهای بورژوازی، یکی از آرمانهای ضدانقلاب بورژوا امپریالیستی در انقلاب ۵۷، ارزش مصرف خود را از دست داد و "شکست خورد". مساجد خالی و اسلام تشریفاتی امروز، حکم مرگ اسلامیت جمهوری اسلامی است.

آن جامعه "آرمانی اسلامی" که برای به شکست کشاندن و سرکوب انقلاب ۵۷ به میدان آمده بود، موفق شد آن انقلاب را به شکست بکشد و سرکوب کند. لازم بود که پس از پایان ماموریت، به آغوش خانواده خود در جهان سرمایه داری غرب، باز گردد. ابزار کهنه دپروز، امروز کار ساز نیست.

وجود ولی فقیه و امر به معروف و حجاب و سانسور اینترنت و قصاص و ... زائنه‌هایی است که مانع نواختن سوت پایان کامل این پروسه است. بعلاوه ابزار کهنه دپروز که برای مهار کردن طبقه کارگر و محرومین ساخته شده بود، امروز دست و پا گیر است. زوائد قانونی پوپولیستی مستضعف پناهانه، در قانون کار و قانون اساسی، که برای مهار مردم و طبقه کارگر انقلاب کرده و شورا درست کرده وجود داشت، همه و همه باید بدور انداخته شود تا جمهوری اسلامی بتواند بطور کامل در مناسبات مشترک با بورژوازی غرب، از نظر اقتصادی و سیاسی وارد سوخت و ساز شود.

اگر برای جمهوری اسلامی ایران و بورژوازی غرب، از آمریکا تا اروپا، سیمای امروز تهران، سوت پایان کار دستور انقلاب ۵۷ ایران را به صدا در آورده است. برای کارگر صنعتی تحصیل کرده و شهری و مدرن ایران اما این تازه آغاز کل است. برای طبقه کارگر معترض، کارگر انقلاب کرده‌ای که هنوز مزه اعمال قدرت در شوراهای کارگری اش را در انقلاب ۵۷ در دهان دارد، زدن از این زوائد، کاری ساده نیست.

آن انقلاب شکست خورد و آن آرمانخواهی بورژوازی، گندیده و متعفن اسلامی، بخصوص پس از میدان داری القاعده و داعش، و پس از ایفای نقش تاریخی خود، به پایان رسیده است. اما برای کارگر صنعتی، به شهادت همان آمار در ابعاد میلیونی تحصیل کرده و مدرن و امروزی و غیر مذهبی، این تازه آغاز کار است.

انقلاب بعدی در ایران، بی تردید انقلاب دیگری، با بازیگران دیگری خواهد بود. از میدان بدر رفتن آرمانهای مصرف شده و متعفن بورژوازی، میدان را برای آرمانخواهی عمیقاً انسانی طبقه کارگر باز میکند. آنچه که امروز در سنگر های دفاعی میتوان بدست آورد و پیشروی‌هایی که در سنگر های دفاعی میتوان کرد، بی تردید سکوی محکمی برای انقلاب آتی، کارگری و کمونیستی ایران خواهد ساخت. سرعت رویدادهای جهان و خاورمیانه میتواند آن روز را بسیار نزدیک تر کند از آنچه که تصور میشود.

* لینک گزارش اکونومیست

<http://www.economist.com/news/special-report/21628597-after-decades-messianic-fervour-iran-becoming-more-mature-and-modern-country>

نیاز رژیم تازه پا گرفته بعد از انقلاب به یک جنگ سراسری که بتواند توسط آن، به زور ایدئولوژی مذهبی و ناسیونالیستی و سرکوب، جامعه انقلاب کرده ایران را تحت تسلط خود درآورد، تنها فازی از سبیری بود که به امروز رسیده است. شرکت فعال در تداوم جنگ کور هشت ساله با عراق، نسل کشی در خشن ترین شکل در جهان معاصر، همه و همه برای فراهم کردن شرایط "امن" و "با ثباتی" بود که امروز گزارشگر اکونومیست و مقامات حکومتی ایران از آن اسم می‌برند. معلوم شد که نه ایران مرگ آمریکا را میخواهد و نه آمریکا سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را؛ اقتصاد ایران به غرب زنده است و امروز غرب به بورژوازی ایران، این متحد استراتژیک برای حفاظت از منافع غرب در خاورمیانه از کنترل خارج شده، بیش از پیش نیاز دارد!

معلوم بود که غرب با دستی جمهوری اسلامی ایران را میزند، با دست دیگر زیر بغل آن را محکم نگاه میدارد. اسلام و اسلامیت، از خشن ترین شکل حاکمیت آن در زمان خمینی و خلخالی و لاجوردی، تا "نرم" ترین شکل امروز آن، تنها و تنها یک وسیله بود و یک وسیله است. مناسب ترین وسیله‌ای که می‌شد با آن به جنگ انقلابی رفت که در ادامه خود میرفت که حاکمیت بورژوازی را تماماً به زیر بکشد و انقلاب سوسیالیستی ایران را متولد کند. همان سیاستی که در افغانستان ابزاری بنام مجاهدین افغان و فرزندش القاعده را در مقابل شوروی ساخت، در ایران در مقابل خطر یک انقلاب چپ و کمونیستی، جمهوری اسلامی ایران را به میدان فرستاد.

آنچه که گزارشگر اکونومیست آن را بر باد رفته و پایان یافته می‌داند، شکاف و فاصله با غرب است، که نه به خاطر خصلت جمهوری اسلامی ایران، که به خاطر فاکتورهای متعدد داخلی و خارجی دهه‌ها سر آن باز مانده بود. چیزی که همراه آقای آگوست، طیفی از مسئولین حکومتی ایران هم بنام پایان انقلاب و انقلابیگری، آن را پایان یافته میدانند.

حقیقتی که کمونیست‌ها همان روز های به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی جوان، از آن پرده برداری کردند. و آن این واقعیت است که روبنای ایدئولوژی اسلامی و همه جنایاتی که به خاطر آن در سرکوب انقلابیون ۵۷ روی داد، فتح کربلا و خون شهدا و تاسوعا و عاشورا و امر به معروف و نهی از منکر و فرمان حجاب و ... تنها و تنها وسیله‌ای برای انجام همان کاری است که شاه قنر به انجام آن نشد و آن سرکوب انقلاب بود. جمهوری اسلامی ایران برای پایان دادن به انقلاب ۵۷ و فراهم کردن شرایط بازگشت ایران به سوخت و ساز بازار جهانی سرمایه در غرب، بعنوان مناسب ترین آلترناتیو رژیم پهلوی، از طرف غرب پذیرفته شد.

برای تحمیل رهبری خمینی به مردم ایران، پول خرج کردند! میدیا و نورافکن و تبلیغات سازمان دادند. توافق کردند که قدرت دست بدست شود و بخشا از بالای سر مردم دست بدست شد. توافقی که با قیام مردم و مسلح شدن مردم، از مسیر خود خارج شد. مقابله با مردم قیام کرده و مسلح شده، که از پادگانها تا زندانها و تا محل های کار را به تصرف در آورده بودند، برای چند دهه کار برد. این بخش از انقلاب ۵۷ که در تاریخ نگاری آقای آگوست و مقامات جمهوری اسلامی غائب است، موجب شد که آشتی جمهوری اسلامی ایران با ولی نعمت خود، بورژوازی غرب، سه دهه به تعویق بیافتد. کنترل و سرکوب انقلاب را شاید می‌شد به سرعت به سرانجام رساند، اما سرکوب مردم قیام کرده و مسلح شده، با شوراهای مردمی و کارگری که اعمال قدرت میکردند، سه دهه و با براه

اما این شرایط، از همه مهمتر، یک اپوزیسیون نظام را که در تحولات سیاسی نقش تعیین کننده دارد، یعنی طبقه کارگر، را هم به عقب نشینی کشاند! عقب نشینی از جدال بر سر تصرف قدرت سیاسی، و سنگر گرفتن در جدالهایی بر سر بهبود شرایط کار و زندگی. سنگری که میتواند سکوی محکمی برای تعرض بعدی و کارساز تر، برای قدرت سیاسی باشد.

درست می‌گویند! ایران امروز، کمترین شباهتی به جامعه آرمانی خمینی و خلخالی و موسوی و خامنه‌ای و رفسنجانی و روحانی، نسل اول شخصیت‌ها و رهبران جنبش اسلامی ندارد. نه در اقتصاد، نه در سیاست، نه در شیوه زندگی مردم آن و نه در شکل اعمال حاکمیت، کمترین شباهتی به جمهوری اسلامی خرداد شصت و حکم جهاد علیه کردستان و براه انداختن دسته‌های قه‌کش مستقیماً وصل به باند های حکومتی، و صدور باند های ترور مخالفین، ندارد. نه اینکه ظرفیت آن را نداشته باشد، یا ارده گراپانه تصمیم گرفته باشند که شیوه های قدیم را بکنار بگذارند. بلکه به این دلیل که همه آن روش های سنتی یا "انقلابی"، برای فراهم کردن شرایط و رسیدن به نقطه‌ای بود که امروز رسیده‌اند.

علاوه بر روش زندگی غیراسلامی مردم که عمدتاً هم زاد جمهوری اسلامی ایران است، فراهم شدن شرایط برقراری مناسبات غرب با جمهوری اسلامی، و به میدان آمدن شخص ولی فقیه بعنوان طرف حساب اوپاما در مذاکرات با غرب، و بالاخره کنار رفتن پرچم مرگ بر آمریکا و آغاز مذاکرات با غرب، از پیکره پرده پوشی شده‌ای که زیر خرواری پروپاگاندا جنگی، سیاسی و ایدئولوژیک متقابل پنهان شده بود، پرده برداری کرد.

عروج پدیده‌ای بنام دولت اعتدال روحانی، مراسم و تشریفات این پرده برداری است. ظهور امام زاده روحانی، نوک کوه یخ واقعیتی است که گزارشگر اکونومیست، علیرغم نتیجه گیری دلخواهی، آن را بازگو میکند. برخلاف نظر آگوست این نه محصول "پیروزی گلوبالیزاسیون بر ایده های آرمانخواهانه و از جمله انقلاب"، که حاصل "آشتی دو متحد تاریخی" در جهان گلوبالیزه شده‌ای است که از مجاهدین افغان تا القاعده و طالبان و داعش و اسلام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، جنبش های متحد آن است.

معلوم شد دشمنی غرب و ایران، بنیادین نیست! تاکتیکی است، تاکتیکی برای پاسخ به مقتضیات روز ایران انقلاب کرده؛ تاکتیکی که می‌بایست به سرعت کنار گذاشته میشد. این سرعت اما به دلایل داخلی و خارجی، خطر سرنگونی از یک طرف و نیاز غرب به تراشیدن یک محور شر پس از پایان

کارگران جهان متحد شوید

این انتخابات ما نیست

گفتگو رادیو نینا با آذر مدرسی

رادیو نینا: مسئله انتخابات مجلس در ایران موضوع برنامه امشب ما است و به همین منظور آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست خط رسمی را با خودمان داریم و این موضوع را با ایشان به گفتگو می‌گذاریم. تا هفتم اسفند که مَؤَل است انتخابات مجلس دهم شورای اسلامی و مجلس خبرگان با هم برگزار بشوند ما سلسله برنامه هایی را در این رابطه خواهیم داشت و به جوانب مختلف این مسئله می پردازیم. گفتگوی امشب را با تبلیغات و مبارزات انتخاباتی و فضای سیسی حول آن شروع می‌کنیم. ضمن خوش آمد گویی به شما آذر مدرسی، از اینجا شروع کنیم که تبلیغات و مبارزات انتخاباتی و حتی شام دادن های برخی نمایندگان به اطرفیان و مردم در بعضی شهرها شروع شده در ابعاد بزرگتر مسائلی چون کمپین تغییر چهره مردانه مجلس، زنان به زنان رای میدهند، سهمیه سی درصدی زنان، مجلس نیاید تک حزبی باشد و در ابعاد کوچکتر هم تبلیغات نمایندگان هر دو جناح برای مثال: مردم طعم فقر را چشیده اند و به اصول گرایان رای میدهند یا اصلاح طلبان حلال بیکاری و اعتیاد جوانن هستند در جاهایی هم حامیان روحانی نوشته اند اعتلایون مساوی است با بازگردانی امنیت و آسایش به کشور و مردم و از این دست تبلیغات که برای گرم کردن تنور انتخابات همیشه در همه دوره ها دیده ایم. به نظر شما این نوع تبلیغات و کمپین های همیشگی بخصوص در این دوره ویژگی خاصی را به انتخابات این دوره داده؟ و یا اصلا چه اندازه این تبلیغات واقعی هستند؟

آذر مدرسی: با سلام به شما و شنوندگان رادیو. مسائل متعددی اینجا طرح شد. تا جایی که به این کمپینها برمیگردد این کمپین ها قطعاً بیان یک واقعیت است و آن هم کساد بودن بازار انتخابات است. اگر سالهای قبل را نگاه کنید کمپین های انتخاباتی که حول انتخابات مجلس شورای اسلامی راه می افتاد، متفاوت بود. این انتخاباتها و کمپین ها همیشه امکانی بودند برای حل کشمکش های درون جناحی جمهوری اسلامی. کمپین های انتخاباتی که امسال راه افتاده است یک ویژگی را نشان میدهد و آن هم کساد بودن بازار چنین انتخاباتی است. ویژگی امسال کساد بودن بازار "خطر این که تندروها دارند مجلس را در دست می گیرند" و اینکه اگر مردم پای صندوق رای نیابند "اصول گرایان تندرو"، کسانی که شمشیرا از رو بسته اند، مجلس را به تسخیر در می آورند، اینکه "برای کنار زدن تندرو ها" در انتخابات ها شرکت کنید، است.

سالهای قبل به نام "اصلاح طلب" و "میانه رو" با پرچم اصلاحات در مقابل "تندروها" با پرچم "دفاع از انقلاب اسلامی" و "دفاع از پرچم سیسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی" تلاش میکردند بازار انتخاباتشان را گرم نگاه دارند و مردم را پلی صندوقهای رای ببرند. و مردم همیشه از این زاویه که چگونه می توانند جمهوری اسلامی را ضعیف تر کنند، چگونه می توانند کشمکشهای درون جناحهای جمهوری اسلامی را بیشتر بکنند پای صندوق رای رفتند یا نرفته اند. حتی زمانیکه به بخشی از حاکمیت متوهم شدند با امید به تضعیف جمهوری اسلامی به سبز رای دادند.

امسال اما این ویژگی را ندارد. امسال وقتی به وضعیت جمهوری اسلامی نگاه می‌کنید جناح هلی جمهوری اسلامی دعوی عجیبی ندارند و از این زاویه است که بازار انتخابات کساد است. امسال اپوزیسیون درونی جمهوری اسلامی بیمعی شده است. بعد از قدرتگیری دولت "اعتدال" اپوزیسیون

درونی که یک دوره پرچم آن دست خاتمی بود و گویا قرار بود از طریق "گفتگوی تمدنها" جناح مقابل را کنار بزند، اپوزیسیون درونی که یک بل دیگر به عنوان سبز به میدان آمد و اعلام کرد که اگر به قدرت برسد اصولگرایان و جناح رقیب را کنار خواهد زد و یک دوره مردم را به خود مشغول کرد، همه بیمعی شده است. امروز همه جناح ها و لایه های مختلف هیئت حاکمه ایران در حاشیه هسته اصلی جمهوری اسلامی، جناح اعتدال، زندگی میکنند. جناحی که ولی فقیه هم به آنها لبیک گفته است. امروز میان "تندرو" و "معتدل" و "اصلاح طلب" جنگی بر سر آینده جمهوری اسلامی و افق و آرمان موجود نیست. همه در حول و حاشیه جناح اعتدال زندگی میکنند و کشمکش های بنیادی چه در سطح اقتصاد و چه سیاست ندارند. حتی تبلیغات انتخاباتی روزنامه کیهان از یک طرف و اعتماد و آرمان نشان میدهد که به طور واقعی دعوی جدی در کار نیست. به این دلیل است که در کمپین های انتخاباتی دقیقارو کرده اند به جامعه و تلاش میکنند معضلات اصلی جامعه را در کمپینهای انتخاباتی شان حل کنندو پز اینکه گویا اینها پرچمداران حل این معضلات اصلی اند را به خود بگیرند. به همین دلیل است که امسال مسئله آزادی، مسئله برابری زن، مسئله امنیت، آسایش و رفاه همگی به کمپینهای انتخابی تبدیل شده اند. مسائل و معضلاتی که میتواند انفجارهای اجتماعی را علیه جمهوری اسلامی دامن بزند. به همین دلیل ولی فقیه می گوید حتی اگر مخالف نظام هستید در این انتخابات شرکت کنید، اگر مردم در انتخابات شرکت نکنند اعتبار کشور به خطر می افتد. نتیجتاً ویژگی انتخابات امسال را باید فقط و فقط در این دید که با پوچ شدن و بی معنی شدن اپوزیسیون درونی ابزاری برای کشیدن مردم پای صندوق رای ندارند. "خطر اصولگرایان تندرو" و "خطر اسلامیت جمهوری اسلامی" همه اینها امروز از نظر جامعه پوچ و بیمعنی شده و به همین دلیل رو به جامعه کرده اند و روی معضلات اصلی مردم تاکید میکنند. می توانیم بعداً به اینکه خود این مسئله چه امکانی را برای مردم باز میکند، به تک تک کمپینهای که راه انداخته اند و به پرچمهایی که به دست گرفته اند، ببردازیم.

البته امسال هم مثل انتخاباتهای قبلی وظیفه بازار گرمی و کشیدن مردم پای صندوق رای را جریانات، شخصیتهایی به نام منتقد، مخالف، کنشگر، نگراندیش، ژورنالیست و دارند، که قطعاً به اینها خواهیم پرداخت.

رادیو نینا: اتفاقاً مسئله مهمی که این دوره خورشال خیلی آن را برجسته میکنند بخصوص در دولت این مسئله برجام و آشتی ایران و غرب و اینکه تحریم ها برداشته می شود و گشایش اقتصادی می شود مردم در انتخابات شرکت کنید و روی این مسئله خیلی دارند تبلیغ میکنند، فکر میکنید این بتواند بخشی از مردم را مثل دوره های قبل با سیاستهای مختلف به پای صندوق های رای بکشاند؟ مسئله برجام و برداشته شدن تحریم ها و آشتی با غرب و غیره می تواند امسال تأثیر بگذرد روی اینکه بخشی از مردم را پای صندوق های رای بکشاند؟

آذر مدرسی: فکر نمی‌کنم موفق شوند. چون امروز بیشتر از یک سال از عمر و عهده بهبود به بهانه آشتی با غرب و شعارهای گشایش سیاسی و اقتصادی می‌گذرد و جامعه دیده که خبری از گشایش اقتصادی نیست. امروز حتی خودشان هم بحث گشایش اقتصادی را یواشکی و آرام کنار گذاشته اند و اعلام میکنند مسئله گشایش اقتصادی و بهبود زندگی مردم پیچیده تر از اینها است و انتظار اینکه همه مشکلات اقتصادی که اساساً منظورشان از مشکلات اقتصادی مسئله معیشت و زندگی مردم آن جامعه است به این زودی حل نمی‌شود. هنوز اینکه جامعه باید فداکاری کند و طبقه کارگر باید فقر بیشتری را تحمل کند تا اینها بتوانند گشایش اقتصادی خودشان و رشد اقتصادی

بورژوازی را در آن جامعه تامین بکنند را همه می‌گویند. به نظر من بخش اکثریت مردم و طبقه کارگر از همه جناح های رژیم، از اینکه گویا در آینده ای نزدیک زیر حاکمیت جمهوری اسلامی در آن جامعه رفاه متحقق بشود و فقر از بین برود، از اینکه گشایش اقتصادی به معنای رفاه جامعه نه به معنای رشد سرمایه گذاری و تشدید استثمار و تشدید فقر، بلکه به معنی رفاه اکثریت جامعه، قطع امید کرده است.

درنتیجه مسئله گشایش اقتصادی و برجام برگ برنده ای برای اینکه بتوانند جامعه را با آن پای صندوق رای بکشند نیست. اگر آشتی با غرب و کنار گذاشتن چهره ضد غربی و ضد امریکایی جمهوری اسلامی، پیوستن به "جامعه متمدن" و "دولتی مقبول" در روزهای اول نقطه قدرتی برای جمهوری اسلامی بود و میتوانستند با پروپاگندهای تبلیغاتی جامعه را دلخوش و امیدوار کنند و در انتظار نگاه دارند، امروز اتفاقاً به نقطه ضعف جمهوری اسلامی تبدیل شده است. امروز با افتادن پرچم سیاسی ایدئولوژیک و اسلامیت جمهوری اسلامی، کنار گذاشتن مهمترین هویت رژیم به عنوان یک دولت اسلامی ضد غربی، آشتی شان با غرب و همگی در جامعه به معنی تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی شده و اتفاقاً نقطه ضعف رژیم است. تا آنجا که به مردم برمیگردد جامعه از پایین اسلامیت جمهوری اسلامی را به چالش میکشد. قوانین اسلامی در آن جامعه را به سخره می‌گیرند و جمهوری اسلامی از اینکه به جنگ این به چالش کشیدن برود. مردم از این فرصت بیشترین استفاده را برای تحمیل عقب نشینی به جمهوری اسلامی در عرصه فرهنگی در عرصه زندگی شخصی شان و در عرصه زندگی اجتماعی میکنند. درنتیجه "برجام"، "گشایش اقتصادی" و امروز برگ برنده نیستند. بیشتر مسائل اصلی جامعه مثل آزادی، مثل حق زنان، آسایش و امنیت که شما به آن اشاره کردید و رفاه پرچم شان است. اینها البته جرات نمی‌کنند مسئله رفاه را عمده کنند و با پرچم رفاه سروقت طبقه کارگر بروند. همه میدانند که وعده رفاه بازی با آتش است و می‌تواند با یک عکس العمل تند از طرف طبقه کارگر روبه رو شود. درنتیجه مسئله رفاه، سعادت و آسایش مردم به معنی رفاه در کمپین های انتخاباتی شان خیلی حاشیه ای است و تلاش میکنند مسائلی که می‌تواند حساسیت طبقه کارگر را به آن درجه دامن نزند اما می‌تواند بخشهای دیگر جامعه را راضی کند و پای صندوق رای ببرد، طرح کنند.

رادیو نینا: مسئله دیگری که همیشه در انتخابات مورد بحث بوده و احزاب چپ را به قول خودشان کنشگران سیاسی یا به قول خودشان منتقدان نظام نقد میگیرند به حزب حکمتیست خط رسمی، می‌گویند که شما در این سی و هفت ساله همیشه گفته اید انتخابات نه، تحریم انتخابات و شما به نوعی لجبازی میکنید با جمهوری اسلامی یا حتی با مردم، شما شرایط را تشخیص نمی‌دهید این دیگر جواب نمی‌دهد که همه اش بگویید در انتخابات شرکت نکنید حالا این عده که می‌گویم همه احزایی که می‌گویند انتخابات نه یا تحریم انتخابت همه را یک کاسه می‌کنند، می‌گویند این امکانی است چرا از این امکان استفاده نکنیم ما همیشه چوب این را خوردیم که در انتخابات شرکت نکردیم. پاسخ شما و نظر شما در این باره چیست؟

آذر مدرسی: اولاً حزب حکمتیست هیچ وقت نگفته است تحریم، تحریم را کسی می‌گوید که کل قوانین بازی را قبول دارد و کل برنامه ای که چیده شده به اسم انتخابات را قبول دارد و این مورد معین را قبول ندارد و تحریم میکند. ما همیشه خیلی روشن گفته ایم عدم شرکت! عدم شرکت به این معنی که کل این نمایش و بالماسکه را انتخابات نمی‌دانیمو فکر میکنیم در جامعه ای که فعالیت سیاسی آزاد نیست، تشکل کارگری آزاد نیست، تشکل مدنی آزاد نیست، کمونیستها در آن آزاد نیستند که با آزادی حرف بزنند و کاندید شوند و جامعه را حول

خودشان بسیج بکنند و هر پاسدار و هر نیروهای انتظامی می‌تواند هر کسی را به بهانه "مخالفت با نظام" بگیرد و زندان ببنداد، انتخابات در جامعه ای که فعال کارگری را به خاطر دفاع از حق خودش به زندان ببندازند و کاری کنند که در زندان بمیرد، مشروعیت ندارد. درنتیجه ما برخلاف برخی از جریاناتی که دیروز در انتخابات شرکت کردند و امروز تحریم میکنند و فردا دوباره تحریم نمی‌کنند، تا زمانیکه آزادی سیاسی کامل و بی قید و شرط در جامعه حاکم نباشد در چنین بالماسکه ای شرکت نمیکنیم. تحریم انتخابات شعار جریالت و "کنشگرانی" است که زمانی که فکر میکردند نماینده های اصلاح طلبشان حذف می‌شوند پرچم تحریم را بلند کردند و امروز که رهبرانشان شانس فتح مجلس را دارند در انتخابات شرکت میکنند. جریاناتی تحریم میکنند که جزئی از آن سیستم هستند و یک انتخابات معین به نفعشان نیست و یک انتخابات دیگر به نفعشان است. سیستم و حاکمیت اش را قبول دارند درنتیجه در یک انتخابات شرکت می‌کنند در انتخابات دیگر نمی‌کنند خیلی از جریاناتی که به اسم اپوزیسیون فعالیت می‌کنند این کار را کرده اند و به طبیعت از صاحبان اصلی جنبش شان در حاکمیت انتخاباتی را تحریم کرده و یا نکرده اند.

ما جز این لیگ نیستیم ما جز آن بخشی از جامعه هستیم که کلیت این بازی را قبول نداریم و فکر میکنیم می‌توان اسم این بازی هر چیزی گذاشت غیر از انتخابات، غیر از اینکه مردم در آن جامعه حق انتخاب دارند. اجازه بدهید در مورد نصیحت این "کنشگران" هم باید بگویم تقلیل مسئله بر سر لچ بازی یا درس گرفتن از تجربیات فقط میتواند مستمسک و توجیه شرکت امروزشان در انتخابات باشد. اینها فکر میکنند امروز باید در انتخابات شرکت کنند، فکر میکنند امروز فرصتی است برای اینکه از این انتخابات سهمی ببرند و برای توجیه شرکت خودشان بعنوان معلم "معقول" ما کمونیستها را مورد "نقد" قرار میدهند و توصیه میکنند که "سر عقل" بیائیم. اما همان طور که به یک کارگر نمی‌شود گفت "به شما آزادی که تشکل نمی‌دهند! کوتاه بیا، درس بگیر و در خانه کارگر فعالیت کن و خانه کارگر را به عنوان ارگان کارگری به رسمیت بشناس" آنوقت می‌شود به همین جامعه گفت که به شما بیشتر از این حق انتخاب نمی‌دهند خوب بروید در همین انتخابات شرکت بکنید و اسم آن را می‌گذارند "از فرصت استفاده کردن"! شارلاتانیسم این جریانات ظاهراً پایانی ندارد. اینها جرات نمیکند همین انتخابت را با این شرایط مقابل مردم اروپا بگذارید و به آنها بگویید این انتخابات آزاد است اما حاضرند این

انتخابات را بعنوان "راهی به سوی دموکراسی و انتخابات آزاد" در مقابل جامعه ایران قرار دهند و بگویند کوتاه بیایید! درس بگیرید! جدال بر سر آزادی و رفاه بی معنی است! همین است که هست، این جمهوری اسلامی قرار است بماند و بهترین راه این است که تمکین کنید، قبول بکنید و در مضحکه اش شرکت کنید، این توهین را به خونتان قبول کنید. اسم آن را هم می‌گذارند "استفاده کردن از فرصت". این "کنشگران زن" و رهروان دموکراسی اسلامی میتوانند در هر بازی و سیرکی شرکت کنند اما برای ما، برای طبقه کارگر و مدافعان برابری و آزادی زن تا زمانیکه در جامعه آزادی کامل نباشد حرف از انتخابات آزاد پوچ است، زمانی که آزادی فعالیت احزاب سیاسی ممکن شد، زمانی که کارگر را به خاطر دفاع از حق اش دستگیر نکردند، زمانی که زن آزاده را به جرم "عدم رعایت حجاب اسلامی" زندانی نکردند، زمانی که آپارتاید جنسی در آن جامعه ریشه کن شد، آن موقع می‌شود حرف از این زد که آیا باید در این انتخابات شرکت کرد یا نه.

درنتیجه با پز کسی که از گذشته درس گرفته، روی منبر رفتن و درس دادن اینکه "شما هم از گذشته درس بگیرید" و "لجبازی نکنید" فقط میتواند یک شارلاتانیزم سیاسی کامل باشد. شارلاتانیسم طرفداران دولت اعتدال است که به

←

این انتخابات ما نیست...

اسم چپ یا لیبرال، به اسم ناسیونالیست گرد و یا فعال کارگری، به اسم کنشگر، فمنیست، جمهوری خواه و لیبرال و درجه ای برایشان باز شده که جناح شان در حاکمیت را تقویت کنند و پز "عاقلانی" را به خود می گیرند که از گذشته درس گرفته اند و از فرصت استفاده میکنند.

مردم، جامعه و طبقه کارگر و ما کمونیستها قطعاً باید از این فرصت استفاده کنیم. استفاده برای تقویت جنبش خودمان علیه کل این صف.

راديو نينا: به این بر خواهیم گشت که چطور استفاده بشود. شما از کنشگران و "منتقدان" حرف زدید. طیفی از اینها رانده شده گان از حکومت هستند و دوره ای درون حکومت بودند و بخشی از آنها به قولی مخالف نظام هستند. آنها فراخوانی را صادر کرده اند به اسم فراخوان برای لغو نظارت استصوابی بر انتخابات. گفته اند این اولین گام به سوی انتخاباتی دمکراتیک و آزاد است و برقراری حاکمیت ملت بر اساس حقوق بشر. گفته اند اگر این فراخوان موفق بشود این نتایج آن خواهد بود یا برای انتقال حکومت بدون خشونت به یک نظام سیاسی که در آن قوای حکومت تنها ناشی از اراده ملت باشد یا اینکه برای انتقال حق قانون گذاری به نمایندگان واقعی ملت برای ساختن ایرانی آزاد و آباد و از این قبیل حرفها. فراخوانی را صادر کرده اند که اسم چند نفرشان برای مثال محسن سازگارا یا عبدالله مهتدی، حشمت طبرزدی، حسن یوسفی اشکوری، علیرضا نوری زاده، حسن شریعتمداری، ناهید بهمنی، منصور اسانلو و... است. این فراخوان را چگونه می بینید؟ این طیف چه می گویند؟

آذر مدرسی: این طیف همانطور که از فراخوان شان مشخص است تمام آزادیخواهی شان و انتخابات آزادشان در گرو لغو "نظارت استصوابی" است. گویا اگر شورای نگهبان "نظارت استصوابی" را اعمال نکند و کسی را حذف نکند، انتخابات در آن جامعه آزاد است! خوب این تبیین جنبشی است که فکر میکند که اگر این حق ویژه را از یک عده بگیرید که کاندیداهلی را حذف نکنند آنوقت این انتخابات آزاد است. اینکه احزاب سیاسی آزاد هستند، اینکه تشکل کارگری آزاد است برای آنها جایی ندارد. در این طیف جریانات و احزاب و شخصیت های اکثریتی مانند فریدون احمدی، ناسیونالیست گرد مانند مهتدی، "کنشگرانی" مثل سازگارا یا دوریش پور تا فعال کارگری مثل اسانلو جا میگیرند. اینها نماینده جنبشی اند که اگر شما چهره عریان استبداد

جمهوری اسلامی و در این مورد معین" نظارت استصوابی" را بردارید نه با جمهوری اسلامی نه با انتخابات اش مشکلی ندارند. زمانیکه درصد بالایی از کاندیداها تائید صلاحیت شده و صاحبان اصلی کاندیداها همه از رفسنجانی تا خامنه ای و کیهان شریعتمداری جمهوری اسلامی تا روحانی همه راضی هستند، اینها دیگر مشکل شان چیست؟ معلوم نیست روزی که علیرغم نظارت استصوابی اکثریت کاندیداها تعیین صلاحیت شده و هیچ شخصیت جدی که کاندید اینها حذف نشود که باید خیلی راضی باشند و با نظارت استصوابی کمی لیبرال مشکلی نداشته باشند. اینها از طیف توده ای اکثریتی و نهضت آزادی و جبهه ملی و هستند که به قول شما از حاکمیت بیرون انداختند شده اند و امروز دوباره امکانی برای سهیم شدن در قدرت و یا تقویت جناح مادر خود در حاکمیت را پیدا کرده اند. اینها نمایندگان جنبشی اند که نهایت خواست، آرزو، تصویر و افق شان این است که به عموماً هایشان اجازه بدهند چند کرسی در مجلس داشته باشند. اینها بخشی از ناراضیان درون حکومتی اند که همیشه در انتخابات ها فرصتی برای ابراز وجود پیدا میکنند. نظارت استصوابی همیشه مورد نقد اینها بوده همان طور که مورد نقد درون حکومتی های ناراضی از دست شورای نگهبان بوده است. اینها ربطی به آزادی و انتخابات آزادی که آن جامعه می خواهد و تشنه آن است و سالها است برای آن تلاش میکند، ندارند. این جریانات حتی در متن اتفاقات نیستند و بیشتر در حاشیه بازیگران اصلی انتخابات مجلس دهم، در حاشیه جناح های اصلی قرار می گیرند.

راديو نينا: در صحبتهایتان به این اشاره کردید که انتخابات فرصتی را برای طرح مطالبه طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی ایجاد می کند و گفتید فرصت و مطالبه ای که حزب حکمتیست می گوید فرق میکند با دیگرانی که می گویند باید از این انتخابات استفاده کرد. مثلاً آنها می گویند ائتلاف باید کرد یا مسائلی که الان خودتان اشاره کردید. یک مسئله ای است که تقریباً در حول و حوش برای تظاهر و خودنمایی هم که شده یک مقدار بگیر ببند و سرکوب را معمولاً جمهوری اسلامی کاهش می دهد حال برگردم به بحث شما این فرصت که باید از آن استفاده بشود و تفاوت ما چطور است؟

آذر مدرسی: همانطور که در بخش اول صحبت کردیم در دوره انتخابات جامعه وارد یک تحرک سیاسی می شود. دوره ای که بحث بر سر آینده جامعه، بحث بر سر امروز جامعه، بر سر چگونگی مقابله با معضلاتی که جامعه دارد باز می شود. مستقل از اینکه من و شما بخواهیم، مستقل از اینکه مردم بخواهند انتخابات ها در همه جا این مسائل را روی میز جامعه می آورد و در

همه جا مسئله اینکه آینده این جامعه چگونه باید باشد و معضلات آن چه چیزهایی هستند جلو می آید. در ایندوره راست و چپ جامعه، حاکمیت و مردم همگی درگیر این مسائل میشوند. در مقابل کمپین های دست راستی از نوع "تغییر چهره مردانه مجلس" و "انتخابات آزاد" علیه نظارت استصوابی، مردم آزادیخواه راه دیگری را میروند. در مقابل این تصویر که گویا اگر زنان مجلس را فتح کنند و قوانین ضد کارگری و ضد انسانی و ضد زن را تصویب و به زور به مردم تحمیل کنند، زنان جامعه ایران خوشبخت شده و اعلام میکنند که ما به برابری رسیدیم چون نمایندگان زن در مجلس ارتجاعی تصویب کرده اند که آپراتاید جنسی باید حاکم بشود و این عین برابری ما است، و یا کمپین "انتخابات آزاد" از طرف "کنشگران" لیبرال و ناسیونالیست و توده اکثریتی ها علیه نظارت استصوابی، که همگی بعنوان استفاده از فرصت طلایی عنوان میشود کمترین ربطی به خواسته ها، مطالبات مردم و جایگاهی که انتخابات برای مردم دارد و استفاده ای که مردم از انتخاباتهای جمهوری اسلامی کرده و میکنند، ندارند. مردم حتی زمانیکه با توهم به سبز به خیابانها آمدند با امید به این بود که سبز آخر خط جمهوری اسلامی است.

برای ما به عنوان کمونیستها و برای مردم معترضی که میدانند در این نمایش مسخره حق انتخابی ندارند، این انتخابات امکانی است برای نشان دادن و اعلام اینکه ما از آزادی و رفاه و آزادی و برابری چه تصویری داریم و چگونه به آن میرسیم. در نتیجه اگر بحث بر سر آینده جامعه و سرنوشت جامعه روی میز همه از ولی فقیه تا کارگر و زن و جوان آن جامعه رفته است، بهترین وقت است که ما هم بگوییم که آینده این جامعه چگونه باید باشد، اگر بحث بر سر حق زن است و اینکه گویا تغییر چهره مردانه مجلس یعنی برابری زن بهترین وقت است برای مدافعان حق زن و برای زنان آزاده که اعلام کنند ما معنی برابری زن را چگونه می بینیم و چگونه این حاکمیت از بدو تولد با برابری زن، با حرمت زن، با احترام به زن، در تضاد بوده و در تضاد هست. اینکه چگونه قوانین حاکم بر آن جامعه علیه حق زن علیه برابری زن و علیه رهایی زن است و اینکه کسانی که به نام فمینیسم امروز اینچنین کمپین دست راستی به راه انداخته اند چگونه در مقابل این جنبش و در مقابل این تحرک و این مبارزه برای برابری و رهایی زن قرار گرفته اند. بهترین فرصت است تا نشان دهیم برای متحقق کردن برابری زن چه مبارزه ای را در دستور خود می گذاریم. اگر حرف از رفاه زده می شود بهترین وقت است که ما بیاییم وسط و بگوییم که ما تصویرمان از رفاه چیست و چرا دستمزد چنبر غازی که به طبقه کارگر می دهند رفاه نیست. بگوییم ما چگونه فقر را ریشه کن میکنیم و عدالت اجتماعی می آوریم. بگوییم چرا رفاه همین امروز

در آن جامعه ممکن است و اگر اینها از حکومت کنار بروند و ما حکومت را به دست بگیریم چگونه رفاه را در آن جامعه متحقق میکنیم. امروز اگر به اسم انتخابات و مبارزه انتخاباتی تجمع کردن ممکن است، بهترین زمان است که من و شما، کارگر، جوان، زن معترض در آن جامعه جمعاً خودمان را داشته باشیم و نه فقط بگوییم معضل و مطالبات ما چیست بلکه اعتراض و فشاری گسترده را به جمهوری اسلامی راه بیندازیم. اعتراض وسیع و گسترده مان را علیه نه فقط مضحکه ای که به اسم انتخابات راه انداخته اند و نه فقط علیه جمهوری اسلامی و نمایندگان رسمی آن بلکه علیه کل این پادو ها و مهره هایی که به اسم فمنیست و لیبرال و جمهوری خواه، به اسم مدافعین انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی بازار گرمی می کنند، بیشترین و رادیکال ترین اعتراض ها را علیه شان راه بیندازیم. اگر امروز جمهوری اسلامی برای مقبول و مشروع کردن خود سر سوزنی امکان ابراز وجود میدهد، بهترین وقت است که ما بیشترین جمعاً را داشته باشیم و بیشترین تبلیغات را علیه کلیت شان بکنیم از ولی فقیه و روحانی گرفته تا "فمنیست ها" و ناسیونالیستها و تمام کسانی که به اسم کنشگر تلاش میکنند جامعه را پای صندوق رای ببرند. باید علیه همه این صف اعتراض بایستیم.

در نتیجه بله باید از این فرصت استفاده کرد، بله نباید منفعل نشست، بله نباید فقط نظاره گر بود ولی نه از کانال رفتن و شرکت در این نمایش و تبدیل شدن به بازیچه دست جمهوری اسلامی. بلکه برعکس علیه کل این بساط انتخابات ایستادن، از توقعات و مطالبات جامعه علیه کل حاکمیت حرف زدن، تجمع کردن و اعتراض کردن به ارتجاع حاکم عین فعال بودن در دوره انتخابات است.

در انتخابات نباید شرکت کرد ولی باید بیشترین تحرک را علیه کل انتخابات و علیه کل کسانی که از بالا تا پایین و از راست تا چپ دارند برای آن بازار گرمی می کنند، دامن زدن فعالانه ترین کاری است که می شود در دوره انتخابات کرد. ما تلاش می کنیم این تحرک را درون آن جامعه دامن بزیم و تمام فعالین کارگری، تمام فعالین واقعی مدافع حقوق زن، تمام جوانها و تمام آزادیخواه ها را به بیشترین تعرض به این بازی و به تمام بازیگرانش و نه تمام پادوهایی که به اسم اپوزیسیون به اسم چهره های کنشگر مدافع حق زن یا مدافع حق مردم را دارند در آن بازی می کنند، دعوت می کنیم. دوره انتخابات فرصت مناسبی است برای اینکه اینچنین تعرضی را در اعماق جامعه راه انداخت. این بهترین استفاده کردن از فضای انتخاباتی است.

دولت، حاکمیت و مردم

شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت مق هر فرد است. مقامات و نهادهای دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پایین باید منتخب مردم باشند. مردم مق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از مق رای همگانی و برابر برخوردارند و مق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا امراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به قودی قود هیچ مقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این مق را به صراحت به آنها داده باشند.

برجام، برگه ی دیگر قلدری امریکا!

مظفر محمدی

ساختن بمب اتم توسط جمهوری اسلامی و در مقابلش تهدیدات امریکا و اسرائیل و متحدینشان اکنون داستان کهنه شده ای به نظر می‌آید. اما طبقه کارگر و مردم زحمتکش و جریانات سیاسی ایران در این جریان کجا ایستادند و عواقب آن را چگونه می بینند هنوز موضوعی قابل تامل است. مساله ای اتمی و بدنبال ان تهدیدات نظامی و محاصره اقتصادی از جانب دولت قلدر امریکا و متحدین اسرائیلی و اروپائیش، جمهوری اسلامی را سر میز مذاکره و توافق نشانند. اما درحقیقت مساله ی بمب ساختن جمهوری اسلامی تنها بهانه ای برای امریکا و متحدینش بود که نه جمهوری اسلامی، بلکه بار دیگر و هر بار قدر قدرتش را به جهلین گوشزد و طبقه کارگر و مردم ایران را به زانو در آورد.

دخالته امریکا به بهانه جلوگیری از اتمی شدن جمهوری اسلامی، سیاست شومی بود که از طرفی با تهدیدات نظامی مدتی طولانی جامعه ایران را در فضای ناامن و ترسناکی نگه دارد و بهانه دست جمهوری اسلامی داد تا هر صدای آزادیخواهی و رفاه طلبی را به نام امریکایی بودن و از امریکا پول یا اسلحه گرفتن، خفه کند. از طرف دیگر با سیاست ضد انسانی تحریم، در واقع به بهانه ی فشار بر جمهوری اسلامی، فقر و گرسنگی بیش از حدی را به طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران تحمیل کرد. همه جهانیان می دانستند که دود تحریم تنها به چشم زحمتکشان جامعه می رود.

مفسرین و مبلغین بورژوازی در سراسر جهان و اپوزیسیون راست و چپ ایران، آشکار و پنهان واقعیت غیر قابل انکار را فراموش کردند یا پنهان کردند که دخالت امریکا بعنوان ژاندارم و قلدر جهان چه مضرات و خطراتی را متوجه نه تنها مردم ایران بلکه جامعه جهانی می کند.

اپوزیسیون جمهوری اسلامی بخصوص در جناح چپ و حتی آن بخش که خود را کمونیست و طرفدار طبقه کارگر می داند، از فرط ضدرژیمی گری چشمان خود را بر خطر دخالت‌های امریکا در مسایل جهان و علیه بشریت، بستند. به این امید که سیاست تهدید و تحریم، جمهوری اسلامی را به زانو در آورده و یا حداقل تضعیف می کند.

از زاویه منفعت بشریت در سرتاسر جهان و از زاویه منفعت طبقه کارگر ایران، دخالت قدرانه امریکا و اسرائیل و متحدینش در این ماجرا و به بهانه اینکه جمهوری اسلامی دارد بمب اتم می سازد، نه نشانه ی نگرانی امریکا از امنیت جهان و منطقه و ایران، بلکه نشان دادن قدر قدرتی این دولت بود.

قلدری امریکا در جهان در تاریخ معاصر، تا کنون بخشی از مردم جهان را دچار مصیبت‌های عظیمی کرده است. دولت امریکا شهر و مناطق مسکونی مردم ویتنام را با خاک یکسان کرد. ده ها سال مردم کوبا را با محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی دچار فقر و محرومیت نمود. برای تنبیه کردن دوستان خودساخته و یاغی اش چون طلبان، افغانستان را به جهنم واقعی تبدیل کرد. با حمله به عراق به بهانه اینکه صدام حسین سلاح کشتار جمعی دارد، کل زیر بنای اقتصادی این مملکت را ویران ساخت و جامعه ی بهم ریخته و سناریوی سیاهی را تحویل مردم عراق داد. با هدف مهار کردن خطر گسترش انقلاب و آتش اعتراضات مردم خاورمیانه، دارو دسته های عشایر و قبیل و باندهای مذهبی را در لیبی و سوریه و باز هم عراق از جمله داعش ... مسلح کرد و به جان هم انداخت...

همه ی این مشاهدات و تجارب تلخ تاریخی نشان می دهد که دغدغه امریکا و اسرائیل و متحدینشان

کمونیست های طبقه کارگر در سرتاسر جهان می بایست یک صدا علیه قلدری و دخالت‌های امپریالیستی و قدر قدرتی بورژوازی امریکا و متحدین اسرائیلی و غربی اش، برخیزند. باید یک صدا فریاد بر آورد که دست جنایتکاران از دخالت در جهان کوتاه! دولت امریکا و متحدینش دشمنان قسم خورده بشریت و علیه طبقه کارگر جهان اند. طبقه کارگر ناجی ای بیرون از خود ندارد و نمی خواهد.

متحدین طبقه کارگر ایران طبقه کارگر جهان است. کوتاه کردن دست بورژوازی در هر کشور امر طبقه کارگر و مردم زحمتکش آن کشور است. دغدغه طبقه کارگر ایران نه ساختن بمب اتم توسط جمهوری اسلامی بلکه آزادی و رفاه و امنیتش است. نان سفره خانواده‌هایش است. هم تهدیدات نظامی قدرانه امریکا، هم تحریم اقتصادی و هم برجام و توافق جدید، همگی مخل مبارزه طبقاتی در ایران بوده و هست. تا دیروز تهدید نظامی و محاصره اقتصادی بود و امروز رفت و آمدهای ماموران دولت امریکا و غرب به بهانه اجرای برجام است. جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران با برجام شان هر غلطی می خواهند بکنند، اما برجام از زاویه منفعت طبقه کارگر و زحمتکشان ایران بهانه ای برای قلدری دولت و دولتهایی است که مهر جنایات سهمناک تاریخی بر پیشانی دارند و دستشان تا آرنج به خون مردم ویتنام، عراق، افغانستان، لیبی، مصر، سوریه و ... رنگین است.

اگر طبقه کارگر ایران بعنوان طبقه صاحب جامعه ابراز وجود می کرد و در صحنه حضور داشت، اولین فرمانش به امریکا و اسرائیل و متحدینش این بود که دستتان از دخالت در جامعه ما کوتاه! شما مخل مبارزه و امنیت و سرنوشت مایید. ما بدون شما قلدرهای جهان، می توانیم جامعه مان را با دستان خود و با به گور سپردن نظام سرمایه لری محبوب شما بسازیم. طبقه کارگر را به خایر نا امدگی برای انجام این امر انسانی نمیتوان سرزنش کرد ولی توکل و توسل و تمکین اپوزیسیون چپ و راست به قلدری امریکا و دلخوش کردن به اینکه این دشمنان بشریت گویا ناجی مردم ایرانند، لکه ننگی است بر پیشانی شان.

بشریت متمدن جهان و بویژه کارگران و زحمتکشان عراق و ایران باید فهمیده باشند که نه داشتن سلاح کشتار جمعی صدام و نه بمب اتم ساختن جمهوری اسلامی، هیچکدام امنیت جامعه بشری را به خطر نینداخته و نمیتوانستند بخطر بیندازند. اما برخورد کوتاه بینانه و تنگ نظرانه و منفعت طلبانه ی نان به نرخ روز خور در جهان و در منطقه و از جمله در ایران، در حقیقت جز مهر تایید بر تداوم قلدری امریکا و متحدینش نبود.

طبقه کارگر جهانی و بویژه طبقه کارگر ایران باید این درس را آموخته باشد که اگر قرار بود صدام پایین کشیده شود این وظیفه انقلاب کارگران و مردم عراق بود و اگر قرار است جمهوری اسلامی بزیر کشیده شود این وظیفه انقلاب کارگران و مردم زحمتکش ایران است.

اما هدف امریکا نه حمایت از اعتراضات و انقلاب طبقه کارگر در جهان و در منطقه و ایران بلکه سر کار آوردن رژیم های متحد، همکار و هم پیمان خود است. امریکا در جهان و منطقه رژیم هایی را مورد نظر دارد که مانند شیوخ عربستان، نه دولت رفاه و آزادی مردم بلکه صاحبان شرکت‌های نفت و اقتصاد مملکت در خدمت منافع امپریالیستی یک قلدر به نام دولت امریکا باشد. مگر شیوخ عربستان و کویت و دیگر شیوخ خلیج فارس، دولت های منتخب مردم طبق اصول دموکراسی امریکایی و غربی بوده و هستند که تحت حمایت نظامی و سیاسی و مالی قرار دارند؟ این ها نه دولت، بلکه شرکت‌های نفتی و اقتصادی ای هستند که علاوه بر استثمار وحشیانه طبقه کارگر، حتی به زنان اجازه رانندگی نمی دهند، سنگسار و بریدن سر و دست مردم قانون شان است. جنلیت روزمره و آشکار آنها به گوشه قبابی دموکراسی بورژوازی جهان به سرکردگی امریکای قلدرشان بر نمی خورد. دولت اتمی پاکستان، خطری برای هیچکس بحساب نمی آید چرا که متحد امریکا و غرب است.

دنیای به طبقه کارگر متحد و یکپارچه ای نیاز دارد تا بتواند جهانی امن برای بشریت بسازد. تازمانی که دست دول بورژوازی افسار گسیخته امریکایی و اسرائیلی و غربی برای دخالت روزمره در این و آن گوشه جهان باز باشد، بشریت روی صلح و امنیت و آسایش نخواهد دید. باید معماران جنگ و نا امن کردن جهان در پنتاگون و ناتو و غیره را لگام زد تا جهان بدون دخالت اینها روی آرامش ببیند.

جنگ طبقات در همه کشورهای سرمایه داری، جنگی روزمره و اجتناب ناپذیر است. در این

جنگ طبقاتی مداوم، طبقه کارگر هر کشوری نمی تواند به پیروزی برسد اگر خطر دخالت‌های جنایتکارانه ی امپریالیستی و قدر قدرتی و قلدری امریکایی و اسرائیلی و ناتو از سر جوامع بشری دفع نشود. کمونیسم و طبقه کارگری که جهان امروز را اینگونه نبیند و این خطر بزرگ را نبیند و علیهش نایستد، به معنای این است که تا نوک بینی خودش را می بیند و سرش را پایین می اندازد تا جنایتکاران تاریخ بشریت خرشان را برانند و در هر گوشه جهان که لازم دانستند بر سر مردم خراب شوند.

بپذیریم و باور کنیم که بدون دولت های بورژوازی امریکا و اسرائیل و بدون پنتاگون و ناتو و ...، امروز جهان و بشریت نه جنگ ویتنام را، نه گرسنگی مردم کوبا را، نه ویرانی عراق و افغانستان و لیبی و سوریه و فلسطین و غزه و لبنان را داشت و نه پدیده طالبان و داعش را می دید که همان ها در دامان خود پروراندند و به جان مردم منطقه انداختند.

بورژوازی امریکا و اسرائیل و غرب همین حالا از قبل نا امن شدن خیابان ها و متروهای کشورهایشان نان می خورند و به عنوان مقابله با تروریسم خود پرورده، اعتبار کسب می کنند. این ها که با دخالت‌هایشان به انقلابات بهار عربی خون پاشیدند و پای تروریسم خود پرورده را به غرب هم کشاندند، امروز طبقه کارگر و مردم کشورهای خود را از تروریسم می ترسانند تا بگویند به همین که دارید قناعت

کنید و خدارا شکر کنید که فرانسه و انگلیس و امریکا و آلمان مثل لیبی و سوریه و افغانستان نیست. به همین که هست راضی باشید و دست به کلاهتان بگیرید. کار کنید و استثمار شوید و بیکل شوید و با حقوق ناچیز بازنشستگی بسازید، اعصاب نکنید زیاد خواهی نکنید و شکرگزار باشید که اینجا سوریه و لیبی و عراق نیست.

امروزه بورژوازی امریکا و غرب از هر طرف جوامع بشری را محاصره کرده و از قبل ناامن کردن جهان کرور کرور سود به جیب می زنند، سلاح های پیشرفته و جت های جنگی و بمب هایشان را می سازند و به همان کشورهایی می فروشند که خود ویرانشان کرده اند و به باندهایی می فروشند که خود ساخته اند.

بورژوازی حاکم در ایران هم از این ناامنی دنیا که خود نیز در منطقه در آن دست دارد، استفاده می کند و به مردم می گوید، هوس انقلاب نکنید. ببینید انقلاب چه بر سر مردم منطقه آورد! هوس دستمزد بیشتر و بیمه بیکاری را از سر بیرون کنید چون شکر خدا اینجا امن است و افغانستان و سوریه و یمن و ... نیست.

کمونیسمی که همه این بدبختی ها و فلاکت و جنگ را که دول امریکایی و اسرائیلی و غربی به بشریت تحمیل کرده است را نبیند کمونیسمی کور و کوتاه بین و بی خاصیت است.

پیام کمونیسم کارگران، همیشه و امروز، همان پیام تاریخی و انسانی مارکس، "کارگران جهان متحد شوید" است. این تنها راه چاره ی طبقه کارگر جهانی و کل بشریت در مقابل قلدری بورژوازی بین المللی و در راس انها قدر قدرتی امریکا است. تنها با عملی شدن این پیام، خطر مرگبار دخالت‌های قدرانه بورژوازی حاکم در امریکا و اسرائیل و غرب از سر بشریت برداشته خواهد شد.

با رفع این خطر نیروی عظیمی از طبقه کارگر و زحمتکشان در هر کشور برای تعیین تکلیف با بورژوازی کشور خود آزاد خواهد شد. کمونیسمی که از تلاش و مبارزه برای رفع این خطرحتی یک لحظه هم غافل شود، کمونیسم کوتاه بینی است که نمی تواند در هیچ کشوری طبقه کارگر را برای کسب قدرت سازمان دهد.

بهمین ۹۴ – ژانویه ۲۰۱۶

غیبت سه رکن انقلاب کارگری در سیستم چپ ایران!

محمد جعفری

۲۴ ماه ژانویه ۲۰۱۶



در عرصه های تئوری مارکسیستی، پراتیک انقلابی، سبک کار و استراتژی، پوپولیستی و غیر انقلابی هستند. خروارها مطلب در مورد نکات حاشیه ای و اولویت جنبشهای غیر پرولتری قلم فرسایی میکنند، اما تمام درایت شان در رفع موانع (یکی از اساسی ترین موانع نظری و عملی ایجاد تشکل یابی طبقه کارگر، بعنوان یکی از پایه های اول هر انقلاب سوسیالیستی)، "اگر" و "اما" است. در پاورقی به نوشته های اشخاصی برای اثبات این مدعا اشاره میکنم که به موازات شرایط، فعال و منفعل میشوند. ادامه بحث را با این سر فصل ها دنبال میکنیم:

۱- این همه انتقاد از چپ بی انصافی نیست؟
۲- حکومت افتاده و قدرت سیاسی ول است!
۳- اصطلاحاتی که راه را برای برداشت مذهبی باز می کند!
۴- رژیم نامتعارف و سرمایه گذاری روی بحران های سیاسی- اقتصادی
۵- محاصل بیکاری و گرانی الزاماً انقلاب کارگری نیست
۶- تکلیف این "اگر" را چه کسی باید مشخص کند؟

این همه انتقاد از چپ بی انصافی نیست؟
من انتظاری از جریانانات اپوزیسیون راست و بورژوازی امثال سلطنت طلبان، ملی- مذهبی ها، طیف های توده- اکثریتی ها، جنبه ملی ها و اشخاص آکادمیک هم خط این طیف ها که بیرون از این احزاب بعنوان اساتید، کارشناس، روشنفکر و اطباء با تیغ قلمشان کارگر را پیش پای سرمایه دار و حکومت آنها سلاخی می کنند ندارم. علاوه بر بورژوازی در حاکمیت، این اپوزیسیون راست هم صراحتاً انقلاب و تلاش جمعی انسان برای رهایی (رهایی تمام بشر از کلیه نابرابری های اقتصادی) را رسماً هرج و مرج، اغتشاش و خشونت دانسته و قیام کنندگان علیه نظام استعمارگر سرمایه داری و بازتولید آن را بی شرمانه، اغتشاشگر و مشکل آفرین خطاب میکنند و به این خاطر، طغیان، قیام و شورش مردم ناراضی علیه برده داری مدرن را بهم زدن امنیت مردم و آن را ناموجه و ناعادلانه می خوانند. نامیردگان مبارزه نظری و ایدئولوژیکی سالم و سیاسی را به نفع خود نمی دانند و در عوض به ابزارهای سرکوب، توهین، تحقیر، جعل، دسیسه و توطئه با مخالفین خود بخصوص اگر آنها چپ و کمونیست باشند متوسل می شوند. بحث با این دسته از مخالفین انقلاب کارگری، آب در هاون کوبیدن و بی ثمر است. در مکتب آنان، هیچ راهی برای بحث چگونگی پایان دادن به سیستم کارمزدی، استعمار و طبقات گذاشته نشده است. انگار تنها از این رو فلسفه هگل را میخوانند تا با آن خود نمایی کنند و این نتیجه را از آن بگیرند: "بله، البته هیچ چیزی غیر از دو طبقه کارگر و بورژوازی و ازل و ابدی نیستند". عملاً راه رهایی و آزادی بشر "کارگر" را اتویی می دانند. همچنین قصد مجاب کردن جناح چپ این جنبش را نیز ندارم؛ زیرا، علیرغم تفاوت های بخشاً انکارناپذیر با طیف اول، آنها نیز در نهایت بخاطر موقعیت مادی و مترزلشان، بی تردید و صد در صد مایل به بهم زدن رابطه کار و سرمایه از بیخ و بنیان نیستند. تفاوتشان با طیف راست در ماهیت و جوهر نیست، تنها در کمیت، شکل و فرم رادیکال دادن به خواسته های خرده بورژوازی است که اینجا و آنجا به ناهنجاری های جامعه سرمایه داری، عقب ماندگی و خرافات مذهبی انتقادها و اعتراض نیمبندی دارند. انقلابگری آنان اخلاقی بوده و از منظر حفظ جامعه طبقاتی خیر و خوشی کارگران و زحمتکشان را می خواهند. از نظر موقعیت مادی، یکی از موانع تحقق انقلاب پرولتری و سوسیالیسم هستند. این خرده بورژوازی ناراضی در سطح عملی قادر به گسست همه جانبه از الگوهای

نیز بعنوان فعالیت تنوریک "اگر" ها برای کارگر می نویسند که عبارتند از: "البته اگر کارگر حزب کمونیستی نداشته باشد- انقلاب آتی ایران را مصادره میکنند. اگر طبقه کارگر گرداگرد حزب پیشتاز(من) خود متشکل نباشد، هیچگونه تشکل دیگری دارای نقش تعیین کننده نیست. اگر کارگر بیش از حد لازم (معیار حد لازم کدام است؟) به عرصه مبارزه اقتصادی بچسبد و به امر سیاست توجه نکند و در عرصه سیاست غایب باشد، این فرصت ها "کدام فرصت ها؟" از دست خواهد رفت و دوباره یک حکومت نالایق دیگر را بر مردم ایران حاکم خواهند کرد. بله که البته تضاد اصلی جامعه، تضاد طبقاتی است، "اما" جنبش زنان هم مهم است. درست است که باید خواهان تفکیک صف مستقل کارگران بود، اما مبارزه خلق های تحت ستم برای حق تعیین سر نوشت، مهم است و ...

انسان بنابه ارزیابی و تجزیه و تحلیلی که از وضع طبقه کارگر و حکومت دارد، وظایفی در دستور خواهد گذاشت. روشی که فرمیکند اوضاع بحرانی، اختلافات هیئت حاکمه، ناراضی عمومی از حکومت- و فشارهای غرب و بحران هسته ای، نامتعارف بودن رژیم اسلامی، بیکاری و گرانی رژیم را از پای در خواهد آورد، نیاز مبرمی به تشکل کارگری و توده ای ندارد. زمین عینی رشد و پویایی جامعه برای ایشان، وجود یک طبقه مزدبگیر اجتماعی و سر و سامان دادن به مبارزه این طبقه نیست. مولفه های بحران، نامتعارف و ... را در خود عمل اصلی برای انقلاب کارگری و برچیدن حکومت- حتی در غیاب حضور متشکل طبقه کارگر کافی می دانند، چه برسد به اینکه برای متحد کرد صفوف آنان پروژه و طرحی قابل تعمیمی داشته باشد! چپ ایران اختلافات آخوندها باهم و اختلافات آنان با غرب را در خود ماتریال اساسی و مکفی برای انقلاب خود جلوه می دهد! لیکن اگر بر اساس معیارهای علمی، مادی و طبقاتی تجزیه و تحلیل آنان در مورد ترک ماهیت طبقات، ایجاد تشکل و تفکیک انقلاب کارگری از انقلاب دیگران و اهداف و افق اجتماعی بسنجیم، در سطر به سطر آن، نسخه غیر انقلابی، متدولوژی پوپولیستی و خرده بورژوازی با فرمولاسیون میلیتانیسی موج میزند. صد البته سه رکن منکور در تمام هستی آنان فرعی و ثانوی بوده تا که مردم را به انقلابی از جنس انقلاب های چند دهه اخیر امیدوار کنند. تنها بر آن اساس است که مولفه های (بحران، اختلاف با غرب، حکومت نامتعارف و...) را سنگ بنای فعالیت های نظری و عملی خود قرار میدهند؛ چون به انقلابی غیر پرولتری فکر میکنند و انقلابی دیگری در دستور دارند. در بهترین حالت، پوپولیست های خیالبردازی هستند که بی حساب و کتاب، انقلاب کارگری را بلیط بخت آزمائی و نه حاصل پیچیده ترین اقدام جمعی بشر در قرن حاضر می دانند! بر خلاف تبیین غیر علمی و غیر کمونیستی آنان، تنها عواملی که میتواند سرنوشت انقلاب آینده ایران را از سرنوشتی های معروف به بهار عربی و انقلاب های مخملی کشورهای اروپای شرقی جدا کند، حرکت از میدای ساختن سه رکن یاد شده است.

حکومت افتاده و قدرت سیاسی ول است!
انسان های فراوانی هستند که حداقل ۳۶ سال است نقش و جایگاه آگاهی سیاسی و طبقاتی دادن به طبقه کارگر و فراتر رفتن جامعه امروز به فاز بالاتری- و کلید هر گونه پراتیک انقلابی و پیشروی را قبل از هر چیز، در گرو یک تحلیل دقیق و مشخص از اوضاع مشخص جمهوری اسلامی ترک میکنند. و در این تحلیل مشخص، اصولاً باید به نقاط ضعف رژیم پرداخت و آن را برجسته کرد و مواظب بود که یک فقره از آن هم از قلم نیفتد تا بزعم خود به مردم روحیه بدهند! آنان تا جایی پیش می روند که از قول مردم می گویند: حکومت افتاده، قدرت سیاسی ول است و کسی نیست قدرت را بدست بگیرد! البته این شعار بیشتر مربوط به زمان پیش از توافقات هسته ای ایران و غرب است. و نباید در این تحلیل در مورد نقاط قوت رژیم، یعنی وجود طبقه اجتماعی یعنی بورژوازی که منافعش به جمهوری اسلامی گره

بورژوازی نبوده و در تحلیل نهایی نسخه متفاوتی با گروه اول برای جامعه و انقلاب کارگری و به این اعتبار برای آزادی بشر ندارد. در نتیجه مخاطب این نوشته، نیروها و اشخاصی است که ظاهراً رادیکال هستند، هیچ چیزی را ازلی و ابدی نمی دانند و خواهان سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی، استقرار حکومت کارگری، سوسیالیسم و برچیدن نظام استعمارگر هستند. ولی طنز تلخ تاریخ این است که پایه های اصلی انقلاب یا عوامل محرکه هر انقلاب پیروزمندی که باید بر آن استوار باشد در تجزیه و تحلیل این طیف نیز متأسفانه با "اما" و "اگر" کنار گذاشته می شود. در عرصه ی عمل، نسخه اساساً متفاوتی با جناح چپ بورژوازی برای رهایی بشر نداشته و دکترین آنان بیشتر شبیه پلاتفرم یک نوع سرمایه داری است و نه یک نقشه با حساب و کتاب و استراتژی کمونیسم پرولتری. این درحالی است که در قرن ۲۱ بدون سه رکن: یک، طبقه کارگر متشکل، دو، حزب کمونیستی مقتدر- انگره با این طبقه و سه، تفوق افق انقلابی- کمونیستی بر انقلابیون در روند سرنوشتی جمهوری اسلامی بطور مشخص و هر حکومت سرمایه داری دیگر بطور کلی، مطلقاً هیچ انقلاب کارگری یا بسود آنان در ایران و جهان صورت نخواهد گرفت. وقوع و عدم وقوع هر انقلابی بسود کارگران، بی واسطه به وجود این سه رکن بستگی دارد. لذا تلاش برای ساختن این سه اصل، نه تنها اولویت های این دوره، بلکه الفبا و میدای شروع فعالیت های روتین کمونیستی کمونیست ها در هر شرایطی است. طرفداران انقلاب کارگری تا این ارکان حیاتی را میدای حرکت استراتژیک و تاکتیک های خود نساخته اند، از طلسم فعلی رهایی نخواهند یافت.

فاصله عمیق کنونی توده های طبقه کارگر با احزاب کمونیستی موجود و پراکندگی صفوف خود این طبقه و مبارزه تدافعی آنان، فقط یکی از عوارض عدم وجود رکن اول یعنی طبقه کارگر متشکل است. تا به امروز من نیرویی را سراغ ندارم که عملاً در آن اشل، درگیر سر و سامان دادن به مبارزه طبقه کارگر، برای ساختن و سازماندهی این رکن در هماهنگی با ارکان دیگر آن در محل کار و زیست باشد. بعکس این رویکرد، جریانانات مدعی کمونیسم و کارگر، شب و روز اندر فواید سوژه های علی العموم و جنجالی مانند بحران رژیم (در پاورقی به مصاحبه ای از محمد حسین مهرزاد، نوشته هایی از کاظم نیکخواه، شهابنگ راد، علی مطهری، گرایش مارکسیست های انقلابی ایران و تقی روزبه در سالهای گذشته) اشاره شده است که تمام هنرشان راجع به سازمان دادن آن سه رکن، "اگر و اما" در پایان نوشته های تحلیلی خویش است. متأسفانه، خارج از شعار توخالی، در بعد پراتیک روزمره و سبک کار استراتژیک، ما نه شاهد حرفی جدی، نه ایده کارساز، نه طرحی راهگشا و نه تخصصی برای متحد کردن مردم و حتی صفوف خودشان هستیم و نه میخوانند چیزی در این زمینه بیاموزند! پیشروی و پس روی؛ هم وغم جنبش خود را به سنجش شدت و حدت اختلافات هیئت حاکمه، مشکلات و محدودیت های رابطه ایران با غرب "فرصت ها را دریابیم" گره زده و خود را با موش دوانی های این آخوند و آن جناح رژیم، از این بحران تا آن بحران دیگر دلخوش می کنند. برای خالی نبودن عریضه و دادن شکلی رادیکال به این جست و خیزهای سطحی نگرانه ضد رژیم، فرمولاسیون مخصوصی دارند که پس از تولید خروارها ادبیات علی العموم، چند سطر کوتاه

غیبت سه رکن انقلاب کارگری ...

خورده است به مردم چیزی گفت. در مورد نقاط قوت دیگر حکومت یعنی عدم تشکل طبقه کارگر حرفی برای گفتن ندارند. صاحب نظران این کمپ، همیشه ارائه نوعی تجزیه و تحلیل "فرصت" ها را از دست ندهیم" را در اولویت فعالیت خود دارند. حتی افراد نزدیک به سازمان مرتجع مجاهدین خلق روی میزان سن بالا مثلاً ۸۰ سلگی رفسنجانی و ۷۸ سالگی خامنه ای و مرگ احتمالی سران حکومت حساب باز میکنند.

ایراد اول من به این تصویر سطحی، این است که- جدای طبقاتی ندیدن نفس انکشاف جمهوری اسلامی و راز بقای آن، طوری وانمود میکنند که همه چیز در مورد رژیم تصادفی سرهم بندی شده است. و به این خاطر از پیچیدگی خلق قدرت از حکومت و پیچیدگی سیستم بورژوازی عاجز است. این تبیین از دو حالت خارج نیست: یا نمی خواهند خودشان مستقیماً حکومت را بیاندازند و به این خاطر، سبک - سنگین کردن چگونگی از قدرت خلع کردن و انداختن یک حکومت بورژوازی برایشان مهم نیست؛ و در نتیجه ضرورتی ندارد تا محاسبه کنند که در کدام شرایط، با چه میزان نیرویی عملاً می توان قدرت سیاسی را کسب کرد. و یا اصولاً نمی فهمند برانداختن حکومت توسط مردم یعنی چه تا پیچیدگی اقدام مشخص را دقیق برآورده کنند. تردیدی نیست که اگر ما بتوانیم حکومت جمهوری اسلامی را همین امروز سرنگون کنیم، یک دقیقه هم صبر نخواهیم کرد. اما توازن قوایی انقلاب و ضد انقلاب به گونه ای است که همین امروز انجام این وظیفه توسط ما عملی نیست. در نتیجه، باید بی صبرانه ملزومات آن را فراهم کرد. فراهم نمودن ملزومات سرنگونی بورژوازی این نیست که بی حساب و کتاب مدام به مردم وعده سر خرمن داد و گفت: حکومت ستاره ای در آسمان ندارد، مورد نفرت شدید مردم است و قدرت سیاسی ول است و کسی نیست آن را بدست بگیرد! اگر شما هر سال بدون توجه به بنیه نیروهای انقلابی بگوئید رژیم لرزان است و ستاره ای در آسمان ندارد، مورد نفرت شدید مردم است و غیره؛ ولی شاهد پیشروی مردم و بدست آوردن دستاوردهایی که وقوع انقلاب را ممکن می کنند نباشیم، مردم به درستی تحلیل و گفته های شما باورنخواهند داشت. اگر شما هر روز تحلیل کنید رژیم بحران دارد و در بن بست است، اما شاهد عقب نشینی بورژوازی و پیشروی طبقه کارگر بعنوان دو شاخص مهم و بدست آوردن دستاوردهای که وقوع انقلاب را ممکن می کنند نباشیم، مردم حق دارند به درستی تحلیل و گفته های شما باور نداشتند و آن را بنوعی موانع سر راه دست یافتن به آن قلمداد نمایند. احزاب و مردمی که از بیان حقیقت بترسند، از اعتراف به کمبودهای خود بترسند، بجای تلاش مادی برای پرکردن خلاء با شعار توخالی خود را دلخوش کنند، معلوم است که نابالغ هستند، خود را فریب می دهند، از حل معضل خویش می گریزند و نمی خواهند عملاً راه عبور از آنها را بیابند. طبقه کارگری که درجه پیگیری ره روان مسیر مبارزه را تفکیک نمی کند، از بیان حقیقت نبرد با دشمن خود بترسد، با دست خالی به خود روحیه بدهد، در سطح کلان سرنوشت خویش را بدست شانس و قضا و قدر بدهد، از همان روز اول، خود و جامعه را برای راهی که باید پیموده شود را آماده نمی کند، واجد شرایط شکست و جنگ را با دشمن باخته است. با چنان طرز رفتاری صد سال دیگر هم نمی توان یک انقلاب کارگری را سازمان داد. چرا از گفتن این حقیقت باید ترسید که تا طبقه کارگر متشکل نیست و با احزاب سیاسی موجود، باتشکل های موجود، با پراتیک و رفتار کنونی، با افق ها و جهان بینی موجود، با آگاهی طبقاتی موجود، مطلقاً سرنگونی رژیم و انقلاب سوسیالیستی محال است. گفتن اینکه مبارزه با دشمن بازی کوهکانه نیست، انقلاب کارگری کودتا و فریب دشمن دادن نیست تا مردم را با (تنوری رژیم لرزان، رژیم اختلافات و بحران دارد و...) به میدان برد و در میدان نگره داشت و با سرنگونی این و آن حکومت، پیروزی را برگشت ناپذیر کرد، چرا باعث روحیه باختن مردم میشود؟ گفتن انقلاب کارگری و الغای نظام

سرمایه داری حرکتی کور، شانسی و بلیط بخت آزمایی نیست چه اشکالی دارد؟ همچنین طبقه کارگر طبقه ای با خصلت افشار ناپیگیر و محافظه کار خرده بورژوازی نیست. مادام که به نان، آزادی و برابری احتیاج دارد، با تبلیغات دشمن مرعوب نمی شود. کافی است موانع سر راه را شناخت، نقاط قوت و ضعف خود را شناخت، زمینه رشد را تشخیص داد، آنگاه یک دنیا نیرو از ما آزاد میشود و با نیرو فراوان تر از اقیانوس ها در میدان واقعی به جنگ با دشمن و کمبودهای یک انقلاب پیروزمند خواهیم رفت. آنگاه متوجه خواهیم شده که برای هر مشکلی راه برون رفت واقعی و عملی وجود دارد.

چرا عقلانیت این چپ، کمبودها، ضعف ها و ناآمدگی طبقه کارگر برای انقلاب را رفع نمی کند که هیچ، بلکه حتی آنها را درست طرح نمی کند؟ "هان یافتیم" تا بر عدم تشکل و آمادگی خود سرپوش بگذارند! چون از دست نشان کردن آنها به چند دلیل واهمه دارد و نقاط قوت دشمن را نمی بیند و آن را دست کم می گیرد: اول جانب نیت خیر آنان را در نظر بگیریم که مثلاً متوجه پراکندگی طبقه کارگر است، متوجه ضربه پذیری جامعه که ظرفیت دنباله روی از هر جنبشی (جنبش سبز) را هم دارا است و متوجه بی تأثیری و زندگی در حاشیه (احزاب چپ موجود) است و می خواهند بگویند که این عوامل نباید موانع اصلی یک انقلاب پیروزمند کارگری باشد و باصطلاح تاکتیک می زنند که در صورت عدم وجود آنها باز به مردم روحیه و قوت قلب بدهند! "چرا باید محتاط بود و واهمه داشت، و با دقت و حساب و کتاب به مبارزه با رژیم برخاست؟ مگر دشمن ده ها بحران (سوراخ) عمیق و لاعلاج ندارد؟"

دوم، این نگرش سبک کاری و طبقاتی است که اهداف (انقلاب شان) مستقیماً و الزاماً نیازی به سازمان و تشکل مستقل طبقه کارگر ندارد. چنان در توهم روی انقلاب موج سواری کردن است، حتی بدون اینکه اسب خود را زین کرده باشد، به پیروزی خود یقین دارد. این "انقلابیون" لادبشت شان به این گرم است که با کمی تغییر و آرایش در بافت ارتش موجود، آن را ارتش مردم می دانند. نهادهای فعلی جامعه، نهادهای آنان است و در نتیجه احتیاج مبرمی به ساختن تشکل مستقل طبقه کارگر و توده ای و تحزب ویژه متفاوت از نهادهای یاد شده ندارند. دلگرمی آنان به این خطر است که سازمان ها و نهادهای خود را دارند و همچون انقلابات تاکنونی، طبقه کارگر را تنها برای سیاه لشگر آن فرا می خوانند. همینکه مردم به خیابان آمدند، ابزارهای نامبرده را به دست آنان خواهند داد. اهداف ایشان با این تشکل ها و حتی بدون طبقه کارگر هم متحقق می شود.

ثالثاً، مردم اپورتونیست هستند و اگر عمیقاً معتقد باشند که حکومت ستاره ای در آسمان ندارد، خودشان یک لحظه منتظر دستور شما نمی مانند و قوانین خویش را اجرا خواهند کرد. در صورت نبود افق انقلابی بر عملکردشان؛ شروع به غارت اموال دولت و حتی اموال همدیگر می کنند. لذا تکرار این استعاره در وضعیت و توازن قوای فعلی بین انقلاب و ضد انقلاب، توسط هر چند در صد از مردم هم باشد، تبلیغات دلخوش کننده، توهم و دیپلماسی نشات گرفته از تفکر بورژوازی در آنان است. این طرف دیگر همان سکه احزاب انقلابی سطحی نگر ضد رژیمی است که این بار پرچم آن توسط "مردم" بدست گرفته شده تا که احزاب (نیروهای غیبی) را تشویق نمایند که به اصطلاح کار نه چندان پیچیده سرنگونی رژیم را فیصله دهند! همچون چپ مورد اشاره، بجای ساختن پایه های واقعی و مادی قدرت برای سرنگونی؛ خود را فریب میدهند و می خواهند با تبلیغات بی پشتوانه، تهیج و آژیتاسیون، مردم را تشویق نمایند و عملاً از فراهم کردن ساز و برگ انقلاب طفره میروند. این سیستم از ریشه غلط و درکی شبه مذهبی از هستی دارد و انقلاب کردن ز زاویه منافع طبقه کارگر را قمار میداند. این تفکر چه از سوی مردم اپورتونیست و چه از طرف چپ سنتی مطرح شود، شدیداً ضد علمی است. نتیجه بدآموزی این گونه تجزیه و تحلیل است که بخش های زیادی از مردم به امید بخش های ناراضی خود حکومت و آمریکا فعال و منفعل می شوند و

اغلب چشم به راه هستند تا که مثل عراق، لیبی و سوریه دست غیبی به کمکشان بشتابد! مردم و نیروهایی که به ناجی غیر از نیروی خود امیدی دارند، سه رکن حیاتی و لازم انقلاب کارگری در تحلیل شان غایب است. ۳۶ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داد که این عوامل برای یک انقلاب پرولتری در مقایسه با آمادگی طبقه کارگر، تشکل ساختن و چالش افق های بورژوازی کم اهمیت تر هستند. تا کمونیست ها آن دیدگاه های مذهب گونه را نقد نکرده، قادر به شفاف سازی آنچه لازمه یک انقلاب پرولتری است نخواهیم بود. چپی که در تحلیل نهایی سه رکن ذکر شده را سازمان نداده و در فکر انقلاب است، فرقی زیادی با سایر اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی ندارد.

اهداف نیروهای طرفدار مذهب و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، ممکن است توسط بخش های دیگر جنبش شان متحقق شود؛ اما برای کارگر، چقدر امکان دارد که کار نکند و در خیابان و بازار گنجی را پیدا کند و از محل آن زندگی کند، همین قدر هم امکان دارد بدون تشکل و تحزب خویش، بدون درجه قابل معتنا بهی از سازمان یافتگی، بتواند قدرت سیاسی را کسب و آن را نگه دارد. مطلقاً هیچ انقلاب کارگری یا به سود آنان در ایران صورت نخواهد گرفت مگر اینکه خود را از دست این گونه تصویر غیر علمی، غیر مارکسیستی و اپورتونیستی که ناشی از تراوشات جهانی بینی خود طبقه بورژوا به جایگاه بحران، به انقلابیون، به جایگاه طبقات، به جمهوری اسلامی و به اهرم های یک انقلاب پیروزمند است رها کند. اساسی ترین فعالیت جنبش کمونیستی برای کسب خودآگاهی بیشتر طبقه کارگر - و تأثیر گذاری بر جریاناتی که خود را کمونیست می دانند، نقد جهانی بینی ناظر بر این گونه تجزیه و تحلیل ها از حکومت اسلامی است.

در بحث و تبادل نظر راجع به اثبات حقیقت چیست، اغلب این سنوالات مطرح می شوند که

چرا انسان های فهیمی مانند نامبرنگان این بدبینیت را درک نمی کنند؟ مگر همه برای آزادی و یک دنیای بهتر مبارزه نمی کنند؟ من که مدعی هستم در زمینه مورد بحث غیر از پراتیک انسان، نباید به ناجی و فرصت معتقد بود و باور به شانس (حتی در شکل غیر مذهبی آن) را نوعی خرافات میدانم، پس عقل من از آنان بیشتر است؟ در پاسخ به این سنوالات باید گفت که بدترین درک راجع به مقوله انتخاب سیاسی جنبش ها و منافع طبقاتی؛ این است که با عنصر عقل و بی عقلی صرف، مساله را توضیح داد. درک و عدم درک این مساله به عقل و درایت بیشتر ما یا آنان، کمترین ارتباطی دارد. مساله تماماً به موقعیت جنبش ها و اشخاص در رابطه با مناسبات تولید اقتصادی گره خورده است و مطلقاً اخلاقی و عاطفی و تفاوت دانش کلی انسان ها با هم، کمترین نقش را دارد. نیروهای که از طلسم داده های موجود سرمایه داری رها نشده باشند، نمی خواهند رابطه کار و سرمایه در پایه ترین سطح آن را بهم زده شود. موقعیت اشخاص و احزاب در این متن است که رادیکالیسم و یا ارتجاعی بودن آن را تعیین می نماید. آزادیخواهی اشخاص و جنبش ها در استعمال عبارات زیبا و جملات قالبی در وصف آزادی (البته آزادی خود و نه آزادی عموم) و میلیتانیسی و شدت دشمنی آنان باهم نیست. در قطع هر گونه رابطه با بنیادهای شیوهای مناسبت تولید سرمایه داری است. در قطع وفاداری با ابقای نظام کارمزدی، نداشتن توهم به برابری اقتصادی انسان در نظام سرمایه داری و سازش با نوعی از آن است. در کشمکش دو نیرو، نیروی مبارزان در راه الغای مناسبات کار مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و نیروی حفظ مالکیت خصوصی (به هر درجه و در هر شکل آن)، بر ابزار تولید است که درک جایگاه تشکل و تحزب کمونیستی طبقه کارگر را مشخص می نماید. از دریچه دل بستگی به مالکیت خصوصی بر ابزار تولید به جامعه نگاه کردن است که باعث میشود این جریانات به ناتو و آمریکا امیدوار شوند. تنها نیروهایی که از مدار جاذبه افق و جهانی بینی بورژوازی خارج شده باشند، راه و سبک کار متحد کردن طبقه کارگر را بعنوان سلول پایه فعالیت خود درک می نمایند.

اصطلاحی هست که میگوید شما هر مبلغ پولی که در جیب دارید به همان اندازه می توانید خرید کنید. طبقه کارگر نیز چقدر متحد است، چقدر تشکل



اصطلاحاتی که راه را برای برداشت مذهبی باز می کند!

در ادبیات سیاسی احزاب و اشخاص اپوزیسیون حکومت ایران، اصطلاحاتی بطور روزمره استعمال می شوند که دارای برداشت مذهبی بوده و راه را باور توده ها به چیزهای موهوم غیر از توانایی خود انسان باز میکند. ترم " فرصت ها را دریابیم" یکی از آن عبارات است. فرصت چیست؟ "فرصت ها را از دست ندهیم" در متن کشمکش دو طبقه و دو جهانی بینی به وسعت دنیا و به طول تاریخ بشر، یعنی چه؟ یعنی ممکن است یک طبقه، یک کشور، یک شهر و یک نفر، کاری یا کارهایی انجام بدهند که بیش از توانایی واقعی خود آن طبقه، آن کشور، آن شهر و آن شخص باشد؟ مگر ممکن است که انسانی در شرایطی بتواند بیش از قدرت خود وی، وزنه ای را بلند کند؟ دستش به جایی که بیش از قد خود او است برسد و...؟ پاسخ تر مذهب گونه " فرصت را دریابیم" به سنوالات فوق الذكر البته که مثبت است. و این زمینه را برای برداشت مذهبی از نقش پراتیک آگاهانه جنبش ها باز می کند. (اینجا بحث مجموع تساوی ها است و نه اینکه مثلاً با بهره مندی از تکنیک X نمی تواند صد برابر وزن خود را بوسیله چرتقیل بلند کند؛ موضوع این است که هر انسان و طبقه ای در حد ظرفیت مادی خود میتواند از تکنیک استفاده نماید). در این تصور، فعالیت روتین طبقات جای فرصت و فرصت جای روتین را گرفته است. مردم پدیده های اتفاقی را جای روتین ها و روتین ها را جای اتفاقات می گذارند. لیکن بر عکس، باید متنی باشد تا در دل آن متن، اتفاقات قابل رخ دادن باشند و نه متن را هموزن خود اتفاقات دانست. من این گونه تبیین را شبه مذهبی، توهم و منتج از افکار خود طبقه بورژوا و یکی از موانع اصلی در راه خودآگاهی و آماده کردن طبقه کارگر برای بدست گرفتن قدرت سیاسی می دانم.

انسان تا چه حد باید روی فرصت های که خودوی نساخته است، حساب کند؟ در جهان مادی جای زیادی برای چیزی به اسم فرصت نیست. فرضاً مورد از این اتفاقات (فرصت ها) اختلافات این بخش بورژوازی با آن بخش دیگر و بحران رژیم را در نظر بگیریم. اگر منظور از "فرصت از دست ندادن" حساب باز کردن برای اختلافات این بخش بورژوازی با آن بخش دیگر است؛ مگر بورژوازی بدون رقابت و جنگ می تواند زندگی کند؟ مگر بحران ادواری سرمایه داری هر بار پس از تحمیل فلاکت بر مردم تا دوره بعدی برطرف نمی شود؟ لذا مغز، استخوان، خون و خلاصه شالوده ستاد رهبری انقلاب در دنیای معاصر، تشکل طبقه کارگر، وجود حزب کمونیستی مقتدر و هژمونی افق انقلابی بر انقلابیون است که در تصویر احزاب سرنگونی طلب موجود، بدبختانه هم وزن و زیرمجموعه عوامل بحران است. در ثانی، هر کسی فرصتی را خلق کرده باشد، آن را به آسانی از دست نمی دهد. و اگر کسانی دیگر این فرصت ها را آفریده باشند، خودشان از آن استفاده خواهند کرد. فرصتی که کسانی دیگر آفریده باشند، استفاده احزاب کمونیستی و کارگران از آن را به وی نخواهند داد. معهذاً اصل و پایه برای هر انقلاب کارگری، تشکل یابی و پایه گذاری ارکان آن، وظایف روتین، همیشگی، لاینقطع و مداوم کمونیست ها و کارگران است. در مبارزه طبقاتی هیچ چیزی شانسی و خود بخودی نیست که گویا اگر ما نیمه آن را تهیه نماییم، طبیعت (فرصت ها) نیمه دوم آن را تکمیل خواهد کرد. اصل پایه، پراتیک انقلابی، تغییر افق و افکار عمومی ناظر بر اعتراضات توده های مردم و دست بردن به ریشه مسائل جامعه است. ساختن آن سه رکن فصلی نیست که گویا مثلاً در زمان بحرانی فرصت مناسب است و باید جنبید و با نقشه و برنامه حرکت کرد؛ و در زمان ثبات سیاسی - اقتصادی حکومت، تعجیلی نداشت و دلسرد شد و به خانه رفت.

اصطلاحی هست که میگوید شما هر مبلغ پولی که در جیب دارید به همان اندازه می توانید خرید کنید. طبقه کارگر نیز چقدر متحد است، چقدر تشکل

غیبت سه رکن انقلاب کارگری ...

دارد و نیرو دارد به همان اندازه می‌تواند از درایت و عقلش استفاده کند و تاثیر گذار باشد. نتیجتاً در صورت عدم اتحاد و تشکل، حساب باز کردن برای فرصت گمراه کننده است. بخاطر استفاده مذهب گونه از این ترمولوژی، من دوست دارم بین مردم شایع شود که فلان حزب به ترم فرصت باور ندارد بلکه برای هر کاری روی توانایی و ظرفیت های مادی و عینی جنبش طبقه کارگر و خودش حساب میکند. البته خیلی به انقلاب روسیه که در دل جنگ و با شعارهایی که بطور واقعی سوسیالیستی هم نبود یعنی قطع جنگ و نان شروع شد و تحولی عظیم ایجاد کرد، اشاره دارند. میگویند که بلشویک ها فرصتی را دریافتند و شعاری را پیش کشیدند که نه تنها طبقه کارگر بلکه بخش بزرگی از جامعه را به دنبال خود کشیدند. با این همه من در دفاع از متودولوژی ناظر بر این مقاله، اضافه میکنم که اولاً من فکر میکنم که آن انقلاب فرصتی باد آورده نبود. زیرا لنین و بلشویک ها طرح داشتند، نقشه کشیدن، رهبری داشتن و حزب داشتند و جنگ کردند و روی شعار "قطع جنگ و نان" ساختند و از آن کانال،

کانتکت تشکل کارگری اصول پایه انقلاب است و نه اینکه در حواشی تحلیل برای خالی نبودن عریضه نوکی هم به آنان زد. آنگاه هر کارگری برای رفاهیات و سعادت خود و انواع بشر، به صفوف خود نگاه می کند، جثه تشکل و حزب خود و میزان نیروی خود را می سنجد و بر اساس وزن آنها سرنوشت خویش را بهتر و متحول می کند. آنگاه انسان نیازمند بجای منتظر فرصتی نشستن، مشغول ابزار سازی برای متحول کردن زندگی میشود. و وقتی آن اهرم ها را نداشته باشیم، راهش این نیست اعضاء کرد. راهش این است کارگران و کمونیست ها باهم آن ابزارها را بسازیم. اگر واقع بین باشیم، هر کمونیستی نگاه می کند که اگر حزب کمونیستی ندارد، بجای منتظر فرصتی نشستن، در فکر ساختن آن خواهد بود. اگر حزب کمونیستی هست و اما با طبقه کارگر بی ربط است، یا طبقه کارگر حزب کمونیستی ندارد؛ خوب، باید این تناقضات را رفع کرد. باید سبک کار فعالیت کنونی را تغییر داد. برای هر کاری نیروی خود را سنجید و بر اساس آن تصمیم گرفت. گفتم اگر صد حکومت هم سرنگون شوند، بدون اهرم های یاد شده نمی توان کاری جدی از پیش برد و آینده بهتری را تضمین نمائیم.

نیروی غیر قابل حذف خود را بکار گرفتند و انقلاب کردند. در زمانی دیگری چون رهبری نبود، طبقه کارگر به اندازه نیازش آگاهی طبقاتی، اتحاد و قدرت سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی نداشت و چون بلشویک ها توانش را نداشتند، نتوانستند جهت کمونیستی و خط لنین را ادامه دهند و جواب معضلات دوره خود را از زاویه منافع طبقه کارگر بدهند، پس از چند سال سکان انقلاب را به گرایش جریان استالینیسیم واگذار کردند و انقلاب سر از ناسیونالیسم روسی در آورد. هر دو این اتفاقات را باید با میزان قدرت و آگاهی طبقه کارگر توضیح داد و نه فرصت ها. اگر پیروزی را با فرصت توضیح داد؛ ناچاراً باید شکست آن را نیز با کم شانس و "باد آورده را بد می برد" معنی کرد! در حالیکه اصلاً هیچ کدام این دو تبیین درست نیستند. این بحث ما مربوط به تحکیم پایه های مادی و تئوریک انقلاب اکتبر نیز می شود، اما من اکنون به آن نمی پردازم. اجازه بدهید فعلاً تکلیف چپی که فعالیت نقدی را بنفع نسیه از دست میدهد و همیشه منتظر فرج و فرصت است مشخص نمایم و به اندازه کافی روی ضرورت ابزارسازی، فعالیت روتین، امکانات مادی ایجاد کردن تاکید کنم و روی آن موضوعت (ساخت) روشن شویم، آنگاه قطعاً چنان نیرویی ظرفیت استفاده بیشتری از فرصت ها را خواهد داشت.

مشخصاً به انقلاب ۱۳۵۷ ایران بعنوان یک فرصت تاریخی رجوع می شود و می گویند اگر طبقه کارگر متشکل بود، اگر آرا و افکار بورژوازی ناظر بر انقلاب را نقد و کنار گذاشته بود و اگر یک حزب کمونیستی وجود داشت؛ مسیر انقلاب چیزی دیگری می شد. معما حل شد! پس عواملی که تضمین می کرد که انقلاب مسیری دیگر از آن که شد را طی کند، اما غایب بودند کدامند؟ کدام اصل تعیین کننده است و ضمانت می کند که یک انقلاب به کدام مسیری برود؟ در نمونه انقلاب ۱۳۵۷ ایران می بینیم که بحران بود، سرنگونی شد، ولی اینها به اندازه عوامل تشکل طبقه کارگر، ضرورت تحزب کمونیستی و نقد افکار بورژوازی ناظر بر انقلاب تعیین کننده نبودند. بنابراین، اگر صد انقلاب ۵۷ هم داشته باشیم، در صورت عدم تشکل طبقه کارگر، هژمونی افق کمونیستی بر افق بورژوازی در پروسه انقلاب و حزبی کمونیستی پیشتاز و بانفوذ و در صورت عدم وجود آن سه رکن، انقلاب کارگری محال است. باید پایه هر تجزیه و تحلیل و عوامل شکست و پیروزی انقلاب ۵۷؛ و فراهم نمودن ملزومات انقلاب در آینده را با آن "عدم هائی غایب سنجدید." عدم هائی غایب در این

فرصت ها هم بی مورد است. مساله این است که هیچ نیرویی نمی تواند بیش از ظرفیت های واقعی خود از فرصت ها استفاده نماید. در نتیجه همیشه عنصر فعاله مرکز و محور است و تکیه بر عوامل فرصت برای ساختن این نیرو؛ پراتیک روتین را به حاشیه می راند. کلید و حلقه اصلی در این بحث، ساختن خود آن عنصر فعاله ای می باشد که هر اقدامی به وجود او گره خورده است.

تاریخ تکنونی ثابت کرده که هیچ راه میان بری برای کارگر و کمونیست ها نیست. هیچ انقلابی شانسی نیست. تا دستمزد برابر، بهداشت رایگان، آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی را به جامعه تحمیل ننمائیم؛ تا هر برداشت مذهب گونه بر افکار قیام کنندگان را جارو نکنیم، آزادی انسان محال است. برای اینکه حتی پس از انقلاب هم بتوان مانع سر برآوردن نوعی سرمایه داری در اشکال پیچیده دیگری شد، باید همه سوراخ های کشتی انقلاب آینده را آب بندی کرد. اجازه بدهید که جامعه عمق مساله را آنگونه که هست، متوجه شود و برای آن خود را آماده کند و با سر هوشیار راه خود را بییماید. چرا که همه این اتفاقات هر کدامه بار و بیشتر در تاریخ سرمایه داری تکرار شده اند و انقلاب کمونیستی نشد! بگذار جامعه این تناقضات را در مقابل سیستم سرمایه داری قرار بدهد و به فکر اتخاذ استراتژی لغو کار مزدی در این سیستم، درگیر شود. تاریخ حقانیت این حکم مارکسیستی را اثبات می کند که در هر جامعه ای که حتی یک در صد شهروندان آن استثمار شوند، آن جامعه، جامعه آزادی نخواهد بود. در هر شیوه تولیدی که آن را نه برای رفع نیاز انسان، بلکه بمنظور کسب سود بیشتر سازماندهی کنند و هر جایی که کار مزدی هست، استثمار و ظلم از بین نخواهد رفت. چنانچه مشاهده شد کار اصل را سه رکن مورد اشاره بگذاریم، آنگاه بجای توسل به فرصت، به پراتیک کمونیستی دخیل می بندیم. بجای نوشتن انشاء در مزیت جایگاه اختلافات خامنه ای با ملاهای دیگری و اختلاف آمریکا با ایران و اختلافات بورژوازی باهم و هنر دادن انرژئی، نیرو و توان خود را صرف ساختن آن سه رکن و فعالیت های روتین خواهیم کرد.

سرمایه گذاری اپوزیسیون روی رژیم نامتعرف و بحران های سیاسی- اقتصادی

سوزه دیگری که باید طبقه کارگر و جنبش کمونیستی تکلیف خود را با آن مشخص و از ریشه نقد کند، اعطای هویت همیشگی " رژیم نامتعرف" به حکومت سرمایه داران ایران است. لذا صد مرتبه رژیم از این هم نامتعرف تر باشد، بدون آمادگی و تهیه ساز و برگ یک انقلاب کارگری، محال است از چنان ظرفیتی برخوردار شویم که اولاً قدرت را کسب نموده و دوماً آن را نگاه داریم. این بیشتر خصلت چپ مائویستی است که ده طبقه و چند نوع خلق و پنج - شش حکومت ملی- مترقی، مستعمره و نیمه مستعمره برای یک جامعه سرمایه داری قائل است! در کشورهای اروپایی طبقه کارگر اگر مطالبه ای داشته باشد آن را سراسر مطرح میکند و خیلی به اینکه حکومت بحران دارد، قوی است، ضعیف است، نامتعرف یا متعارف است؛ کاری ندارد. توان و ظرفیت واقعی خود را برای متحقق کردن آن خواسته محاسبه می کند. اما چپ شرقی ده نوع پلاتفرم برای تعیین ماهیت حکومت سرمایه داری مانند اینکه، آیا حکومت نماینده بورژوازی توسعه طلب است یا نماینده خرده بورژوازی قشری است، آیا حکومتی متعارف یا نامتعرف است و ... دارند. این چپ اگر ده مرتبه " چه باید کرد، تفاوت های ما و اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" را هم بخواند، باز مثل فتر سر جای قبلی خود برمیگردد! آیا ما تا چه حد می توانیم روی بحرانی که خود ما نیافریده باشیم، روی نارضیاتی که هدف آن اعتراض به استثمار انسان نباشد و به امید انقلابیونی که افق ما بر اعمالشان ناظر نباشد، حساب باز کنیم؟ بنظر من هیچ. تجربه عملی اثبت

کرده است که بدون اهرم های ذکر شده، دخیل بستن به عنصر رژیم نامتعرف، بحران های سیاسی- اقتصادی، اختلافات حکومتیان و انقلاب علی العموم، خمینی را بجای رضا پهلوی، مرسی را بجای مبارک، سرمایه داری مدل آمریکایی را بجای مدل دولتی و انقلاب های مخملی کشورهای اروپای شرقی را بجای انقلاب کارگری می نشانند. در تحلیل نهایی اگر اهرم های سه رکن یاد شده را در دست نداشته باشیم، این سیکل ادامه خواهد داشت و می تواند طبقه کارگر و کمونیست ها را در هر شورش و انقلابی در آینده نیز فلج کند و تا صد سال دیگر سوسیالیسم متحقق نشود. در هر جوش و خروش و شرایط بحرانی جامعه، اصولاً بدون طبقه کارگر متشکل، بدون ساختن حزب کمونیستی در اشل لازم و تغییر افق و افکار توده های معترض؛ هرگونه طرح و صحبتی از انقلاب بی پشتوانه است. این خصلت بورژوازی فکوس افراطی گرایشات غیر کمونیستی روی فوائد رژیم نامتعرف را بایاد شدیداً نقد کرد و دور انداخت. لگر ده بار جمهوری اسلامی هم سرنگون شود، با تشکل موجود، با افق موجود ناظر بر افکار عمومی و با رفتار احزاب چپ موجود، نمی توان حکومت کارگری را سازمان داد. عواملی مانند رژیم نامتعرف و بحران سیاسی- اقتصادی و اعتراضات طبقات دیگر و طغیان کور و نابالغ کارگران و زحمتکشان جامعه، که اپوزیسیون این همه روی آنها سرمایه گذاری می کند؛ هر چقدر هم شدید باشند، در صورت عدم وجود سه رکن مورد اشاره، فقط برای جریانات سفسطه باز، اپورتونیست و بی ریشه جامعه اهمیت دارند که در عالم پراتیک خود قادر به سازمان دادن قیام و سرنگونی سرمایه داری که هیچ، که حتی قادر به سرنگون کردن شهردار شهر خود نیستند.

اما با توجه به این واقعیت چرا عوامل رژیم نامتعرف... در منش این "چپ" تا این حد بوجسته و حائز اهمیت است که تصور شود که این عوامل خود به خود کار رژیم را یک سره می کند؟ به این خاطر است که نتیجه این تجزیه و تحلیل ها، وظایف کنکرت، خاص و خطیر متمایزی از داده های موجود را در دستور کمونیست ها و طبقه کارگر، برای متشکل کردن صفوف خود قرار داده نشود. با برجسته کردن نقطه ضعف دشمن، بر بی ابزاری و عدم تشکل طبقه کارگر و ناآمانگی خود سرپوش می گذارد. نهادهای موجود سرمایه داری، تشکل ناچیز کارگران و احزاب "کارگری" موجود با کالیبر فعلی را برای انقلاب رضایت بخش میداند. به زعم آنان، تنها کافی است اینقدر درایت از خود نشان داد که از فرصت های (باد آورده؟) خوب استفاده نمود. در این تبیین، هژمونی راه حل کارگری بر افق های جامعه پیش شرط پیروزی مردم محسوب نمی شود و از کنار کمبودهای مرگبار در این زمینه، راحت می گذرد. تشکل کارگران، حزب کمونیستی و افق انقلابی دست کم گرفته می شود. این ها، گفتن این حقیقت را عامل ترساندن مردم می دانند و به این خاطر تا غیرمستقیم بگویند خیر؛ تشکل، تحزب و افق ناظر بر قیام کنندگان در بعضی شرایط آنچنان تعیین کننده نیستند. در دست نداشتن این ابزارها، موانع اصلی یک انقلاب در دوران بحرانی و رژیم نامتعرف نیست، زیرا (دشمن گرفتار مشکلات عدیده خود است و فرصت پرداختن به ما را ندارد) رژیم بحران دارد و نامتعرف است. یعنی طبقه کارگر نگران رفع موانع هژمونی خود بر انقلاب در جریان انقلاب علی العموم نباشد!

حتماً نیروها و اشخاص مورد نقد می گویند که این قضاوت نادرست در مورد درک جوهر تجزیه و تحلیل آنان از رژیم نامتعرف است. یعنی برای آنها این بدیهی و مفروض است که تا کمونیست ها متشکل نباشند، تا طبقه کارگر متشکل نباشد و با احزاب سیاسی موجود، با پراتیک و رفتار کنونی، انقلابیونی که افق ما بر اعمالشان ناظر نباشد، با آگاهی طبقاتی موجود، با افق و جهانیابی موجود، سرنگونی رژیم و انقلاب سوسیالیستی

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

غیبت سه رکن انقلاب کارگری ...

محال است. ولی تمام بحث من این است که واقعاً این بدیهیات در سیستم این چپ مفروض نیست. اگر مفروض بود، چرا ۸۰ در صد نوشته‌ها طوری کنار هم آراسته می‌شوند که گویا نفس بحران، نامتعارف بودن، گرانی و بیکاری و ناراضیاتی مردم و حتی مزیت حمله آمریکا به ایران جای فعالیت روتین جهت ساختن سه رکن فوق الذکر را در پراتیک آنان می‌گیرد و تصویری داده می‌شود که گویا یکی از شروط انقلابی بودن ما قبول کردن ترم رژیم نامتعارف است. این همه تاکید روی فواید نامتعارف بودن رژیم و بی اهمیت کردن پرداختن به تشکل و سازماندهی صنفی طبقه کارگر، فرستادن مردم به دنبال ناجی غیر از خودشان است. این همه تاکید روی فواید رژیم نامتعارف به این خاطر است تا پنداشته شود که خیر، اهرم تشکل طبقه کارگر و تشکل کمونیستی در هر شرایطی نیست که قدم به قدم در عرصه‌های مختلف رژیم را به عقب می‌راند؛ بلکه بحران بین‌المللی... خلاء را برای مردم پر می‌کند. با نعل وارونه کردن این گونه تحلیل‌ها می‌خواهند مردم تشویق شده و دل سرد نشوند! ظاهراً سیاست ساده اندیشی و "خودش درست می‌شود" پیشه کردن، به مردم روحیه می‌دهد و جلی آگاهی را گرفته است!

گفتن این حقیقت پاسیفیسم نیست و نباید ما را محتاط کند. گفتن اینکه طبقه کارگر بدون حزب، بدون تشکل و بدون مرزبندی شفاف با تمام‌بیللهی ارتجاعی طبقات دیگر به جایی نمی‌رسد، شاید یوپولیت هارا به خانه بفرستد! اما کمونیست‌ها را هرگز. مردم آزادیخواه در صورتی که این ابزارها را نداشته باشند که به وسیله آن به جنگ با بورژوازی بروند، از همان روز اول جنگ را باخته‌اند. مردم آزادیخواه نمی‌توانند با معده کسل دیگری تغذیه کنند. شرط پیروزی مردم این است که مطمئن شوند بدون نیروی خود، طبقه کارگر بدون تشکل خود و بدون حزب و تغییر افق‌ها، قادر به پاسخگویی به نیازهای امروز جامعه نخواهند بود. صد سال است فاکتورهای اختلافات این بخش بورژوازی با آن بخش دیگر، بحران‌های سیاسی- اقتصادی و بیکاری و گرانی عمل می‌کند. پس چرا هنوز اینجا هستیم؟ بدون پلورالیزاسیون طبقاتی جامعه، صف‌گرگ و میش مختلط است و کمونیسم با طبقه کارگر در هم تنیده نمی‌شود.

انقلاب کارگری بعنوان حیاتی‌ترین وسیله بشر برای لغو نظام کارمزدی، بدون وجود سه عامل فوق‌الذکر، غیر ممکن است. تا کارمزدی لغو نشده، آزادی بشر محال است. اگر اساس مبارزه را با این معیار بسنجیم، عمده کردن رژیم نامتعارف و عنصر بحران در این کانتکست، گمراهی ایجاد می‌نماید و طبقه کارگر از فکر کردن به ساختن اهرم‌ها و ابزارهای ضمانت شده مورد اشاره بعنوان تنها راه ممکن برای آزادی جامعه، متوهم و به کج راه می‌برد. وقتی با این معیارها سراغ احزاب چپ تحلیلگر ضد رژیم می‌رویم، مشخص می‌شود که گرفتار جهانیابی، ارزشها، افکارسازی‌ها، فرصت‌ها و راه‌حل‌های ارائه شده برای حفظ نظام کارمزدی خلق شده جامعه موجود هستند. چپ یوپولیت می‌تواند به رویکرد ما خرده بگیرد که دینامیزم جامعه را بشکل سیاه و سفید توضیح داده است، در حالیکه افشار معترض و متحد طبقه کارگر در جامعه فراوانند که جایگاه مهم آنان در روند انقلاب در نظر گرفته نشده است! مشخص است که در جامعه علاوه بر طبقه کارگر نیروهای معترض دیگری هم هستند که در عرصه‌های مبارزه برای آزادی زن، نهادهای مدافع حقوق کودک، خلاصی فرهنگی که نوعی ویژه از فعالیت است؛ مبارزه دانشجویان، روشنفکران، هنرمندان و نهادهای مدافع آزادی‌های سیاسی وجود دارند. اما در نهایت منزلگاه مطمئن آخر شب امنیت جامعه، تشکل‌های طبقه کارگر است. اگر این طبقه متشکل نباشد، کسی از او حساب نمی‌برد و وقتی کسی از او حساب نبرد، سیطره جنبش ما بر سایر جنبش‌های اجتماعی در مبارزه برای آزادی زن، نهادهای مدافع حقوق کودک و غیر نخواهد داشت. و اگر افق آزادی خواهانه کارگری- کمونیستی هم بر آن عرصه‌ها هژمونی نداشته

باشد، آبی از آنان نه تنها برای آزادی جامعه، بلکه حتی برای خودشان نیز گرم نمی‌شود.

بگذار کل جامعه به این حقیقت پی‌ببرد که تشکل و تحزب طبقه کارگر مساله‌ای در خود مربوط و یا تنها راه حل برای کارگران نیست، وسیله و راه‌حل برون رفت کل جامعه از منجلاط و بن بست نظام گندیده سرمایه‌داری و اختناق ناشی از کارکرد آن است. تصویری که تلویحاً می‌گوید: مردم نگاه کنید! همه مخالف رژیم هستند، رژیم ضعیف است، نامتعارف است، بحران دارد، با غرب مشکل دارد و این فاکتورها وی را به لبه پرتگاه رسانده و کار زیادی برای ما نمانده تا او را سرنگون کنیم؛ تشکل و ابزار سازی زیادی نمی‌خواهد تا که رژیم را سرنگون کند. فکر میکند مشکلات عدیده کمر حکومت را خرد کرده و لازم نیست ما غصه عضله ضعیف خود را داشته باشیم. زورمان هر چه که باشد تعیین کننده نیست.

این رویکرد حتی اگر مستقیماً قصد فریب دادن مردم را هم نداشته باشد، در عمل با دست خالی و بی حساب و کتاب آنها را با شمشیر چوبی به جنگ با دشمن می‌برد. این رویکرد پایداری سنت‌های سرمایه‌داری، تاثیر پذیری مردم از این سنت‌ها و جان سختی منافع ریشه دار طبقات در جامعه که هرگز مساله ساده‌ای نیست را نمی‌بیند. نمی‌بیند که نظام سرمایه‌داری رشد فرد را با رشد خود تلفیق کرده و حفاظت از شخص را با حفاظت از این نظام درهم تنیده است. خرده بورژوازی این پیچیدگی را خیلی دست کم می‌گیرد. نقش گرایش ناسیونالیستی که طبقه کارگر را از تشکل طبقاتی سراسری به قومی و محلی تجزیه می‌نماید، نقش مذهب که علاوه بر تقدیس مالکیت خصوصی سرمایه‌داری، کارگر را به کافر و مسلمان تقسیم می‌کند، نقش میدیا و احزاب بورژوازی که کارگران را بدون ابزار طبقاتی خود این طبقه و به امید گشایش و انقلاب علی‌العموم متوهم می‌کنند را نمی‌بیند.

پلورالیزاسیون صف طبقات جامعه، متشکل کردن و متحزب کردن طبقه کارگر در صف متمایز خود؛ و نقد آرا و افق‌های گرایش‌ها و مکاتب بورژوازی رسوخ کرده در جامعه؛ پاسخ عملی ما به پیچیدگی‌های مذکور است. در هر کشمکش سیاسی، قطب‌نمای حرکت هر فعالیتی که بخواهد آگاهی طبقاتی را اشاعه بدهد، گفتن این بدیهیات مارکسیستی به مردم است. باید تضادهای فرد در مقابل جامعه و جامعه در مقابل فرد در این نظام را به سینه جامعه سرمایه‌داری آویزان کرد تا هر گونه برداشت مذهبی و شبه مذهبی که غیر از نیروی مادی انسان را به چیز دیگر امیدوار میکند از خود زدود. تا صف قابل اعتماد، سالم و پیگیری را ایجاد کرد که مثل آینه چهره واقعی دشمنان "آزادی خواهان نیمبند و غیره واقعی" را به نمایش کشد. عکس این متدولوژی، مردم را متوهم، ترسو و فریبده بار می‌آورد و بخصوص دست کارگران را در مبارزه کردن با آرای غیر کارگری می‌بندد. تمام تاریخ دوصد سال گذشته این حقیقت را به ما می‌گوید که باید پایه‌های آزادی را به پایه‌های مادی آن جفت نمود. اگر گفتن این‌ها مردم را می‌ترساند، باید آنان را ترساند. بگذار این قدر آنان را ترساند که محتاط باشند و فریب دشمن در هر لباسی و با هر پلاتفرمی را نخورند. تا جنبش را تقویت نمایند که غیر قابل حذف و هیچ جناحی از اپوزیسیون بورژوازی با ترمولوژی رژیم نامتعارف نتواند کلاه سر ما بگذارد.

ماحصل بیکاری و گرانی انقلاب کارگری نیست

ضرورت انقلاب کارگری در قرن ۲۱ نه از شدت و حدت نرخ استثمار، یا مردم نان ندارند بخورند، بلکه از نفس وجود استثمار و نفی آن منتج است. کسی پوشیده نیست که آگاهی و معرفت طبقاتی با طغیان‌ها و اعتراض‌های کور متفاوت است. تبیینی که غیر مستقیم ضرورت انقلاب را از وجود دیکتاتوری مذهبی و فقر و فلاکت می‌گیرد، در مقابل سرمایه‌داری توسعه یافته و لیبرال، و کراوات بسته خلع سلاح است. من از نتیجه قیامی که در اثر استیصال، فقر و فلاکت و طغیان کور سرچشمه گرفته باشد، خیلی مطمئن نیستم. تا حدودی این دانسته است که سوسیالیسم محصول

فقر و فلاکت نیست و بعکس مستلزم جامعه‌ای با درجه‌ای از تمدن و رفاهیات اجتماعی است. عقب ماندگی، فقر و فلاکت به نحوی از انحا مانع آن است. تکرار مکرر عبارات بیکاری و گرانی بصورت عارفانه و مذهبی که به نرم تبلیغات خیلی‌ها تبدیل شده است، دارد روی تعقیق، سازماندهی و ساختن پایه‌های مادی یک انقلاب آگاهانه کارگری یا به سود آنان سایه می‌اندازد. برجسته کردن عامل فقر و فلاکت بجای فعالیت پایه، دور زدن جریانات خرده بورژوازی سطحی نگر ضد رژیمی در نرفتن به میدان حل معضل اصلی، (رابطه کار و سرمایه) است که بخشاً با اعتراضات علی‌العموم و فصلی مردم جایگزین میکنند. از نقطه نظر آگاهی کمونیستی، بیکاری، گرانی و فلاکت اقتصادی که آن را به مثابه شرایط و پیشینه اساسی ضرورت یک انقلاب سوسیالیستی بخورد جامعه می‌دهند، به تنهایی عامل پیشرفت بسوی انقلاب کارگری نیستند، بلکه می‌تواند عامل بازدارنده آن باشد. این چپ فعالیت پایه‌ای و روتین را کنار گذاشته و بجای آن مشغول ارائه آمار و ارقام بیکاری و گرانی و اختلاف خامنه‌ای با ملای دیگری است و آن را بعنوان دلیل موجه مبارزاتی برجسته میکند؛ غافل از اینکه اگر یک نفر بیکار هم وجود نداشته باشد، سرمایه‌داری همان اندازه مستحق سرگونی است که امروزه نصفی از جامعه را بیکار کرده است. بعلاوه از شدت فقر و فلاکت نباید به این نتیجه رسید که شرایط برای مبارزه مردم و کسب قدرت سیاسی فراهم است. وجود ملموس نیروی آگاه به منافع خود یعنی پرولتاریا تعیین کننده هر تحول رادیکالی است. ۳۶ سال است که مردم از حکومت ناراضی هستند و به قدمت عمر جمهوری اسلامی بیکاری، گرانی و ناراضیاتی عمومی وجود داشته است. پس چه چیزی مانده تا آن را سرنگون کرد؟ حلقه اصلی برای برانداختن حاکمیت بورژوازی و تحقق سوسیالیسم، متشکل شدن طبقه کارگر و تحزب کمونیستی است. متشکل کردن نیرویی که قادر باشد هم حکومت را سرنگون کند و هم برابری انسان را اجرا نماید. باید بجای این همه تاکیدروی وجود فقر بعنوان زمینه مساعد مبارزه، بیشتر متوجه نقش نامساعد آن بود و روی اجنده‌هایی مانند چگونگی تشکل یابی تمرکز کنیم تا که مانع فلاکت شد. در دنیای واقعی فقر و محرومیت کارگر را در موقعیت ضعیف تری برای انقلاب کارگری میگذارد، باعث استیصال جامعه و خارج کردن انقلاب و امید به انقلاب از دستور است. فقر میتواند باعث طغیان شود، اما طغیان کور، انقلاب نیست، انقلاب از استیصال نمی‌آید و از خوشبینی و امید می‌آید. این ذهنیت روشنفکر بورژوازی است که نه کارگر را میشناسد و نه میداند فقر و گرسنگی یعنی چه. " باید مردم گرسنه باشند تا اعتراض کنند" حرف شکم سیرها است نه حرف کارگر و کمونیستی که واقعا دنبال انقلاب کارگری اند.

دوستان گرمای! دلسوزی برای مردم اگر نخواهد اخلاقی و شبه مذهبی باشد، باید بجای اوایل کردن از اینکه فقر از سر و کول جامعه بالا می‌رود، ابزار و راه ابزار سازی جمعی دنیای امروز را به مردم نشان بدهد تا که آن را سد کرد. ترحم بی پشتوانه تئوریک مارکسیستی شما جهت خشکاندن ریشه‌های فقر و فلاکت، مسابقه فقیرنوازی ما با هزاران نهاد خرده بورژوازی خیر خواه میشود که امروز مشغول کاستن از فاصله طبقاتی بجای آگاهی محو طبقات هستند. با دمکراسی دمکراسی گفتن، ساده لوحانه توده‌های مردم را به ترحم این نظام امیدوار میکنند و آب از آب تکان نمی‌خورد. بیش از نیم قرن است برای آفریقا کمک جمع آوری میکنند، هنوز تعداد بچه‌های نیازمند شیر، آب و داروی آن قاره از ۵۰ سال پیش بیشتر هم شده است. در این زمینه نیز بجای تکیه بر اهرم‌های اصلی تغییر پایه زیربنای تولید اقتصادی و تحقق سوسیالیسم، همیشه مشغول کاستن از خط فاصله بین اغینا و فقرا هستند.

تکلیف این "اگر" را چه کسی باید مشخص کند؟

اگر انسان حوصله داشته باشد تنها عرصه‌ای که این چپ در آن فعال است، یعنی عرصه تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی ایران را مطالعه کند، متوجه خواهد شد که ۹۰ در صد تره‌های آن راجع به درک

اهمیت بحران، اختلافات درونی رژیم و ناخوانایی آن با جامعه جهانی است. مابقی راه کارهای آنان چند توصیه "نکنیدها و بکنیدها"ی مانند "برمقابل رژیم جنایتکار و ضد کارگر بایستید!" "فلان و فلان مطالبه را به حکومت تحمیل کنید" است. و وقتی موضوع به سیاست چگونگی سازماندهی تشکل طبقه کارگر می‌رسد، لکننت زبان می‌گیرد و تمام جایگاه و اهمیت مساله در نهایت با چند اگر مانند "اگر کمونیست‌ها نتوانند خلاء رهبری را پرکنند"، "اگر کارگر متشکل نباشد" و اگرهای دیگر منجر می‌شود. کسی سر در نمی‌آورد که وقتی کارگر تشکل و ابزار نداشته باشد، با کدام وسیله می‌توان در مقابل رژیم جنایتکار و ضد کارگر بایستد و فلان و فلان مطالبه را به حکومت تحمیل کند؟ بجای باز کردن "اگر"ها و نورافکن انداختن بر آن و برجسته کردن نقش ابزارسازی و تلاش برای رفع موانع، غیر از نصیحت هیچ ایده راهگشا، متفاوت و عملی و قابل اجرا برای جامعه ندارد و با یک اگر دیگر، پرونده پرداختن به "اگر"های خود را نیز می‌بندد.

ناگفته‌های آنان در این زمینه مشخص را ما باید بگویم و تکلیف این "اگر"ها را مشخص نماییم. زیرا گفتن " اگر کارگر متشکل نباشد" چه هنری دارد؟ اصل موضوع این است که عملاً دست بکار متشکل کردن آنان بود. بجای لیست کردن این همه "اگر"ها، باید در سوخت و ساز مبارزه برای متشکل کردن مداخله کرد، طرح داد، مجری و پراتیسین پروژه‌ها و درگیر پاسخ دادن به سؤالات پیشاروی موانع عملی و رفع آنان بود. کسی که کارگر مساله اش باشد نقشه دارد، ایده دارد، موانع را می‌شناسد و عملاً آنها را رفع میکند. هنوز در این مرحله بحث دامن زدن به مباحثی مانند نحوه دخالت تشکل‌های کارگری در امور کنترل کارخانه، مساله بیمه‌ها، سطح دستمزدها، سن بازنشستگی، قرارهای دست جمعی بجای قراردادهای موقتی و غیره نیست، زیرا باید ابتدا تشکلی باشد تا بتوان به وسیله آن اولویت‌های و نیازهای روزمره را اولویت بندی کرده و به آنها پاسخ داد. و با هر درجه پیشرفتی در امور پاسخگویی به اولویت‌ها، راه را برای ایفای نقش موثرتر مهیا نمود. نپرداختن چپ ایران به این کوه از فعالیت‌ها، تصادفی نیست؛ سبک کاری، طبقتهی و ایدئولوژیکی است! از نظر سبک کاری، انگار مشکل اصلی متشکل نبودن تا به امروز کارگران این است که کسی با صراحت توصیه "نکنیدها و بکنیدها" و " در مقابل رژیم جنایتکار و ضد کارگر بایستید!" "فلان و فلان مطالبه را به حکومت تحمیل کنید" نگفته است و چون ایشان در پایان تجزیه و تحلیل فواید چیدن میوه درخت بحران و اختلافات رژیم، متذکر می‌شوند که "باید کارگر متشکل باشد!" بر پراکنندگی چیره شده است! توصیه (باید کارگر متشکل شود) در دنیای پیچیده سرمایه‌داری در وضعیت فعلی ایران، حقیقتاً کاری نیست. کادر کمونیست انتگره با طبقه کارگر، بجای اینکه شعار "باید کارگر متشکل شود" بدهد، خود عملاً پروژه متشکل کردن را در دستور می‌گذارد.

فعالیت کمونیستی یعنی باز کردن گره‌گاه‌های مسیر پیشروی کارگران در مبارزاتشان با بورژوازی. یعنی زدودن گرد و غبار تصورات سنت جنبش‌های غیر کارگری و خرافات مذهبی و ملی در میان این طبقه. یعنی نقد کردن فرهنگ، ادبیات و هر گونه سنتی که به موقعیت کارگر و پیشه او با چشم تحقیر نگاه میکند. یعنی نشان دادن جایگاه مخرب سیستم افکار سازی جامعه طبقاتی که در اختیار جامعه گذاشته شده است. یعنی هدایت استقلال طبقاتی و همسویی نکردن با الترناتیو سازی‌های ارتجاعی آمریکا، خنثی کردن تبلیغات میدیا و دنباله روی نکردن از جناح‌های خودرژیم (امثال جنبش سبز) و غیره. قدرت کارگر در تشکل اوست، کارگران به نیروی خود آزاد می‌شوند و انقلاب کارگری اقدامی اتفاقی نیست، کودتا نیست و مهم‌ترین و پیچیده‌ترین اقدام آگاهانه و هدفمند بشر در دنیای معاصر است، را قطب نمای حرکت و مرکز فعالیت خود قرار میدهد. پراتیک کمونیستی چند شعار طوطی وار در حاشیه نوشته‌های تحلیل گرایانه از جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش



غیبت سه رکن انقلاب کارگری ...

ملت های تحت ستم و هر جنبش و اعتراض علی العموم دیگری نیست. کمونیست کسی است که در جنگ با گرایشات و سنت های مانند ناسیونالیسم که مانع اتحاد سراسری کارگران است، شانه به شانه کارگران در میدان عمل پاسخگویی نیازهای ریزو کلان است و در دل نقد آنها خود را متشکل میکند. با بستر اصلی قدرت حزب کمونیستی انتگره و سیاست تحزب گریزی کارگران را خنثی نماید. (منظور از تحزب، احزاب خارج از طبقه کارگر نیست). اینها آن گرگهای هستند که باید باز شوند. اما عطف توجه چپ ایران به سیاست "از هر دری سخنی"، سایه روی باز کردن این گره گاهها انداخته است.

کادر کمونیست موانع سر راه سازماندهی سه رکن یاده شده را تشخیص می دهد. از کمبودهای جنبش کارگری انتقاد کرده و پیروزی ها و شکست های جنبش را در هر سطحی از پراتیک جمع بندی می کند. هر طرحی را از شروع تا حلقه پایانی آن دنبال کرده و جنبه اجرایی و عملی آن را در میانه راه برای کسانی دیگر رها نمی کند. جایگاه تشکل کارگران، تحزب کمونیستی کارگران و افق انقلابی را با یک "اگر" تماماً از اهمیت تعیین کننده انقلاب کارگری، زیر مجموعه و هموزن جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش ملت های تحت ستم قور نخواهد داد و به هیچ عنوان ساختن آن سه رکن را از نقشه استراتژیک خود حذف نخواهد کرد.

اکنون این گفتمان را به روی میز چپ پوپولیست بگذاریم، حتی یکی از آنها را در دستور فعالیت سیاسی آینده خود قرار نخواهد داد. در تعیین اولویت بندی های مبارزه، به مبدا حرکت خود باز می گردد، روی صندلی قبلی خود می نشیند و با ابزارهای جالفانده ای که جامعه طبقاتی در اختیار جامعه گذاشته است می خواهد موانع سر راه تحقق تشکل مستقل کارگری را رفع نماید. روشی که فکر میکند رژیم در محاصره جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش ملت های تحت ستم و بحران و بن بست است؛ نیاز مبری به تشکل کارگری ندارد. یکی از دلایل پراکنندگی طبقه کارگر و حرکت لاک پشتی جنبش کمونیستی در ایران و به تاخیر افتادن انقلاب کارگری، غلبه نکردن جنبش ما بر تصاویر و نگرش این چپ به بحران های درونی و بیرونی حکومت، منطق اختلافات حکومتیان، به تضادها، به طبقه کارگر و

اهرم های انقلاب کارگری است. به این خاطر معمایی که قرار است کمونیست ها همراه با کارگران حل کنند، توسط این چپ همیشه با یک "اگر" پاسخ می گیرد. برعکس تبیین خرده بورژوازی آنان در مورد تضاد و اختلافات بورژوازی باهم، اجازه بدهید من هم اگرهای خود را در پایان مطرح کنم: اگر بینش کنونی خرده بورژوایی چپ فعلی را نقد و طرد نکنیم، هرگز طبقه کارگر متشکلی نخواهیم داشت. اگر افق های موجود بر خودآگاهی معترضان را تغییر ندهیم و اگر حزب کمونیستی نداشته باشیم صد سال دیگر با فاکتورهای اختلافات درونی رژیم...انقلاب کارگری نمی شود. و اگر ما به این سوال ها پاسخ عملی ندهیم، کسی دیگری نیست که به نیابت از ما به آنها پاسخ بدهد. هر کسی که خود را انقلابی می داند، باید این سه رکن حاشیه ای شده در سیستم نامبرندگان را در مرکز فعالیت کمونیستی خود قرار بدهد. برای ساختن آنها بکوشد و متشکل کردن طبقه کارگر در این مرحله را در اولویت زندگی مبارزاتی خود قرار دهد. معهدا کسی بخواهد حریفش را ضربه کند، باید حداقل به اندازه وی عضله داشته باشد. عضله طبقه کارگر تشکل های ملموس، فراگیر، متحد و قابل شمارش است.

پاورقی ها-----

۱- روز ۴ ماه آپریل ۲۰۱۳ محمد حسین مهرزاد با رضا مقدم گفتگویی داشت که اول ماه مه آن سل با سایر اول ماه مه های دیگر چه فرقی داشت. آقای مقدم (نقل به معنی) می گوید ما با رژیمی که همه چیزش سر جاشه رو به رو نیستیم که کارگران برای دستمزد یا چیزی جز صحبت کنند.

۲- کاظم نیکخواه در مقاله "اگر خاتمی بیاید!" بتاريخ ۱۸ آوریل ۲۰۱۳ می نویسد: خاتمی نمی آید، چون جراتش را ندارد. چون امیدی به حفظ نظام اسلامیش ندارد. چون اوضاع حکومت را در هم ریخته تر از آن میداند که بشود کاری کرد. چون در برابر مردم میلیونی سرنگونی طلب این بار مطلقا کاری از دستش بر نمی آید... چون سال ۸۸ و تظاهراتهای میلیونی را دیده است. چون تنها آرزویش اینست که شاید همین سیاست سرکوب و کهریزک و زندان و بگیر و ببند چند صباحی بیشتر کارایی داشته باشد. و ادامه می دهد: چندماه مانده به "انتخابات" وحشت سراپایشان را میگیرد. نیرو بسیج میکنند. تهدید میکنند که اجازه "فتنه" نمیدهیم. اردلشان را آماده باش میدهند. مانور میگذارند. دستگیر میکنند. و همه کس می بیند که اینها چقدر ترس وجودشان را فراگرفته است. و همه کس میداند که از مردمی میترسند که این انتخابات

کذابی را يك بار برسرشان خراب کرده اند و منتظر فرصتند که باز پا به میدان بگذارند. باز آقای نیکخواه در مقاله " ورود جنگ جناحها به فز خونین"، در ۲۴ فوریه می نویسد: " چند رویداد تازه در جنگ باندهای حکومت نشان میدهد که این جنگ دیگر به طور جدی به مرحله تعیین تکلیف رسیده است و يك طرف باید طرف مقابل را بطور کامل از میدان بدر کند"

۳- شباهنگ راد در مقاله " جنگ قدرت و انتخابات" بتاريخ پنجم مارس ۲۰۱۳ مینویسد: "پایانی در اختلافات فیما بین سران نظام جمهوری اسلامی نیست. نصایح و پند و اندرز "رهبر" هم، کارایی خود را از دست داده است و فاقد اعتبار در میان مسئولین نظام می باشد. علی رغم نصایح و گوش زدهای «خامنه ای» پیرامون پنهان کاری اختلافات درونی در انتظار عمومی، باز هم تنش در درون نظام بالا گرفت و گردنکشی ها برای کسب اهرم های دولتی وارد مرحله ی تازه ای شد... حقیقتاً که اوضاع بالائی ها بیش از اندازه خراب است و دارند پاچاهی یکدیگر را می گیرند و مردم هم از دست سران حکومت بیش از اندازه کلافه اند."

۴- علی مطهری در ۱۷ فوریه ۲۰۱۳ در مقاله "موقعیت جمهوری اسلامی و جدل های غیر قابل کنترل جناح ها" می نویسد: "اوضاع بشدت بحرانی ایران بار دیگر و اینبار بیش از هر زمانی عمق شکاف و بحران حکومتی را به نمایش گذاشت. جمهوری اسلامی در منگنه داخلی و بین المللی است."

۵- گرایش مارکسیست های انقلابی ایران در ۲۳ فوریه مطلب "اختلافات هیئت حاکم شدت می گیرد، کارگران باید آماده گردند" در همین باب به اختلافات رژیم اشاره می کند.

۶- تقی روزبه در مطلب "چه کسی مشغول تدارک"فتنه" ۹۲ است؟! بتاريخ نوزدهم ماه مارس ۲۰۱۳ می نویسد: "چه بسا بهم خوردن تعادل تاکتونی رژیم، بتواند فرصت هائی برای پیشروی جنبش مستقل ضداستبدادی- مطالباتی و براساس دست آوردهای تجربه ۸۸ فراهم آورد. و الخ.

پایان نقل قول ها.

ایراد من به نامبرندگان تنها از سر اشتباهشان در مورد تحلیل از جمهوری اسلامی و سرمایه داری نیست. دولت و یا کمپ سرمایه در دوره ای می تواند ضعیف و یا شکننده باشد، اظهار این امر در خود مشکلی ندارد. ایراد این است که به تعریف و تمجید از بحران و تضاد های درونی و بیرونی حکومت می پردازند، تازمینه چینی نپرداختن به حلقه اصلی هر انقلابی که از زاویه منافع پرتوتاریای امروز ضروری است، یعنی طبقه کارگر متشکل و جاری کردن افق انقلابی بر پراتیک انقلابیون و تحزب کمونیستی که ابزار و اهرم سرنگونی هستند را فراهم نمایند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

انتخابات مجلس دهم

فرصتی برای گسترش اعتراض علیه جمهوری

اسلامی

انتخابات مجلس دهم در راه است. اگر در انتخاباتهای قبلی مجلس و رئیس جمهوری میتوانستند با پرچم "اپوزیسیون درون حکومتی"، "اصلاحات"، "تعدیل و دفع خطر "تندروها" بساط این بالمسکه را گرم کنند، امروز با پیروزی "اعتدال" و "معتدل" شدن بخش اعظم جناح های درون حاکمیت و حتی خامنه ای، با بی معنی شدن اپوزیسیون درون حکومتی، بازار انتخاباتشان کساد است.

پوچی و عده های "گشایش سیاسی" و "گشایش اقتصادی"، خلع سلاح و بی آبرویی دولت اعتدال و کل جمهوری اسلامی در مقابل مردم، نه فقط حکومتی ها که کل بازیگران این مضحکه را به تکاپو انداخته است. علم کردن پرچم هایی چون "حق زن"، "دمکراسی" و "رفاه"، مستقل از اینکه بیان فشار از پایین جامعه برای تحمیل حقوق انسانی خود به جمهوری اسلامی است، تلاشی بیهوده برای بازار گرمی و داغ کردن فضای سرد و بیروح انتخابات و "رقابتهای" انتخاباتی شان جهت خریدن مشروعیت برای نظام است. وضع جمهوری اسلامی چنان وخیم است که ولی فقیه دست به دامن "مخالفین نظام" شده و تمنای شرکت در انتخابات را میکند.

تلاشهای طیف "لیبرال" و "کنشگر" و پادوهایبی چون توده و اکثریت که با اردنگی از قدرت بیرون انداخته شده اند، در دفاع از بالماسکه انتخابات و برای کشاندن مردم پای صندوقهای رای، جایگاه و ظرفیت این جریانات در دشمنی با آزادی و رفاه مردم و هم سرنوشتی آنان را با جمهوری اسلامی نشان میدهد. کل این صف شیدانه در مقابل اختناق و استبداد سی و چند ساله، در مقابل ممنوعیت فعالیت کمونیستها، سازمانها و اتحادیه های کارگری، سازمانهای مدافع حقوق زن، در مقابل ممنوعیت آزادی احزاب، حذف نشدن "خودی" هایی که تعهدشان به نظام بارها و بارها ثابت شده است و لیست بلند بالایی زنانی که کاندید حضور در مجلس ارتجاع اسلامی شده اند و رقابت شان بر سر ایفای نقش بعنوان عمله و ارکه اختناق اسلامی، را نشانه های از دمکراسی و "حق انتخاب واقعی مردم" علم میکنند.

مردم آزادیخواه!

شرکت در انتخابات چنین رژیمی از نظر سیاسی فاقد هرگونه ارزشی است. شرکت در انتخابات توهین به حق انتخاب، به حرمت و تلاش و مبارزه چند ده ساله شما علیه بنیادهای چنین حکمتی است. نباید در این انتخابات شرکت کرد. اما باید از این فضا بیشترین استفاده را برای تحرک سیاسی و اعتراضی علیه این بالماسکه، علیه تمام سازماندهنگان و شرکت کنندگان درون و بیرون حکومتی آن کرد. دوره به اصطلاح مبارزه انتخاباتی میتواند و باید به دوره ای پرشور از طرح مطالبات نه از جمهوری اسلامی و مجلس ارتجاعی اش که علیه کل حکومت و جناح ها و پادوهای آن باشد.

امروز که به بهانه انتخابات مهمترین مسائل جامعه، حال و آینده آن روی میز همه قرار گرفته است؛ امروز که حق زن، آزادی، رفاه و سعادت و امنیت، ابزار تبلیغات انتخاباتی و بازار گرمی انتخابات شده است میتوان و باید ما هم حرف خود، مطالبه خود، حق خود را با صدای رسا اعلام کنیم. باید در مقابل پرچمهای دروغین دفاع از حق زن و "زنانه کردن مجلس اسلامی"، اعلام کرد: حق زن، برابری زن با حاکمیت جمهوری اسلامی در تناقض است. در مقابل پروپاگاندا ی "آزادی و دمکراسی" باید اعلام کرد اولین شرط رسیدن به آزادی به زیر کشیدن رژیمی است که بدون سرکوب و دیکتاتوری و استبداد حتی یکروز دوام نمی آورد. باید در مقابل تبلیغات پوچ "رفاه و امنیت" اعلام کرد جمهوری اسلامی منشا ناامنی است و حاکمیت بورژوازی بدون تحمیل فقر و ناامنی به اکثریت ما ممکن نیست.

میتوان و باید در دوره ای که تجمعات به بهانه "مبارزه انتخاباتی" و اهمیت انتخابات و "شرکت مردم در سرنوشت خود" باب میشود، برای جمع شدن در کارخانه و محله، در مدرسه و محل کار و... بیشترین استفاده را کرد و صفوف خود را در اعتراض علیه اختناق و فقر و بیحقوقی متحدتر و وسیعتر کرد. باید از دوره انتخابات برای گسترش اعتراض مستقل خود علیه کلیت جمهوری اسلامی بیشترین استفاده را کرد.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست (خطر رسمی)

۲۰ دیماه ۱۳۹۴ - ۱۰ ژانویه ۲۰۱۶

افعی پوست میاندازد

در حاشیه انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران

وریا نقشبندی

دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی با

خدمت گرفتن تمام نهادها و دستگاههای دولتی می‌رود تا دور جدیدی از انتظارات و توقعات جمعه را به نفع سیاستهای اقتصادی سیاسی حاکمیت به بیراه بکشاند. خاصیت چنین انتخاباتی برای جمهوری اسلامی تنها در این است که سطح توقعات و مطالبات بیشتر آحاد توده زحمتکش جامعه را در پایین ترین سطح نازل نگه دارد. هر چند ساده انگارانه خواهد بود اگر بر این باور نبود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی که با رای مردم یا با تقلب در انتخابات به مجلس راه خواهند یافت منافع قشر یا اقشاری از جامعه را تأمین نخواهند کرد. این اقشار میتواند بازاریان و یا صاحبان خرد و درشت سرمایه باشند یا طیفهای مختلف قومی و مذهبی که برای سهم شدن در بخشهای از قدرت حاضرند کاسه لیس هر دسته و جناحی از جمهوری اسلامی شوند.

هفته قبل خامنه ای نیز در یکی از سخنرانی هایش از مخالفین حکومت درخواست کرده بود که در انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان شرکت داشته باشند، نمونه همین فراخوان دادن را در انتخابات گذشته ریاست جمهوری ما شاهد بودیم.

در هر دوره از معرکه انتخابات در ایران برخی جریانات در قالب اپوزوسیون همیشه نسبت به جمهوری اسلامی توهم داشته اند و از هر فرصتی در جهت بازی داده شدن در قدرت سعی کرده اند استفاده کنند. قبل چنین رویکردهای از جانب رهبری، این جریانات با کله در این مسیر گام نهاده بودند اما تنها فرقی که با این دوره اخیر داشته را باید در اعلام موضع رهبری در به

رسمیت شناختن آن دانست. جمهوری اسلامی دشمنان داخلی و خارجی خود را خوب میشناسد، میداند کدام جریان و گروه و جنبش از پا نشناخته ای خود را آویزان عبا روحانی و امیر کبیر وقت کرده اند. میداند احزابی هستند که در گوشه های ژ مرزها اطراق کرده اند و منتظر چراغ سبزی هستند تا پای میز مذاکره و زد و بند بنشینند. میدانند آخر و عاقبت افسار ناسیونالیست و چپ ملی مانند توده، راه کارگر، ملی و ملی مذهبی ها به خط شدن در رکاب یکی از جناحهای رژیم خواهد بود. علت چنین رویکردی را بایست در جایگاه طبقاتی، اجتماعی اپوزوسیون های جمهوری اسلامی دید نه فقط در فراخواندن آنها از جانب حکومت و شخص رهبری. اینکه انتخابات در ایران بی رنگ شده، مردم آگاه شده اند و گول رژیم را نمیخورند، شعارهای از این دست، سطحی گرایانه و بی محتوا میباشد. اتفاقا به ترویج یک باور غلط در جامعه یاری میرسانند که مردم هیچگاه گول نمیخورند، مردم دنباله رو این جناح و آن جناح رژیم نمیروند. اتفاقا باید با صدای بلند رو به جمعه اعلام کرد که شما گول خوردید، هم این دوره و هم در دورهای قبلی گول خوردید. شما مردم سند فقر و فلاکت خود را با عرق جبین خود امضا کردید و امروز روزی میباشد که با پشت دست بر دهان هر طیفی از مدافعان حکومت و اپوزوسیون های قدره کش از حکومت رانده کوبید. رژیم اسلامی سیاست بی اعتبار کردن اپوزوسیون به معنای خاص کلمه را در پیش گرفته و به این وسیله میخواهد فضای جامعه را نسبت به تحزب گرای، اعتراض و اعتصاب خارج از دست های حکومتی از هر جناحش را نا امید و مایوس کند. کیست که نداند تمام عمر ننگین جمهوری اسلامی بر مبنای سرکوب، تحمیق و قهقهرا بردن جامعه بوده. هر چقدر انتخابات در ایران بی رنگ تر و بی اعتبارتر شود، تا زمانی طبقه کارگر آن جامعه، زنان و جوانان و اقشار مختلف آن جامعه نتوانند بر یک سری خواسته های مشترک متحد گردند،

شانس اینکه بتوان انتخاباتهای ایران را تحریم کرد و بسط تحقیر و تحمیق کردن جامعه را یکبار



طلب در پوزسیون و اپوزسیون دیگر کارت برنده ای در اختیار نداشتند. سراب دلپذیر اصلاحات بمانند کابوسی بساط فرصت طلبی و عوام فریبی شان را بهم ریخت. دولت مستضعفین اینبار بزرگ زمانه بود، شعار مستضعف پناهی احمدی نژاد با واریز کردن پارانیه هر ماه به حساب ها از یک طرف و فقر و بیکاری و فحشا از طرف دیگر مردم را به تنگ آورده بود توانست بار دیگر حوزه های رای گیری را توسط بخشی از جامعه شلوغ کند.

چهارمین دلیل منوط به دوره تدبیر و اعتدال میباشد. بحران تحریمها، تداوم فقر و بیکاری و فحشا، تقابل دوباره جناحهای چپ و راست در حکومت که از دل آن دولت روحانی بیرون آمد.

در تمام این دوره ها رقابت میان جناحهای مختلف حکومتی گاه بصورت نهان و گاه آشکار خود را نشان داده است و مجلس شورای اسلامی همیشه گرداننده اصلی این سناریوها بوده و هست. از دل مجلس مجلس شورای اسلامی است طبقه کارگر روز بروز بیشتر استثمار میشود، قوانین ضد زن توسط همین نمایندگان منتخب در دستور کار دولت قرار میگیرد. چیدن مهره های بد و بدتر در مجلس و جناحهای درون رژیم در این دوره مصادف با درآوردن مهره "بدک" از صندوقهای رای بود.

تعمیم دادن سیاست "بد" و "بدتر" به جناح های اصلاح طلب و اصولگرا مستلزم بیرون آوردن جناح معتدل تر یعنی "بدک" بود. با این اوصاف میتوان گفت: اختلاف نظرات و شاخ و شانه کشیدن ها این جناحها در مجلس شورای اسلامی از شروع هر دوره تا دوره بعدی فضای جامعه را به نفع مهندسی کردن انتخابات ریاست جمهوری ملتهب میکنند. دولت روحانی بمانند دولتهای قبل نیز دارد موافقین و مخالفین خود را از کانال مجلس شورای اسلامی هدایت و رهبری کند، میخواهد رای همه آنها را داشته باشد، خاصیت جناحهای اصلاح طلب و اصول گرای مجلس در همین خصیصه است. هزیمت دادن دامنه اعتراضات و نارضایتیهای توده ای به دو جناح مخالف و موافق دولت بعد از تو زرد در آمدن دولتهای به اصطلاح برآمده از رای مردم.

با این اوصاف ساده انگارانه خواهد بود که تلاش حکومت برای به میدان وارد آوردن زنان، جوانان، طبقه کارگر و اقشار آسیب پذیر دیگر در ایران برای حضور در عرصه انتخابات را تنها به پای دمکراسی جلوه داده انتخابات در ایران نوشت، یا

اینکه تنها به دنبال رسمیت دادن به موقعیت خویش است. جمهوری اسلامی هم دغدغه رسمیت داشتن دارد هم ندارد، هم بحران سازی میکند هم دغدغه بحران داشتن دارد. برای جمهوری اسلامی انتخابات بمانند افعی میباشد که پوست ببندازد.

انتخابات در ایران را باید بر مبنای ساز و کارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بررسی کرد نه بر مبنای آرزوها و تمایلات فرا دست در هر دوره. اینکه جمهوری اسلامی ایران وصله ای نجسب به جامعه ایران است قطع به یقین است اما چگونگی ایستادن در مقابل این روند، چگونگی پس راندن و منزوی کردن این بساط عوام فریبانه به نام انتخابات وظیفه امروز کمونیستها و طبقه کارگر و زنان آن جامعه است. فعالین کمونیست درون طبقه کارگر، جنبش زنان و دانشجویان حول یک جنبش مشترک میباشد خود را سازمان دهند. جنبش کمونیستی طبقه کارگر و تحزب کمونیستی طبقه کارگر امروز نیاز مشترک این جنبش ها میباشد. همه گیر شدن این جنبش یعنی نمایندگی کردن واقعی خواسته ها، مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه.

بتواند در پروسه سهم شدن در منافع اقتصادی و سیاسی کشور نفعی برده باشند. دولتهای وقت در هر دوره ای پس از دادن وعده های سرخرمن شان رو به جامعه، با موجی از انتقادات و نارضایتیهای عمومی مواجه میشوند، لازمه جلوگیری از اعتراضات همه گیر، وجود لابی های میباشد تا به واسطه دادن امتیازاتی به قشر یا اقشاری از جامعه و سرداندن اقشار دیگر بتوانند توهم پیگیری مطالبات را تنها از مجرای قانونی که مجلس میباشد متحقق کند.

اینکه انتخابات در ایران بی ربط به خواسته ها و مطالبات طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه میباشد شکی نیست، شعاری که اکثر سازمانهای سیاسی در اپوزوسیون ایران در هر دوره ای خطاب به جامعه ایران گوشزد کرده اند اما نمیتوان اعلام کرد که این چنین انتخاباتی بی ربط به به خواسته های تمام آحاد مردم میباشد. این یک فریبکاری بیش نیست و به متوهم نمودن جامعه بیشتر یاری میرساند. مهندسی انتخابات در تحمیق جامعه برای به صف کردن توده های مختلف در روز رای گیری تنها منوط به شروع و پایان تاریخ انتخابات نیست بلکه از زمان سرکار آمدن هر دولتی این مهندسی آغاز میشود تا تعویض دولت بعدی. در حقیقت سناریو انتخابات ریاست جمهوری در هر دوره برآمده از تقابلات و سبک و سنگین کردن مسئل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در مجلس شورای اسلامی میباشد. به این معنا که زمینه سازی برای جهت گیری های آتی که در گرو ایجاد توازن در بیان جناحهای مختلف میباشد از کانال مجلس شورای اسلامی هدایت میگردد.

جمهوری اسلامی در طول حیات خود بنا بر چند دلیل توانسته در بوق و کرنای انتخابات در ایران کرده و اصطلاحا به خود رسمیت دهد: اولین دلیل به میدان کشاندن توده مردم برای رسمیت دادن به خود مصادف با دوره ای بود که موج اعدام های فله ای، سرکوب تمام جنبش های مخالف از هر جنسی انجام شده بود. نفرت و کینه مردم از نظام حاکم بی حد و حصر بود و بهانه های مختلف علیه رژیم اعتراض و تظاهرات میکردند. در آن زمان مهر دار کردن شناسنامه در روز انتخابات ترفندی بود که چند دوره مردم را مجبور به کشاندن به پای صندوقهای رای کرد. سبد کالای روزانه مردم بوسیله کوپن تهیه میگردد، خود تهیه کوپن ها بمعنی نشان دادن شناسنامه با مهر شرکت در انتخابات بود. شرکت در دانشگاه جهت ادامه تحصیلی بدون شناسنامه مهر خورده از محالات بود. دانش آموزان دبیرستانی تحت کنترل شدید مدارس به خط میشدند تا در انتخابات شرکت کنند. اشتغال در ادارات از جمله مدارس، بیمارستانها و جاهای دیگر بدون داشتن مهر بر شناسنامه امکان نداشت.

دومین دلیل مصادف بود با دوره اصلاحات. در آن دوره توهم اصلاح جمهوری اسلامی و بحث آزادی های سیاسی با بازیگری سید خندان سر تیتیر تمام روزنامه ها، تبلیغات تمام بنرها در سطح کشور بود. در آن دوره نیز جریانات و جنبش های بودند که از فرط شوق اطلاعیه میدادند و مردم را به شرکت در انتخابات هم ریاست جمهوری هم مجلس شورای اسلامی فرا میخواندند.

سومین دلیل یعنی دوره ای که خجولان اصلاح

دستگیر شدگان خاتون آباد را آزاد کنیم

روز سه شنبه ۶ بهمن ماه اعتراض کارگران مجتمع مس خاتون آباد یک بار دیگر مورد حمله مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و در نتیجه آن بیست نفر از کارگران دستگیر شدند. بر اساس اخبار منتشره از ایلنا اعتراض کارگران به بیکار سازی و تعدیل نیروی کار از جانب کارفرما بوده است. کارگران و خانواده های آنها حدود سه هفته به شیوه های مختلف از مراجعه به مقامات دولتی و کارفرما تا شکایات و تجمع در مجتمع مس خاتون آباد، اعتراض خود را به بیکارسازی حدود ۱۵۰ نفر از کارگران اعلام کردند، و سرانجام روز سه شنبه مورد حمله یگانهای ویژه قرار گرفتند.

این اولین بار نیست که اعتراض کارگران مس خاتون آباد توسط مزدوران جمهوری اسلامی مورد حمله قرار میگیرد. چهارم بهمن ۱۳۸۲، زمانی که کارگران معدن مس همراه خانواده های خود علیه اخراج و بیکار کردن ۲۰۰ نفر از کارگران دست به راهپیمایی زدند و مردم شهرک بابک آنها را همراهی کردند، مزدوران مسلح جمهوری اسلامی از زمین و هوا آنها را به گلوله بستند که در نتیجه این عمل جنایتکارانه چهار نفر از کارگران به اسامی ریاحی، مهدوی، جاویدی و مومنی جان باختند و تعداد زیادی زخمی شدند. بعلاوه در اردیبهشت سال ۹۲ نیز یک بار دیگر به کارگران معترض که جلو در ورودی این شرکت اعتراض کرده و ورودی را بسته بودند حمله کردند.

خواست کارگران مس خاتون آباد بازگشت به کار کارگران اخراجی و همزمان رسمی کردن کارگران قرار دادی است. بهانه شرکت مس این است که این کارگران از آزمونی که از آنها به عمل آمده است، نمره قبولی نیاورده اند. این توجیحات مسخره در شرایطی است که آنها سالها در این شرکت کار کرده اند. سالیانی که نیروی کار مس خاتون آباد هر ساله به بهانه های واهی کاهش یافته است و بخشی از کارگران اخراج شده اند.

حمله به کارگر خاتون آباد تنها یک نمونه از هزاران مورد از تعرض و دهن کجی سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی به طبقه کارگر و مزدبگیران این جامعه است. حمله به کارگر خاتون آباد را در کنار جهمی که برای کارگران مراکز آزاد صنعتی گذاشته اند، در کنار تهدیدهای کارگران بافق و محاکمه آنها و در کنار تهدید و پرونده سازی هر روز برای فعالین و رهبران کارگری بگذارید، آنها را در کنار تلاش هر روز دولت جناب روحانی برای باز گذاشتن هر چه بیشتر دست سرمایه داران در استثمار بی حد و حصر کارگران قرار دهید، تا چهره کریه و ضد کارگری جمهوری اسلامی و همه سران و مهره های آن را بخوبی درک کنید.

این اقدامات و این دهن کجی ها پا به پای راه یافتن ایران به جرگه "جامعه جهانی" و توافقات برجام نه تنها بیشتر میشود که در ابعاد همه جانبه نقشه بورژوازی ایران و دولتش برای خفه کردن یک طبقه دهها میلیونی و به تمکین کشاندن آنها در مقابل بورژوازی ایران است. این تعرضات بخشی از اقدامات جمهوری اسلامی برای تامین امنیت سرمایه و جلب سرمایه به ایران و راضی نگه داشتن مشتکی انگل و صاحب سرمایه در این جامعه است.

دفاع از کارگران خاتون آباد و مقابله با هر تعرض بورژوازی ایران علیه اعتراض کارگری، مقابله با اخراج و بیکار سازی، مقابله با پرونده سازی و توطئه هر روز در تقلیل نیروی کار و بردگی بیشتر طبقه کارگر، به اتحادی وسیع و همه جانبه در میان خود این طبقه نیاز دارد. اتحادی که شرط اولیه ایجاد آن مقابله با هر نوع تفرقه در میان کارگران، مقابله با کل آراء و افقی است که بورژوازی و دولتش روزانه در آن جامعه و در میان خود طبقه کارگر باز تولید میکند. اتحادی که امکان تعرض و دست درازی جمهوری اسلامی و اوباش آنرا از زندگی و آسایش کارگر و مردم محروم را به آنها ندهد. دستگیر شدگان خاتون را باید با همین قدرت متحد و معترض خود آزاد کرد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۹ بهمن ۹۴ - ۲۹ ژانویه ۲۰۱۶

گزارشی از جلسه گفت و شنود در لندن

با آذر مدرسی

روز شنبه ۳۰ ژانویه ۲۰۱۵ جلسه گفت و شنودی با موضوع "انتخابات" و اوضاع سیاسی ایران از جانب کمیته انگلستان حزب حکمتیست (خط رسمی) با شرکت دبیر کمیته مرکزی حزب برگزار شد. بختیار پیر خضری دبیر تشکیلات انگلستان حزب ضمن معرفی بحث به مهمانان خوشامدگویی کرد.

بدنبال آذر مدرسی دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) در مورد انتخابات و اوضاع سیاسی ایران در بطن تحولات منطقه پرداخت.

آذر مدرسی ابتدا به بحران خاورمیانه، توازن قوای کنونی، ناکارآمدی و ضد انسانی بودن جوابهای بورژوازی غرب و کشورهای دخیل در بحران خاورمیانه، به جایگاه جمهوری اسلامی در این اوضاع نیز پرداخت. آذر مدرسی در بخشی از سخنان خود در متن اوضاع خاورمیانه به موقعیت جمهوری اسلامی و شرایط جدیدی که در کل منطقه ایجاد شده است و تأثیرات آن بر مبارزه طبقه کارگر و محرومان جامعه پرداخت.

دبیر کمیته مرکزی در سخنرانی خود ضمن اشاره به "انتخابات در جمهوری اسلامی"، به تلاش کل جناحهای حاکم برای کشاندن مردم پای صندوقهای رای و چرایی آن پرداخت. سخنران در ادامه اشاره کرد که حزب حکمتیست علاوه بر دعوت مردم ایران به شرکت نکردن در انتخابات آنها را به دخلت فعال در این فضا به نفع صف آزادیخواهی و در مقابل جمهوری اسلامی و کل طرفدارانش فرا میخواند.

آذر مدرسی اشاره کرد که در این دوره و برای جلب توجه جامعه به اهمیت "انتخابات مجلس" و اهمیت شراکت مردم در آن، خود جمهوری اسلامی دست روی مسائلی مانند مسئله زن، آزادی های سیاسی، حل معضلات اقتصادی، امنیت و... گذاشته است. او گفت اینها مسائلی است که جامعه به آنها حساس است و در میان طبقه کارگر، زنان و محرومان و نسل جوان مسئله است. جمهوری اسلامی قطعاً جواب خود را به اینها میدهد و سعی میکند با انگشت گذاشتن بر این مسائل توجه جامعه را به اهمیت شراکت در انتخابات و طبیعتاً جلب توجه آنها به جوابهای جناحهای حاکم جلب کند.

دبیر کمیته مرکزی تاکید کرد که کارگر و کمونیست در آن جامعه و آزادیخواهان باید جواب خود را به این مسائل بدهند و سعی کنند در کارخانه و دانشگاه و محله با دخالتی فعال حول جواب و افقی که خود از زاویه منافع طبقه کارگر، از زاویه جواب ما به برابری زن و مرد، جواب ما به آزادیهای وسیع سیاسی و امنیتی که ما در برابر تعرض بورژوازی حاکم به زندگی، آزادی و رفاه جامعه میخواهیم و از زاویه رفاه و امنیت و سعادت جامعه، صف خود را متحد کنیم و بیگانگی کل بورژوازی و احزاب آن از پوزیسیون تا اپوزیسیون را در تمام این سطوح نشان دهیم.

بعد از سخنان آذر مدرسی شرکت کنندگان نیز به طرح نقطه نظرات خود در این زمینه ها و همزمان طرح سوالاتی از سخنران در مورد مسائل مورد بحث پرداختند.

این گفت و شنود به زودی و از طریق سایت های حزب در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

کمیته انگلستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۳۱ ژانویه ۲۰۱۵

به مناسبت درگذشت تراب حق شناس

با کمال تاسف مطلع شدیم تراب حق شناس، از شخصیت های سرشناس چپ ایران، یکی از بنیان گذاران سازمان پیکار و مبارزین احقاق حقوق مردم فلسطین، در سن ۷۲ سالگی در پاریس درگذشت. با احترام به تلاشهای انسانی و عدالتخواهانه او، درگذشت او را به خانواده و بازماندگانش تسلیت میگوئیم.

دبیر خانه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ ژانویه ۲۰۱۶

گزارشی از اعتراض آزادیخواهان به حضور

روحانی در پاریس

همزمان با سفر "حسن روحانی" به اروپا و پس از ورودش به فرانسه، تجمعاتی در نقاط مختلف شهر پاریس برگزار شد. در روز بیست و هفتم ژانویه، از ساعت سه بعد از ظهر، احزاب مختلف در میدان "جمهوری" پاریس (پلاس ریوبلیک) جمع شدند و اقدام به پخش اعلامیه ها و گفتگو با مردم محل کردند. در خلال این تجمع نمایندگان از احزاب، اتحادیه های کارگری و جریانات چپ و سوسیالیست فرانسوی و ایرانی به ایراد سخنرانی پرداختند و جمهوری اسلامی را به جرم بیش از سه دهه جنایت در حق مردم ایران و تعرض مداوم به سطح معیشت طبقه کارگر و سلب هر گونه آزادی احزاب و تشکل های غیر دولتی، محکوم کردند. شعارهایی نیز از سوی تظاهرکنندگان به زبان های فارسی، انگلیسی و فرانسه سر داده می شد. دولت فرانسه با استقرار نیرو های پلیس در اطراف میدان، کنترل تظاهرکنندگان را در دست داشت.

در روز بیست و هشتم ژانویه نیز تجمعی در مقابل مجلس "سنا" برگزار شد که با ترکیب مشابهی از جریانات روز قبل در آن حضور داشتند. پلاکارد های زیادی بر دیوارها نصب شده بود که نشان دهنده گوشه ای از جنایات جمهوری اسلامی بود.

پس از سخنرانی چند فعال سیاسی، پخش اعلامیه های مختلف و دادن شعار به سمت مجلس سنا تجمع بدون تنش خاصی پایان یافت. لازم به ذکر است که این تجمع قرار بود در مکانی به نام "ان ولید" انجام شود که نزدیک به کاخ الیزه، محل اقامت آقای روحانی، بود. اما یک روز قبل از تجمع، مجوز حضور تمامی فعالین سیاسی در این مکان لغو شد و به ناچار مقابل مجلس سنا به عنوان مکان جایگزین پیشنهاد شد.

در هر دو روز تظاهرات اعضا و کادرهای حزب حکمتیست (خطر رسمی) نیز حضوری فعال داشته و ضمن پخش اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب در این رابطه به بحث و گفتگو با حاضرین در تظاهرات پرداختند.

ما در اطلاعیه رسمی خود اعلام کرده بودیم که: "تلاش امروز پاریس برای پهن کردن فرش قرمز زیر پای روحانی برای بسرانجام رساندن وظیفه ای که خمینی و دولت های مختلف جمهوری اسلامی ایران قادر نشدند آن را به پایان برسانند، جانوری است که مرده بدنیا آمده است. مردم ایران نتیجه همه انواع دولت های "سازندگی" "رفسنجانی"، "اطلاعات" "خامی"، حکومت مستضعف پناه احمدی نژاد، جنبش سبز، جامعه اعتدال و تدبیر روحانی، را دیده اند و مزه ابراز وجود و حاکمیت همه شان را چشیده اند. هم اکنون به صف احزاب اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی و پرو رژیم نگاه کنید. به رادیو تلویزیون هایی نظیر بی بی سی توجه دهید. همه شال و کلاه کرده اند و میخواهند قدرت ما و امید و دنیای ما را به سایه برانند. از قدرت ما و از آنچه که ما میتوانیم بوجود آوریم وحشت دارند. هر روز سعی میکنند بقبولانند که افقهای مقابل جامعه راه حل آنها و رهبری جامعه یکی از مهره ها و راهکارهای آنان است."

امروز شکست سیاست "گشایش اقتصادی و سیاسی" دولت اعتدال آقای روحانی برای همگان آشکار شده است؛ هم اکنون "در حکومت ایشان است که میلیونها نفر زیر خط فقر زندگی میکنند، که هفت میلیون کودک کار وجود دارد؛ پرداختن یا بالا کشیدن مزد کارگران، تعیین سهم یا ابعاد محرومیت مردم از بهداشت و مسکن و سوادآموزی، با ایشان است. ایشان است که بودجه حوزه های علمیه قم، سپاه و بسیج و نهادهای سرکوبگر را تعیین میکند و میپردازد. ایشان است که دارد افغانستانی های ساکن ایران را پاکسازی قومی میکند، آپارتاید جنسی و قومی را در جامعه در میان شهروندان دامن می زند، بزور حجاب سر زنان میکند. ایشان رئیس کل این بوروکراسی ضد انسانی، ضد کارگری و ضد زن در ایران است."

فعالین حزب حکمتیست (خطر رسمی) کماکان تاکید کردند که پایان دادن به حضور جمهوری اسلامی در خارج کشور از یکسو در گرو اعتراض احزاب سوسیالیست و اتحادیه های کارگری در اروپا به دول غربی و از سوی دیگر اعلام هم سرنوشتی با مبارزه طبقه کارگر و جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران علیه جمهوری اسلامی است.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خطر رسمی)

۳۱ ژانویه ۲۰۱۵

بیانیه اتحاد بین المللی

در مورد نشستهای کنفدراسیون بین المللی

اتحادیه های کارگری با "مجمع عالی

نمایندگان کارگران ایران"

مقدمه از کمونیست: بیانیه زیر در مورد امکان عضویت تشکل حکومتی "مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران" در کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، از "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران" است. با توجه به نکات بسیار خوب و اطلاعات ارزشمندی که در این بیانیه آمده است، ما قرار نثریه کمونیست از حزب حکمتیست (خطر رسمی) آورده ایم و خواندن آنرا به خوانندگان نثریه توصیه میکنیم.

طبق اطلاعات موجود، در یکی دو سال گذشته تلاشهایی از طرف تشکل حکومتی "مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران" برای ارتباط و همکاری با بخش آسیا و اقیانوسیه "کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری" (آی تی یو سی - آسیا و اقیانوسیه) صورت گرفته است. از جمله طبق گزارشی که در زیر به آن اشاره می شود، امکان عضویت این تشکل دست ساز رژیم جمهوری اسلامی در کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری با نظر مثبت، مورد بحث قرار گرفته است و احتمال دارد که در این مورد تصمیم گیری شود.

در گزارش آی تی یو سی-آسیا و اقیانوسیه به شورای عمومی منطقه ای در ماه اکتبر ۲۰۱۴ که ما به تازگی به آن دسترسی پیدا کرده ایم، چنین آمده است:

"دبیر کل آی تی یو سی - آسیا و اقیانوسیه تا به حال دو نشست با رهبران مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران (CIWR) در هنگام برگزاری صد و سومین اجلاس سازمان جهانی کار در ماه ژوئن ۲۰۱۴ در ژنو داشته است. به نظر می رسد که CIWR دارای یک ساختار رسمی است، و آنها اظهار می دارند که از قرارداد دست جمعی برخوردار بوده و امکان مذاکره با دولت و کارفرمایان را دارند. رئیس "مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران" نماینده بخش صنعت است. پس از عضویت خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران (WH) در "کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری" (دبلیو، اف، تی، یو) اکنون زمان نزدیک شدن آی تی یو سی / آی تی یو سی-آسیا و اقیانوسیه به ایران فرا رسیده است، و CIWR می تواند یکی از تشکلات برای این شروع باشد - البته با در نظر گرفتن سیاست های بین المللی در رابطه با ایران. برای پیگیری جلسات با CIWR، پیشنهاد می شود که دبیر کل آی تی یو سی-آسیا و اقیانوسیه ارتباط رسمی با آنها را به منظور جمع آوری اطلاعات بیشتر در مورد تشکلات آغاز کند، بدون آنکه به مسائل مربوط به عضویت سازمانی آنها (در آی تی یو سی) اشاره ای شود."

مختصری درباره مجمع عالی نمایندگان کارگران

در سال ۱۳۸۴ جناح احمدی نژاد پس از در اختیارگرفتن قوه مجریه، در رقابت با جناح رفسنجانی و شاخه "کارگری" آن - خانه کارگر - تصمیم گرفت که شاخه "کارگری" وابسته به خود را ایجاد کند. جناح احمدی نژاد با چنین هدفی با استناد به تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار در مورد تشکلات مجاز کارگری و بطور مشخص با استناد به مجاز بودن کارگران برای انتخاب نماینده، تصمیم گرفت که نهادی خارج از واحدهای تولیدی و خدماتی - همچون خانه کارگر که در بیرون از واحدهای تولیدی و خدماتی است - را ایجاد کند. به این گونه طرح ایجاد مجمع نمایندگان کارگران که در هیچ واحد تولیدی و خدماتی تشکلی ندارد و فقط افرادی از آنها در برخی از واحدها تحت عنوان نماینده کارگر حضور دارند، ریخته شد.

عملی کردن طرح فوق بعهد وزیر کار وقت، سید محمد جهرمی، گذاشته شد و حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد مجامع نمایندگان کارگران استان ها و مجمع عالی نمایندگان کارگران در دولت نهم در تاریخ ۱۳ خرداد ۸۷ به تصویب وزیر کار و امور اجتماعی رسید. سپس در ۵ مرداد سال ۱۳۸۷ طی نشستی که با پیام جهرمی آغاز شد، مجمع نمایندگان کارگران موجودیتش را اعلام کرد (ضمیمه ۱، ۲ و ۳).

با آغاز فعالیت مجمع نمایندگان کارگران از سال ۱۳۸۸ جناح احمدی نژاد از اعضای این مجمع همچون مهره ای برای پیشبرد اهداف خود درمجامع و نهاد های داخلی از جمله در هیئت امنای سازمان تامین اجتماعی، شورای عالی کار، شورای عالی حفاظت، ایمنی و بهداشت کشور و همچنین در مجامع بین المللی مانند اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار، بهره گرفت.

این مجمع در رقابت درون حکومتی در انتخابات شورای اسلامی شهر تهران، لیستی را تحت نام جبهه کار و تولید به عنوان نامزد معرفی کرد. سردبیر این جبهه آرش فراز دبیرکل مجمع نمایندگان کارگران بود. این جبهه در بیانیه اعلام موجودیت خود نوشت: "جبهه کار و تولید ملی ایران با همیاری و مشارکت جمعی از فعالان و اعضای تشکل های صنفی در لیبک به فرمان رهبر معظم انقلاب با هدف



انتخابات عرصه ای از جدال طبقات

مصاحبه نینا با مظفر محمدی

 نینا: انتخابات مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی بزودی برگزار میشود. بر اساس اخبار جمهوری اسلامی تا کنون طیف وسیعی برای شرکت در انتخابات نام نویسی کرده اند و گویا بخش بزرگی از کاندیداتورهای مجلس از صافی شورای نگهبان عبور کرده اند.

نینا: انتخابات مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی بزودی برگزار میشود. بر اساس اخبار جمهوری اسلامی تا کنون طیف وسیعی برای شرکت در انتخابات نام نویسی کرده اند و گویا بخش بزرگی از کاندیداتورهای مجلس از صافی شورای نگهبان عبور کرده اند. جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن و شخص ولی فقیه بر اهمیت شرکت مردم در انتخابات و حتی مخالفان تاکید دارند. در میان مباحثات بر سر انتخابات بحث دولت روحانی و شخصیتهای آن تا طیفی از اصلاح طلبان و دگراندیش و زنان تکنوکرات، بر مشارکت زنان و تلاش برای انتخاباتی دمکراتیک تاکید دارند. همزمان عده ای از طیف توده اکثریتی تا ناسیونالیست و قوم پرست و "دگر اندیش"نوشته ای به نام "فراخوان برای لغو نظارت استصوابی بر انتخابات" امضا کرده و لغو نظارت بر انتخابات را گامی به سوی انتخاباتی دمکراتیک نام گذاشته اند.

 نینا: انتخابات مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی بزودی برگزار میشود. بر اساس اخبار جمهوری اسلامی تا کنون طیف وسیعی برای شرکت در انتخابات نام نویسی کرده اند و گویا بخش بزرگی از کاندیداتورهای مجلس از صافی شورای نگهبان عبور کرده اند.

به عنوان اولین سوال جایگاه این انتخابات در این دوره معین چیست. فراخوان به شراکت مخالفان در انتخابات و تلاش همگی برای شرکت وسیع آنان کجای آن قرار داد. و تکلیف مردم چیست؟

مظفر محمدی: انتخابات های بورژوایی در هر دوره رنگ و بوی آن دوره را با خود دارد. بستگی به این دارد که در آن دوره اولویت و یا مهمترین مساله و محصل شان چیست. برای بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی هم همین است. بطور مشخص اگر بگویم، جمهوری اسلامی با روی کار آوردن دولت اعتدال چهره نرمی به دول غربی و افکار عمومی بین المللی از خود نشان داده است. این رژیم تازه از یک توافق با آمریکا و غرب بر سر مساله اتمی برگشته است. با این امید که با برداشته شدن تحریم ها وضع اقتصادی اش را بهبودی ببخشد و گشایشی حاصل شود. در خاورمیانه درگیر جنگی در چند جبهه است. در سوریه بهمکاری روسیه برای نجات متحد خود بشار اسد می جنگد. در عراق برای کمک به متحدینش و جناح اکثریت شیعه طرفدار خود به جنگ داعش رفته است. در لبنان هم حزب الله را باید برای کمک به بشار تجهیز و تغذیه کند. در ابعاد داخلی گرانی و تورم و بیکاری و جنینش توده ای برای معیشت و علیه گرسنگی تهدیدش می کند... همه اینها مسایل و پیشرفت ها و موانع پیش پای بورژوازی حاکم ایران هستند. انتخابات مجلس خبرگان و مجلس اسلامی نمی تواند بدون تاثیر از این اوضاع باشد.

اگر از من بپرسی مهمترین معضل جمهوری اسلامی در شرایط کنونی نه معضلات خارجی و بین المللی و نه جدال جناح های درون خودش است که ظاهرا همه به حل آن کمر بسته اند. **مهم ترین جدالی که رژیم با آن روبرو است رابطه و جدال بین مردم و دولت است.**

انتخابات می خواهد این تصویر را به جامعه بدهد که علیرغم فقر و فلاکت و گرسنگی و گرانی و تورم و بیکاری میلیونی و اعتراضات کارگری و توده ای، مردم کماکان به جمهوری اسلامی امیدوار یا به آن متوهم اند و راه حل دیگری ندارند. در نتیجه باید تنور انتخابات داغ نگه داشته شده و وانمود شود که به همین شکل تا کنونی و در شرایط بحران های اقتصادی و اجتماعی مداوم و تا کنونی، جمهوری اسلامی تنها آلترناتیو است. پس باید به آن رای داد.

سوال اینجا است که طبقه کارگر و مردم زحمتکش جوایشان به این هدف جمهوری اسلامی از انتخابات چیست؟ قبلا مسایلی چون انتخاب بین بدو بدتر مطرح بود "اگر چه رگه های توهم به دولت بد روحانی در مقابل دستگاه بدتر جناح خامنه‌ای و

وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران هنوز وجود دارد یا بخصوص اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی مدام به این توهم دامن زده است"، اما تجربه تا کنونی این دولت هم نشان داده است که روحانی و کابینه اش میسر هیچگونه گشایش اقتصادی و تامین رفاه و بهبود سطح معیشت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه نبوده و اختناق سیاسی و زندان و کشتار کارگران و اعدام های دستجمعی سرچایشان باقی است. زنان کماکان اسیر تبعیض جنسی هستند و در تعرضی مکرر در دانشگاه ها طرح جنسیتی کردن انتخاب رشته های درسی به اجرا در آمده است. اعتصابات کارگری اگر چه هنوز با سرکوب عریان روبرو نیستند، اما مطالبات کارگران کماکان بی جواب مانده اند.

انتخابات مجالس اسلامی قرار است به این امر کمک کند که علیرغم این ها هنوز دولت مطلوب مردم همین جمهوری اسلامی است. پس باید موافق و مخالف، چپ و راست و مردم علی العموم به این انتخابات روی خوش نشان دهند و به مشروعیت جمهوری اسلامی مهر تایید بزنند.

در این گیر و دار و کشمکش طبقاتی، مساله اصلی پیشاروی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه این است که چگونه باید به آن برخورد کرد. جناح های مختلف بورژوازی تصمیم خود را گرفته اند. کل بورژوازی و دستگاه های تبلیغ و تحمیق و فشارشان بسیج شده اند تا انتخابات انطور که مطلوب جمهوری اسلامی است برگزار شود. در این میان ما شاهد غر و لندها و انتظارات وتوقع بخشهایی از بورژوازی از انتخابات هستیم. برای مثال بخشهایی از اصلاح طلبان و لیبرال ها و از جمله ناسیونالیستهای رنگارنگ می گویند اگر نظارت استصوابی و تایید صلاحیت ها از بالا نباشد انتخابات دمکراتیک است و مشکلی وجود نخواهد داشت. به نظر می رسد در این دوره برخورد شورای نگهبان و شخص خامنه ای این است که این نگرانی را رفع کرده و شرایط مورد نظر طیف ناراضی یا مخالف خود در میان بورژوازی را تامین می کنند.

و باز سوال این است که کارگران کمونیست و بخش آگاه طبقه کارگر به این ترفندها و سیاستهای بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون تمکین کرده و فریب این بازی های بین جناح های مخلف بورژوازی را میخورند یا نه. برای طبقه کارگر آگاه ملت واحد و یکپارچه پوچ است. جامعه به طبقات تقسیم می شوند. انتخابات بورژوازی و پارلمان هایشان هیچکدام ربطی به منافع طبقه کارگر ندارند. دعوها و اتحادهایشان هر دو در خدمت تامین منافع طبقه خودشان است. هر آرایشی به خود بگیرند و هر تصویر بد و بدتر و خوش خیم و بدخیمی از خود بدهند باز برای جواب به نیاز سرمایه و تامین سود از قبل کار مزدی هر چه ارزان تر و بر گرده طبقه کارگر است.

نینا: بحث شراکت زنان در انتخابات و نام نویسی تعداد زیادی از آنها را به عنوان گامی در جهت دمکراسی اسم میبرند و آنرا نشانه توجه به زنان و کاهش فشار بر آنها اسم گذاشته اند. در این زمینه از شخص رفسنجانی تا تعدادی از زنان تکنوکرات ... در اهمیت این اقدام و در دفاع از حضور زنان گفته و نوشته اند. در جامعه ای که قوانین ضد زن حراست و لباس شخصی و نیروی نظامی و انتظامی برای کنترل زندگی و احساساتش بسیج شده، وقتی یک لشکر آخوند کف بر لب شبانه روز از بلند گوی مساجد به حرمت و انسانیت زن توهین و مردانگی را علیه زن تشویق می کنند. وقتی ده ها هزار بنگاه معاملاتی خرید و فروش زن به نام صیغه تاسیس شده است. وقتی زندگی مستقل برای زن ممنوع است. وقتی...

مظفر محمدی: اجازه بدهید دو موضوع را از هم جدا کنیم. اول مساله زن و جایگاهش در این انتخابات برای جمهوری اسلامی و دیگری بحث دمکراسی که عام تر است و دراین دوره بیشتر بر سر زبان ها است.

تا آنجا که به مساله زن بر می گردد. زن سنتیزی اسلامی و اتکا به قوانین شرعی ضد زن در طی بیش از سه دهه هویت سیاسی و ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی بر اساس قوانین مذهبی و شریعت اسلام تلاش کرد تا زنان نیمی از انسان ها جامعه را بی حقوق و بی مزد و ساکت و دور از هر نوع دخالت در مسایل جامعه و منزوی و خانه نشین کند. اما سال به سل این هدف بشدت ارتجاعی و ضد زن با عقب نشینی و شکست رژیم همراه بوده است. زنان و دختران جوان میلیون میلیون وارد دانشگاه ها شده و درب ادارات کار و دولتی را از پاشنه کنده اند تا وارد بازار کار و اشتغال شوند و برای تامین زندگی و تعیین سرنوشت، سر پای خود بایستند. مقاومت زنان علیه خانه نشینی و تمکین به شریعت اسلامی باعث شده است که جمهوری اسلامی هدف شوم و آرزوی انزوی زنان را با خود به گور ببرد.

اما نیاز بورژوازی به رای زنان در انتخابات به معنی تمکین جمهوری اسلامی به آزادی زن نیست. زن حضور ترسناکش را در جامعه به رژیم تحمیل کرده است و بورژوازی می خواهد از این حضور هم به نفع خود استفاده کند. چند ده میلیون زنان جوان و دختران تحصیل کرده، می توانند نقش مهمی در انتخابات بورژوازی ایران بازی کنند. از نظر بورژوازی شرکت زنان در انتخابات به معنای اعطای آزادی به زن است و این یک ریکاری بیشرمانه است. این ها از خود نمی پرسند که این نصف جمعیت جامعه که بیش از سه دهه است از ابتدایی ترین حقوق انسانی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی محروم شده اند چرا باید در انتخاباتشان شرکت کنند. و اگر شرکت کنند به که رای بدهند؟ به مجلس ضامن شریعت اسلامی در خانواده؟ به دستگاه قضایی که نقشش جز بی حرمتی به زن نیست؟ به ادارات منکرات که حتی در خصوصی ترین مساله شان از جمله لباس پوشیدن و آرایش کردن و موزیک گوش دادن و رقصیدن و آواز خواندن...، پلیس زندگی زنان اند ؟ به دولت حافظ آپارناید جنسی؟ چرا؟ مگر کسی مغز خر خورده که به قوانین و نهادهای سیاسی و قضایی و پلیسی و امنیتی پاسدار تبعیض جنسی و هتک حرمت زن بعنوان انسان برابر، رای بدهد!

زنان کارگر، زنان و دختران آگاه و تحصیل کرده، معنای دیگری از آزادی دارند. جواب دیگری به بورژوازی حاکم و مجلس اش دارند. زمانی زنان می توانند در حیات جامعه دخیل و شریک شوند که بدوا بعنوان انسان برابر و شهروند متسوی الحقوق جامعه برسمیت شناخته شوند. معنای آزادی برای زن ، برابری کامل زن و مرد در همه حقوق انسانی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. لغو پوشش اجباری، حقوق کاملا برابر زن و مرد کارگر در کارخانه و ادارات و مراکز اشتغال، برابری در انتخاب شغل، مسکن همسر و برابری در حضانت فرزندان و ... است.

برای ده ها میلیون زن در ایران برابری کامل زن و مرد پیش شرط شرکت در هرگونه انتخاب و انتخابات است. بورژواهای "شریف" و دمکرات و لیبرال و اصلاح طلب با چه رویی و چه جسارت بی شرمانه ای به خود اجازه می دهند رای زن در انتخابات را بعنوان جزئی از آزادی زن به حساب بیاورند. وقتی زن درجه دو است. وقتی برده جنسی مرد است. وقتی یک لشکر حزب الله و منکرات و حراست و لباس شخصی و نیروی نظامی و انتظامی برای کنترل زندگی و احساساتش بسیج شده، وقتی یک لشکر آخوند کف بر لب شبانه روز از بلند گوی مساجد به حرمت و انسانیت زن توهین و مردانگی را علیه زن تشویق می کنند. وقتی ده ها هزار بنگاه معاملاتی خرید و فروش زن به نام صیغه تاسیس شده است. وقتی زندگی مستقل برای زن ممنوع است. وقتی...

در چنین شرایطی صحبت از آزادی زن و انتخابات نه تنها حرف مفت و چرندی است بلکه باز خود یک نوع سو استفاده از موقعیت نیمی از انسان های جامعه در خدمت بازسازی و تقسیم قدرت بین جناح های مختلف بورژوازی است. زنان کارگر و دختران جوان تحصیل کرده نباید این را بپذیرند!

اگر رفسنجانی و اعوان و انصارش پذیرفته اند که زنان دیوار حصار تندروی ها را گسسته اند و پذیرفته اند که زن ایرانی ثابت کرده که با مرد برابر است...، در واقع دارند به هزیمت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی اعتراف می کنند. این هزیمت واقعی است، اما هیچ زن عاقلی نمی تواند ادعاهای طیفی از بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون را از زبان امثال رفسنجانی و اعوان و انصارش به پیشیزی بخرد. هزیمت کنونی جمهوری اسلامی از زنان ایران به قیمت آسانی بدست نیامده است. ادعای ریکارانه رفسنجانی فقط تا آخر انتخابات مجلسین برد دارد، این شعار انتخاباتی بخشی از بورژوازی ایران برای خریدن رای زنان است. هیچ زن عاقل و آگاه به حقوق و منافع انسانی خود نمی تواند این مجیزگویی بورژواهایی که زندگی دو نسل از زنان ایران را تباه کردند، بپذیرد. جواب ده ها میلیون زن در ایران از کارگر و روشنفکر و جوان و خانه نشین به انتخابات جمهوری اسلامی این است که در این انتخابات شرکت نمی کند و به مشروعیت نظام فاسد و گندیده بورژوایی و اسلامی اش رای نمی دهد!

درمورد بخش دوم سوال، دمکراسی هم خود یک ابزار بورژوازی علیه آزادی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است. دمکراسی برای بورژوازی مثل ارتش و زندان و دستگاه قضایی است. مکمل آن است. بورژوازی جهانی بخصوص در غرب ده ها سال است کلاه گشادی به نام دمکراسی را سر طبقه کارگر و مردم کرده است. دمکراسی پارلمانی برای بورژوازی به این معنی است که طبقه کارگر و توده های زحمتکش هر چند سال یک بار پای صندوق های رای بروند و به جناحی از بورژوازی برای پاسداری نظام سرمایه داری رای بدهند و به خانه هایشان برگردند تا سرنوشتشان توسط مشتی حقه باز سیاسی و خدمتگزار سرمایه تعیین شود.

در دمکراسی بورژوایی نظام سرمایه داری مقدس است. کار مزدی و بردگی مزدی مقدس است. تبعیض و استثمار و تصاحب همه امکانات جامعه توسط مشتی سرمایه دار و سیاستمدار هایشان مجز است.

در دمکراسی بورژوایی طبقات سر جای خود هستند و تداوم جامعه طبقاتی تضمین شده است. طبقه حاکم مجاز است هر کجا لازم شد جنگ راه بیندازد و رای دهنندگان سیاهی لشکر و سربازانی هستند که باید قربانی شوند تا ملت و مملکت و کشوری را که مال آنها نیست با کار مزدی و عرق و خون و جانفشانیشان حفظ کنند. این است دمکراسی بورژوایی در پیشرفته ترین کشورهای مهد دمکراسی و بازار آزاد سرمایه.

الگوی جمهوری اسلامی برای انتخابات منهای نظارت علنی استصوابی ، با الگوی دمکراسی بورژوایی غرب متفاوت نیست. در دمکراسی امریکایی هم سرنوشت انتخابات ها را کمپانی هاو لابی های یهودی و کلیسا و کارتل های اقتصادی و جناح های سیاسی و امنیتی بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون، تعیین می کنند.

اکنون در ایران هم بزعم کل جناح های بورژوایی در حاکمیت و در اپوزیسیون، مانع دمکراسی، نظارت استصوابی است. با شل شدن این نظارت و دعوت "آقا" از مخالفین نظام برای شرکت در انتخابات، دیگر مانعی بر سر انتخابات "دمکراتیک"برای طیف های گوناگون بورژوازی و پادوهای شان امثال توده و اکثریت باقی نمی ماند.

اما آیا با این ترفندها بازار کساد انتخابات جمهوری اسلامی رونق می یابد یا نه سوالی است که طبقه

←

انتخابات عرصه ای از جدال ...

کارگر و زنان و مردم آزادیخواه ایران باید جواب بدهند.

اتحاد نامقدس کل جناح های بورژوازی در حاکمیت و در اپوزیسیون و خودی و غیر خودی و حتی پردشدگان دیروز صحنه سیاسی ایران که آب از لب و لوجه شان آویزان شده، بخودی خود نمیتواند بازار انتخابات را گرم کند. بورژوازی به رای دهندگان نیاز دارد. به لشکری از متوهمین و انسان هایی نیازی دارد که در استیصال و بی اقی بسر می برند. به سپاهی لشکری نیاز دارد که هنوز هم در انتظار و چشم براه تغییری در زندگی و گشایشی در معیشت و نفس کشیدنی در فضای آزاد از طریق تغییراتی در بالا هستند.

بورژوازی معتدل و متحد امروز، نه نشانه ای امیدی به بهبود زندگی مردم و کوتاه آمدن شان از سودآوری سرمایه، بلکه در پس فضای اعتدال و گشاده رویی انتخاباتی امروز، تهدیدی جدی خوابیده است. تهدید طبقه کارگر که فکر بهبود معیشت و شرایط کار و زندگی را از سر خودبیرون کند. اتحاد نامقدس بورژوازی تهدید جامعه ای است که تا دیروز تفرقه ظاهری و شکاف بین بورژوازی را نقطه ضعف دشمن خود و امیدی به تغییر از بالا تصور می کرده است.

وضعیت کنونی جمهوری اسلامی و اتحاد صفوف بورژوازی، تهدیدی برای طبقه کارگر، زنان و کل زحمتکشان جامعه است. نشان این است که بورژوازی کمر بندها را سفت کرده و تصمیم گرفته است تا در مقابل هر گونه اعتراض به فقر و فلاکت و بیکاری میلیونی و فساد و فحشا و اختلق سیاسی و خواست طبقه کارگر برای متشکل و متحد شدن و خواست زنان برای برابری کامل زن و مرد، یکپارچه و متحد بایستد. جمهوری اسلامی و دولت اعتدالش خوب می داند که دیگر شعار و وعده گشایش اقتصادی و تامین رفاه جامعه و فضای باز سیاسی و در انتظار نگه داشتن جامعه، از نظر طبقه کارگر و مردم زحمتکش پوچ است و کارساز نیست. می داند که دست همه رو شده است. می داند که اگر متحد و یکپارچه ظاهر نشود از عهده دریای نفرت مردم و طغیان اجتماعی ناشی از فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری چنده میلیونی خانواده های کارگری و زحمتکشان جامعه بر نخواهد آمد. می داند که اگر جامعه برخیزد، آثاری از کل رژیم شان را باقی نخواهد گذاشت.

بورژوازی متحد ظاهر شده است و از مردم و حتی مخالفین می خواهد در انتخابات شرکت کنند و به نظام بردگی مزدی و آپارتاید جنسی و به گرسنگی کشاندن جامعه شان، مشروعیت بدهند.

بورژوازی ایران امروز و در آستانه انتخابات دیگر، بعنوان یک طبقه متحد در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه تمام قد و دریده و دروغگو و مجیز گو و ریاکار با تمام اعوان و انصارشان ایستاده است و پیامش به طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، نه رفاه و آزادی و امنیت، بلکه این است که، راه دیگری ندارید جز اینکه به من رای بدهید. بورژوازی ایران در حاکمیت و اپوزیسیون بعنوان یک طبقه متحد بخوبی می داند که کارگران را به مثابه یک طبقه متحد در مقابل خود ندارد. زحمتکشان جامعه را به خاک سیاه نشانده است. اگر چنین وضعیتی حاکم نبود، اگر طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی و متشکل و متحد بود، انتخابات هم یک عرصه جدال طبقاتی می بود.

اما نه در دنیای بورژوازی جهانی و نه در ایران چنین نیست. در اینجا انتخابات کاملاً یک طرفه است. طرف مقابل جدال یعنی طبقه کارگر بمثابه یک طبقه واحد و متحد و متشکل حضور ندارد. کارگران و زحمتکشان فاقد اتحاد و تشکل و تحزب، آحاد و افرادی هستند که کارشان فقط برای دادن بورژوازی نمایندگان و مبلغین و سیاستمداران و عمله و انکره خود را جلو می

فرستد تا توده های میلیونی کارگر و زحمتکش به آنها رای بدهند.

شرکت احتمالی توده های کارگر و زحمتکش و زن و جوان و بازنشسته ی منفرد و متفرق در انتخابات مجلس بورژواها، خود در واقعیت پرده دیگری از ابراز استیصال و درماندگی خود بود.

هدف انتخابات مجلس جمهوری اسلامی خفت دادن بیشتر مردم است. نباید زیر بار این ذلت و خوری رفت. نباید در این انتخابات که هیچ ربطی به منفعت طبقه کارگر ندارد جز مشروعیت دادن به دشمن طبقاتی خود، شرکت کرد.

در انتخابات "دمکراتیک" بورژوازی، افشار متوسط جامعه و روشنفکرانشان که اگر اجازه یابند شعر و ادبیات و فلسفه بیافند و دکان روشنفکریشان را با دغدغه کم تر باز نگه دارند، به هدف خود می رسند. اما برای طبقه کارگر مساله فرق می کند. برای طبقه کارگر آزادی به معنای آزادی تشکل و تحزب او است. طبقه کارگر بدون تشکل و تحزب امکان دخالت در انتخابات و امکان دفاع از آزادی و رفاه و امنیت جامعه را ندارد.

نینا: در کردستان نیز چهره های اصلی اصلاح طلب و روشنفکران ناسیونالیست همراه جبهه متحد کرد برای شراکت مردم در انتخابات راه افتاده اند. پیام این ها برای مردم کردستان چیست؟

مظفر محمدی: بورژوازی کرد جزئی جدایی ناپذیر و غیر قابل تفکیک از کل بورژوازی ایران است. بورژوازی ناسیونالیست کرد احزاب و شخصیتها و نهادهای خود را در درون و بیرون حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. حضور احزاب ناسیونالیست کرد در آنطرف مرز که هنوز با کلاشنکف هایشان گاهی مانور می دهند تغییری در این وضعیت نداده و نمی دهد. گرایش و جنبش ناسیونالیستی کرد با احزاب و نهادها و شخصیتهایش از قبیل م جبهه متحد کرد، فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس و دیگر نهادها و شخصیتهای ناسیونالیست، همواره در کنار دولت بورژوازی ایران و وفادار به منافع آن بوده است. در واقع بخشی از گرایش و جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان هستند. ضد رژیم گری چپ و راست این جنبش و شعارهای مقطعی سرنگونی جمهوری اسلامی و یا تحریم مصلحتی انتخابات، جز بعنوان عامل فشار بر رژیم برای برسمیت شناختن و به بازی گرفتن برای سهم بیشتر در قدرت و ثروت جامعه نبوده و نیست.

جامعه کردستان هم مثل بقیه ایران طبقاتی است. طبقه سرمایه دار کرد، مثل برادر بزرگ هایش در حاکمیت و پوزیسیون و اپوزیسیون، با نهادها و شخصیتهایش وارد انتخابات مجلس جمهوری اسلامی می روند و این را حق خود می دانند.

از منظر کارگران در کردستان بعنوان جزئی از کل طبقه کارگر ایران، شرکت ناسیونالیستهای رنگارنگ کرد در انتخابات طبیعی است. اگر شرکت نکنند باید تعجب کرد! پس ایراد در شرکت بورژوازی کرد و نمایندگان فکری و سیاسی در انتخابات نیست. از زاویه منفعت کارگر و زحمتکش کردستان ایراد آنجا است که سموم گندیده ناسیونالیسم را بعنوان حق و مطالبه مردم کردستان به آنها بفروشد. ایراد آنجا است که جبهه متحد کرد و دیگر مبلغین و کاندیداهای ناسیونالیست کرد، خود را بعنوان دوست و دلسوز مردم کردستان یا "ملت کرد" قالب کنند.

از نظر کارگران و زحمتکشان کردستان چیزی به نام ملت واحد کرد پوچ است. مسخره است. دروغ است. چرا باید میلیون ها کارگر شاغل و بیکار و کارمند و معلم و بازنشسته و زنان اسیر تبعیض جنسی و مردسالارانه با سرمایه داران و بورژواها و خرده بورژواهای مرفه یک ملت واحد به حساب بیایند. بر اساس کدام منفعت اقتصادی و سیاسی و انسانی این دو طبقه در کنار هم قرار می گیرند. آیا واقعا معضل کارگر و زن و جوان در کردستان لباس کردی یا زبان و فرهنگ و قومیت و مذهب است؟ آیا لباس و زبان و فرهنگ و مذهب می

تواند دو طبقه دشمن و متخاصم کارگر و سرمایه دار را در کنار هم قرار دهد؟

آیا سرمایه دار کرد در استثمار کارگران کردستان دست کمی از برادران بورژوازی خود در ایران را دارند؟ آیا مشکل کارگر کرد زبان این است که در کردستان سرمایه کم تری به کار افتاده است؟ آیا ۸ تا ۱۰ میلیون بیکار در ایران مشکلتشان ستم ملی و قومی است؟ آیا گرانی و تورم و فقر و بیحقوقی و اختناق دامنگیر طبقه کارگر ایران و مردم زحمتکش امری سراسری نیست؟

آیا آخوندهای سنی و کرد کم تر از آخوندها و لملم جمعه های شیعه و فارس علیه کارگر و زن زبانشان دراز است؟

ناسیونالیسم و "کردایه تی" تنها یک ابزار در خدمت بورژوازی کرد برای سهیم شدن بیشتر در قدرت و ثروت است. قدرت و ثروتی که هیچ کارگر و زحمتکشی در کردستان در آن سهیم نخواهد بود.

از منظر کارگر و زحمتکش در کردستان جواب این است که بگذار ناسیونالیستهای کرد زوزه بکشند، اما قوم پرستی آنها را نباید به پیشزی خرید. بگذار امثال مهدی ها و عزیز ی ها و دیگر متحدانشان در جبهه متحد کرد از فرط اشتیاق امر "اقا" در دعوت از مخالفین به شرکت در انتخابات و حذف نظارت استصوابی آب از لب و لوجه شان آویزان شود، اما کارگران و معلمان و زنان و جوانان و زحمتکشان شهر و روستاهای کردستان به آنها اجازه نخواهند داد که خود را بعنوان نماینده مردم معرفی کنند و راییشان را بخواهند. در اینجا هم باز انتخابات یک طرفه است. جمهوری اسلامی مشکلی با شرکت ناسیونالیستهای کرد در انتخابات ندارد هیچ، بلکه آن ها را تشویق هم کرده و می کند. اما شرکت کارگران و مردم زحمتکش همچون سراسر ایران در این جدال طبقاتی بدون آمادگی و بدون تشکل و تحزب و بدون آزادیهای بی قید و شرط سیاسی غیرممکن است. غیرممکن است در چنین شرایطی نمایندگان واقعی طبقه کارگر و مردم زحمتکش بعنوان نماینده برخاسته از رای شوراها و سندیکاها و مجامع عمومی کارگری و توده ای در انتخابات شرکت و به مجلس بروند. بورژوازی طبق برنامه خود نمایندگان طبقه خود را به مجلس می فرستد و به سینه آنها آرم نماینده ملت کرد و کارگر و غیره می چسپاند و فراکسیون کردها و کارگرا و غیره درست می کند و چنین وانمود می کند که مجلس اش برخاسته از رای و انتخاب توده های کارگر و زحمتکش است. این پوچ است.

در کردستان هم مثل سراسر ایران، کل مسایل جامعه (اقتصاد، سیاست، انتخابات و غیره) در میان جناح های مختلف بورژوازی اعم از کرد و فارس و ترک و غیره، باقی می ماند. در هر گونه آرایش جدید آنها کل منافع بورژوازی قومی و غیر قومی سرچاپش است و دست نخورده باقی می ماند. اگر بازنده ای وجود داشته باشد سپاهی لشکری است که پشت جناح های بورژوازی صف می بندند و صفهای رای دادن به آنها را تشکل می

دهند. اگر این اتفاق بیفتد یک تراژدی ناشی از استیصال و تمکین مردم به دشمن است.

پیام و جواب کارگران و مردم زحمتکش کردستان به احزاب ناسیونالیست کرد، به جبهه متحد کرد و همه کاندیداهای با نقاب مردمی و دلسوز و شعار صنعتی کردن کردستان و آباد سازی و غیره، این است که حق ندارند به نام کارگر و به نام معلم و زن و جوان و زحمتکشان کردستان حرف بزنند. آنها بروند متحدین و رای دهندگان خود را در میان طبقات دارا و بورژواها و خرده بورژواهای مرفه پیدا کنند. برای آنها سخنرانی کنند و نوشابه و کیک پخش کنند. هیچ کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محلات کارگر نشین و میادین شهرها جایی نیستند که کاندیداهای مجلس اسلامی در آنجا حضور پیدا کرده و مدعی نمایندگی منافع کارگران و معلمان و زنان و جوانان شوند. هر کجا این ها به خود جسارت دادند که خطاب به کارگران و زحمتکشان بگویند باید چهار پایه را از زیر پایشان کشید.

اپوزیسیون بازی و ضد رژیمی گری ناسیونالیسم کرد ولو با حفظ کلاشنکف بر دوش، یک توهم است. پوچ است. بخاطر منحرف کردن افکار عمومی و تظاهر به دفاع از منفعت مردم آنها تحت نام کردایه تی است.

ابزار دخالت طبقه کارگر در سیاست و اقتصاد و انتخابات و غیره، شوراها و مجامع عمومی و سندیکاها و نمایندگی های سراسری کارگری است. بدون این هیچ خبری از رفاه و آزادی و امنیت نیست.

طبقه کارگر و مردم زحمتکش در سراسر ایران صرفنظر از قومیت و ملیت و زبان و مذهب و فرهنگ و غیره، یک منفعت مشترک و واحد دارند. در آستانه انتخابات بورژوازی ایران به مثابه طبقه حاکمه ای که می خواهد تغییری در آرایش سیاسی خود بدهد، کل بورژوازی متحد شده است. زمان آن است که طبقه کارگر هم به مثابه طبقه به میدان بیاید، پایه های تشکل و تحزب اش را بگذارد، وقتی بورژوازی از رفاه و آزادی و آزادی زن حرف می زند، با علم کامل به اینکه این یک شعار ریاکارانه و فریبکارانه ای بیش نیست، اما باید در مقابلش ایستاد و معنای آزادی واقعی را برایش تعریف کرد.

آزادی شاه کلید رابطه کار و سرمایه و طبقه کارگر و سرمایه دار است. در فقدان آزادی به معنای واقعی طبقه، کارگر از اتحاد و تشکل و تحزب محروم است. کارگری که متشکل و متحد و متحزب نیست امکان دخالت موثر در اقتصاد و سیاست و سرنوشت جامعه را ندارد. تنها با تحویل آزادی بدون قید و شرط است که طبقه کارگر می تواند مطالبات فوری اش به کرسی بنشانند و در سرنوشت سیاسی خود و جامعه دخالت جدی و موثر و تعیین کننده داشته باشد.

*** به نقل از نشریه نینا شماره ۹ از دفتر کردستان حزب**



انتخابات مجلس و ناسیونالیسم کرد،

واقعیات و توهمات

خالد حاج محمدی

۱۴ ژانویه ۲۰۱۶



بقیه نیز اولین شرط کاندید شدن قبول جمهوری اسلامی و اعلام وفاداری به آن است.

بحث های لوکسی چون "دمکراسی و عدالت و انتخابات آزاد و سالم"، رو به جامعه نیست. دعوی تاریخی شاخه های بورژوازی و جناحهای حکومتی ایران و متهم کردن همدیگر به تقلب و عدم رعایت اخلاق و دمکراسی و ...، همگی جنگی در میان خانواده بورژوازی ایران است که قواعد بازی را میان خود رعایت نکرده اند. به این اعتبار اگر آزاد ترین و سالم ترین و منصفانه ترین انتخابات بر اساس معیارهای "دمکرات" ترین جوامع اروپایی هم صورت بگیرد، هنوز سر کارگر و اقشار محروم جامعه بی کلاه مانده است. هنوز نه آزادی و نه دمکراسی و نه هیچ رابطه سالم و رعایت اخلاق و انسانیتهای برای هیچکدام از طرفین این دعوا در مقابل طبقه کارگر و اقشار زحمتکش و حق طلب موضوعیتی ندارد. سیستم پارلمانی ابزار حفظ توازن قدرت میان جناحها و شاخه های مختلف طبقه بورژوا است نه شراکت طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه. به این اعتبار جنگ این جناحها جنگ و دعوی واقعی بر سر سهم هر کدام و انتخاب آترنایتو حکومتی هر یک، قوانین هر یک و قدرت هر یک برای پاسداری جامعه بورژوایی است. همه و همه از پوزسیون تا اپوزسیون، از آقای خامنه ای تا روحانی و رفسنجانی تا رضا پهلوی و حزب دمکرات و جمهوری خواه و ناسیونالیست و قوم پرست، در حفظ جامعه بورژوایی به عنوان شاخه های مختلف بورژوازی ایران هم منفعت هستند. جنگ آنها با هم بر سر چگونگی حفظ این حاکمیت، چگونگی محکم تر کردن زنجیرهای برنگی طبقه کارگر و سهم هر کدام از استثمار این طبقه است.

کسانی که با تملق گویی و ریاکاری چشم امید به دولت روحانی بسته اند و به نام اپوزسیون و نماینده خودگمارده این و آن بخش از مردم منتسب به "کرد"، منتسب به این و آن "ملیت"، به نام شخصیت سیاسی، هنرمند و شاعر و نویسنده، شعیه و سنی و قوم پرست جلو افتاده اند، بیانیه میدهند و کمپین به قول خودشان "لغو نظارت استصوابی بر انتخابات" راه انداخته اند و راه "آزادی و دمکراسی" را برداشتن این نظارت نام گذاشته اند، دارند عدم فاصله خود با جمهوری اسلامی را زیر واژه های پوچ و بی محتوا نشان میدهند. این دسته از افراد از سازگارا، حسن شریعتمداری، اشکوری، نوری زاده و عبدالله مهدی تا بقیه، فرصت طلبان سیاسی و دلوپسان دولت روحانی هستند که فرجه برایشان ایجاد شده است تا به صف مداحان جمهوری اسلامی بپیوندند. قطعاً برای این طیف که به هر دلیل به اپوزسیون پرتاب شده اند، فرجه ای باز شده است، اما سهم کارگر و زن و صف آزادیخواهی در آن جامعه همان است که دیده ایم. آزادی و دمکراسی مد نظر این طیف همانی است که میگویند، نظارت استصوابی را بردارند و در پیچه ای برای ورود آنها و امثال آنها هم فراهم کنند. بحث از آزادی و دمکراسی و.. برای جامعه برای کارگر و زن و مردم محروم نیست. آنها دارند درک و توقع خود آنچه آرزوی را میکنند که فاصله چندان با خود جمهوری اسلامی و هر حکومت ضد کارگری دیگری ندارد را به نام "دفاع از حق و حقوق مردم" به آنها میفروشند و سر مردم محروم کلاه میگذارند.

انتخابات در ایران و بورژوازی کرد

بورژوازی کرد در ایران بخشی از بورژوازی ایران است. بورژوازی کرد با همه شاخه های آن

حاکم و نمایندگان آن در قدرت جنگیده اند. در دوره های مختلف تلاش کرده اند با دولت ایران وارد مذاکره شوند و سهمی در قدرت و ثروت داشته باشند، اما جمهوری اسلامی حاضر به پرداخت هیچ سهمی به آنها نشده است. مشکل این بخش از احزاب بورژوایی با جمهوری اسلامی، بی حقوقی سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، آپارتاید جنسی و استبداد سیاسی در ایران و یا در کردستان نیست. دعوی آنها با جمهوری اسلامی بر سر دفاع از آزادی های سیاسی، امنیت و رفاه، حق کودک و برابری زن و مرد و بیمه بیکاری و آموزش و تب رایگان نیست. آنها خواهان سهمی از درآمد و قدرت سیاسی برای بخش دیگری از بورژوازی و احزاب سیاسی آن در کردستانند. اما در سیاست و در تبلیغات این سهم خواهی را به نام سهم مردم کرد زبان بیان میکنند تا مردم کرد زبان، تا کلرگر و زن و جوان کرد زبان را فریب دهند و در میانشان سربازگیر کنند.

ناسیونالیستهای کرد ایران و مشخصاً احزاب ناسیونالیست کرد، در طول حیات جمهوری اسلامی علاوه بر تلاشهای خود برای مذاکره و توافق، در دوره های مختلف به این و آن جناح جمهوری اسلامی امید بسته اند. به دولت خاتمی امید بسته بودند، و اکنون هم بخشی از آنها به دولت روحانی امیدوارند، بخشی فکر میکنند در انتخابات به جای دفاع مستقیم سعی کنند جبهه متحد کرد و بقیه مدافعان رسمی جمهوری اسلامی اما "کرد" تقویت شوند. فکر میکنند دولت روحانی ممکن است حتی در آینده کاندالی برای توافق با آنها باشد.

این امید بستن و نبستن، این جنگ و صلح آنها نه دلیل بر خیانت آنها و نه دلیل بر انقلابی بودن آنها است. نه جنگ آنها با جمهوری اسلامی از سر انقلابیگری و جنگی در دفاع از آزادی و رفاه بود و نه مذاکره و تلاش برای صلح با آن، خیانت به کسی است. این احزاب ماهیتاً بورژوا هستند و به عنوان نمایندگان بورژوازی کرد با بخش دیگری از بورژوازی بر سر سهم اختلاف دارند و دامنه این اختلافات در دوره هایی به جنگ چندین ساله کشیده شده است. "ملت کرد"، و ستم گری ملی و به اصلاح اعتراض به این ستمگری پرچم سیاسی آنها است که زیر آن هم "ملت کرد" را فریب میدهند و به سرباز جنگ خود تبدیل میکنند و هم منافع زمینی و واقعی خود را زیر این پرچم دنبال میکنند. لذا اینها نه در دوره جنگ و نه در دوره صلح به جنبش خود و به طبقه خود خیانت نکرده اند، به آن پشت نکرده اند و در دشمنی با کارگر هیچ زمانی تردید نداشته اند و منافع بورژوازی کرد و دشمنی طبقاتی خود را با طبقه کارگر فراموش نکرده اند. آنها در دنیای واقعی نمایندگان بورژوازی یا بخشی از بورژوازی کرد بوده و هستند، و مثل هر بورژوایی سرمایه و پول خود را به هزار "ملت کرد" و "وطن و میهنی" عوض نمیکند. لذا این آنها نیستند که فراموش کرده اند کجا باشند و از چه دفاع و حمایت کنند. کسانی که به آنها خرده میگردند و بارزانی و این و آن را خائن میدانند، متوهم اند. آنها هستند که به هر دلیل فراموش کرده اند که جامعه طبقاتی است و احزاب بورژوایی از هر نوع آن نسبت به منافع طبقه خود آگاه اند. کسانی که چنین فکر میکنند در دنیای واقعی توهمات ناسیونالیستی، عقاید پوسیده و عقب ماند چشم بصیرت را از آنها گرفته است. اگر کسی در این میان اشتباه میکند نه ناسیونالیستهای کرد، نه آنهاست که برای دولت روحانی دلربایی میکنند، بلکه آنهاست که توقع دارند احزاب دمکرات و پژاک و فرقه زحمتکش مهدی و خیل روشنفکران بورژوا با پسوند "کرد" از منافع کارگر و زحمتکش کرد زبان دفاع کنند. این توهم کشنده ای است که متأسفانه بر کارگر و مردم زحمتکش جامعه کردستان نیز سایه انداخته است. این توقعی بی جا بی معنی و دور از حقیقت است. ملت کرد توهم است، کردها و همه کرد هستیم پوچ است. کردستان جامعه ای طبقاتی است که بخشی از این "کردها" زندگی شان توسط اقلیتی "کرد" و برای کسب سود به جهنمی تبدیل شده است. کردستان عراق و حاکمیت "کردها" در جلو چشمان همه این متوهمین دارد میگوید که ملت افسانه است و بورژوا بورژوا است و ضد کارگر

حتی آنهایی که در اردوگاههای نظامی مشق میکنند و سالها به امید دخالت آمریکا و ... چرتمه زده اند، با جمهوری اسلامی بر سر حاکمیت بورژوازی بر جامعه هم نظر و هم افتند. بورژوازی کرد تاریخاً در کردستان خود را به اهرمی به نام ستمگری بر "ملت کرد" اویزان کرده است و با سو استفاده از این ستم گری یک پرچم سیاسی در دست گرفته است تا زیر آن بورژوازی و دولت مرکزی ایران را برای شراکت خود در قدرت و گرفتن سهمی از دارایی آن جامعه تحت فشار بگذارد. امروز بیش از هر زمانی بورژوازی کرد با بورژوازی ایران انگره است و منافع خود را در گرو رابطه و شراکت با آن و آینده خود را به آینده آن گره زده است. امروز جبهه متحد کرد، کردهای مرکز، فراکسیون کردهای مجلس، اصلاح طلبان و اعتدالیون کرد و... همگی که خالد عزیزی هم به موقعیتشان غبطه میخورد، بخشی جدا نشده از جناحندیهای جمهوری اسلامی با پسوند "کرد" هستند که ۳۶ سال گذشته در کنار جمهوری اسلامی زیسته اند، به قوانین آن رای داده اند و در تمام جنایات و توحشی که به این جامعه حاکم شده دخیل بوده اند و با هر غرولندی از آن دفاع کرده اند. آنها بخشی از گروهبندی های بورژوازی ایران، بخشی از نهادهای سیاسی سرمایه در ایران هستند که به منافع طبقه خود آگاهند، آنرا پاسداری میکنند و حاکمیت سرمایه در ایران را با یک میلیارد "مردم" کرد زبان عوض نمیکند.

اگر بورژوازی ایران با پرچم ایرانیت، و در دوره جمهوری اسلامی با اسلامیت، "ملت" ایران و "امت مسلمان"، تلاش کرده است همه را هم منفعت، همه را برادر و همه را بخشی از خود و خود را نماینده همه بداند، "کرد" بودن هم پرچم بخشی از این بورژوازی در گوشه ای از آن جامعه است که با استفاده از آن مشتی مرتجع و روشنفکر کرد زبان از طبقه بورژوا تلاش میکنند، به کارگر کرد زبان و مردم محروم آن جامعه القا کنند که آنها با هم یک منفعت دارند و آقایان مجلس نشین و بورژوا این منفعت مشترک را نمایندگی میکنند. "ملت کرد" و دل سوزاندن ریاکارانه بورژوزی و احزاب ناسیونالیست کرد برای این "ملت" و "مظلومیتهای" آن، تنها و تنها برای فریب آنها و سواستفاده از نیروی آنها در خدمت اقلیتی بورژوا است. امروز این بخش نیز به نام "منفعت ملت کرد" پا پیش گذاشته اند تا رای مردم کرد زبان با کور کردن آن و آغشته کردن ذهن و درکشان به تعصبات کور ناسیونالیستی را در پشت خود جمع کنند و کرسی های بیشتری در مجلس به خود اختصاص دهند.

انتخابات و احزاب ناسیونالیست کرد

احزاب اپوزسیون ناسیونالیست کرد برادران همان "جبهه متحد کرد" و همان گروهبندیهای بورژوازی مجلس نشین با پسوند "کرد" هستند، چیزی که خالد عزیز در مصاحبه با تلویزیون "اروداو" از کردستان عراق، به موقعیت آنها و وجودشان در مجلس جمهوری اسلامی حسودی میبرد. آنها جزو همان طبقه و همان منافع را به شیوه دیگر دنبال میکنند. مشکل این بخش این است که به دلایل تاریخی و اوضاعی که در آن قرار داشته اند، در دوره هایی خواسته اند شراکت خود در حاکمیت طبقه بورژوا بر جامعه ایران را بازور و حتی با زور اسلحه تحمیل کنند. برای منافع بورژوایی خود با همان پرچم ستم گری بر "کردها" با بورژوازی

انتخابات مجلس و ناسیونالیسم کرد...

کارگران و مرد زحمتکش کردستان و انتخابات

بی تردید جواب هیچ کارگر آگاهی، هیچ زن عدالتخواه و برابری طلبی و هیچ جوان و انسان متمدن و آزاده ای شرکت در انتخابات و انتخاب میان مهره ها و نماینده‌های مختلف بورژوازی ایران از معتدل تا اصول گرا و از اصلاح طلب تا ناسیونالیست کرد نیست. و قطعاً شرکت احزاب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد در انتخابات و تشویق مردم به دفاع از این یا آن جناح، علیرغم ماهیت بورژوازی آنها و تعلق آنها به طبقه بورژوا به نفع ما نیست. این اتفاق چهره ای متحد تر، یکدست تر و وسیعتر و قوی تر از بورژوازی ایران و حاکمیت آن در مقابل صف مقابل که طبقه کارگر و مردم زحمتکش است میدهد و به زیان ما است.

اما عدم شرکت در انتخابات در جدال دسته بندی های بورژوازی به معنای خانه نشینی ما نیست. فضای انتخابات و فضای تبلیغاتی وسیعی که دولت ایران، خیل مدافعان رنگارنگ آنها و احزاب و شخصیت‌های ناسیونالیست کرد در ایران و خارج کشور ایجاد کرده اند، فرصتی است برای طبقه کارگر، برای زنان و جوانان آزادیخواه و برای هر کمونیست و هر انسان عدالتخواهی که از این فرصت و از این فرجه در خدمت تقویت صفوف خود، در خدمت اتحاد در میان کارگران و... استفاده کند. فرصتی است که در هر کارگاه و کارخانه ای، در هر مدرسه و بیمارستانی، در هر کوچه و محله ای کارگران، زنان، مردم محل و دانشجو و محصل را به بهانه انتخابات جمع کرد و در مورد مهمترین مسائلی که از درجه انتخابات در سطح جامعه مطرح شده اند، اظهار نظر کرد و در سطح ماکرو جواب خود و آلترناتیو خود را بیان کرد. فرصت آن است که از امروز تا وقت انتخابات هر جا ممکن شد کارگران و زحمتکشان را جمع کرد و تعبیر خود و درک خود از آزادی از حقوق فردی و مدنی، از حق زن، از رفاه و آسایش را در مقابل یوه گوبی های مشتی مرتجع و طرفدار جمهوری اسلامی و مهرهای مختلف آنها و ناسیونالیست‌های مختلف از ایرانی تا کرد در حکومت و اپوزیسیون را بیان کرد. باید از این فرصت استفاده کرد و مردم را قانع کرد که آنچه ما کارگران ما زنان در همه این مسائل دنبالش هستیم در تقابل با کل فریبکاری و ریاکاری مبلغین رنگارنگ بورژوازی ایران است. باید از این فرصت برای اتحاد صفوف طبقه کارگر و محرومان جامعه استفاده کرد و توهاماتی که روزانه در میان آنها و برای بردنشان به پای صندوقهای رای در جامعه پمپاژ میشود را زدود. باید در این تجمعات توقع از زندگی و خواست مطالبات اصلی کارگر و زن و جوان و مردم محروم جامعه و ضدیت آن با آنچه بورژواها مدعی آنند را روش کرد. باید با آگاهگری با تبلیغات وسیع و در فرجه موجود به اتحاد صفوف خود

و به ضدیت رفاه و آزادیهای سیاسی و امنیتی که جامعه طالب آن است با ادعای حاکمین و کاندیداتورهای آنان را نشان داد و افق دیگری را در مقابل جامعه قرار داد. باید فرصت طلبی ناسیونالیست‌های رنگارنگ کرد را سو استفاده از ستمگری ملی و به نام "ملت کرد" افشا کرد و ضدیت آنها با هر نوع عدالتخواهی و آزادی و فرهنگ و تمدن پیشرو انسانی را نشان داد و توهامتراجیح در صفوف کارگران و اقشار زحمتکش که عامل انشقاق در این صف به نام کرد، ترک، فارس، سننی شیعه و... است را زدود.

شعارهای توخالی "آزادی زن" و "تغییر چهره مردانه مجلس" و "دمکراسی" و ... از جانب دولت و شخصیت‌هایی که بیش از سه‌دهه در زن ستیزی و سازمان‌دادن اسید پاشان و قمه زنان به چهره زنان و دختران نام در کرده اند، کسانی که دهها هزار کارگر و زن و جوان و کمونیست و آزادیخواه را کشته اند و کسانی که عامل فقر و محرومیت و فساد سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه و... اند، برای هیچ آدم باشعوری در آن جامعه پیشیزی ارزش ندارد. کسانی که امروز با همین شعارها به نام زن و به نام احزاب اپوزیسیون، روشنفکر و نگر اندیش و... برای شراکت در انتخابات گلوی خود را پاره میکنند، آگاهانه میان ما مردم آزادیخواه و جمهوری اسلامی در صف جمهوری اسلامی ایستاده اند و امید به اصلاحاتی در آن بسته اند. اینها فرصت طلبان سیاسی هستند که از آزادی و رفاه و امنیت واقعی به اندازه خود مهرهای جمهوری اسلامی دورند و در مقابل آن هستند.

اما برداشتن این شعارها و بحث از آزادی و حق و حقوق زن و... از جانب این صف، فشار جامعه و اقشار پایین آن و تمایلات عمیق مردمی است که در مقابل قوانین ارتجاعی حاکم، در مقابل زن ستیزی و فرهنگ و سنت مرد سالار و اسلامی، در مقابل استبداد و منع آزادی های سیاسی و فرهنگی و فردی و ... جمهوری اسلامی تمکین نکرده اند و عقب ننشسته اند است. این شعارها بیان عقب نشینی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در مقابل جامعه است. امروز با این شعارها قرار است بازار انتخابات را داغ نگهدارند، طبقه کارگر و مردم زحمتکش را یک بار دیگر فریب بدهند و پای صندوق رای ببرند و برای حاکمیت بورژوازی ایران مشروعیت بخزند. در انتخابات نه تنها نباید شرکت کرد که از این فرصت باید فعالانه برای تقویت صفوف خود و برای دادن افقی انسانی به جملعه کوشید، افقی که کنار گذاشتن جمهوری اسلامی اولین قدم رهایی بشریت در آن است.

*** به نقل از نشریه نینا شماره ۹ از دفتر کردستان حزب**

بهبود، امنیت و رفاه با قدرت ...

کارگر را موجودی بی تاثیر، بی قدرت و ناتوان از ایجاد تغییری در این شرایط نشان می دهد. فراتر از این، در پناه همین تصویر است که جمهوری اسلامی سعی می کند تا هر اعتراض کارگران به بی حقوقی حاکم در ایران را، بمثابه مخالفت و جلوگیری از شرایط ورود سرمایه ها و آینده "بهبود اقتصادی" کشور معرفی کند.

با شناخت از این، با درک از موقعیت توازن قوای موجود، وظیفه ما کمونیست ها و جنبش ما است که پوچ بودن این تصویر، پوچ بودن ادعای ناتوانی و عجز طبقه مان را نشان دهیم. بر خلاف افقی که جمهوری اسلامی در مقابل جامعه قرار میدهد، واقعیت عظیم تری در ایران عرض اندام می کند. علیرغم کل تبلیغات و دستگاه های عربض و طویل میدیای رسمی و غیر رسمی، هنوز کارگر این تصویر را نمی پذیرد و معترض است. علیرغم اینکه سرکوبش میکنند، دستگیراش می کند، به زندان حواله اش می کند، باز روزی نیست که شاهد مبارزه و اعتراض در این جامعه نباشیم، و مهمتر اینکه جمهوری اسلامی کماکان از ممانعت از چنین ابراز وجود طبقاتی کارگر عاجز است. نشان دادن این واقعیت بزرگتر کار ما است. نشان دادن پوچی این ادعا که در منطقه نا آرامی چون خاورمیانه، نا امنی سابقه دار و ادامه دار آن، انتظار سرمایه گذاری های عظیمی که امکان ایران صنعتی در منطقه و بهبود اقتصادی را در آن جامعه ممکن سازد، کار ما است. باید نشان دهیم که کل بورژوازی ایران دیگر قادر به ارمغان آوردن اقتصاد شکوفای بورژوازی در ایران نیست. این رویا مدتی است که از ایران و منطقه بخت بسته است. مهلت جمهوری اسلامی و جناح های آن بیش از پیش به پایان رسیده است.

هرگونه گشایش اقتصادی در ایران تنها از طریق زیر و رو کردن و برهم زدن اقتصاد کاپیتالیستی ممکن می شود. شناساندن این واقعیت، اما نه در حرف، بلکه تنها در پروسه عملکرد آلترناتیو سازمان یافته کمونیست ها ممکن است. اینجاست که وظیفه کمونیست ها، ساختن این ابزار، بلند کردن پرچم و افق بهبود واقعی و امنیت و رفاه، را نه تنها ضروری بلکه عاجل می کند.

وظیفه امروز ما و جنبش ما، در ساختن چنین آلترناتیوی است. تشکل و سازمان حزبی که نه برخاسته از نیازهای بخشی از طبقه در تقابل با بخش دیگری، بلکه ناشی از نیاز کل طبقه کارگر است. درجه ای که کارگر از این وضعیت نابسامان رهایی یابد، میزان پیشروی و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر در جدال با بورژوازی در ایران، بسته به میزان و درجه موفقیت جنبش ما در ساختن این حزب است.

رفیق نورالدین الهامی از میان ما رفت

با تاسف فراوان رفیق نورالدین الهامی بر اثر سکت قلبی در شهر اسلو جان باخت.

نورالدین الهامی از کارگران مبارزی بود که هم در زمان رژیم شاه و هم در دوره جمهوری اسلامی علیه بی عدالتی و در دفاع از آزادی و برابری و آرمانهای سوسیالیستی تلاش و مبارزه کرد. نورالدین قبلا از فعالین "سازمان پیکار" بود. بعد از قیام ۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی مدتی را در زندانهای آنها گذراند و سرانجام در اواخر سال ۱۹۹۰ ایران را ترک کرد و در ترکیه پناهنده شد و بعد از یک سال به خارج کشور آمد و در نروژ مستقر شد.

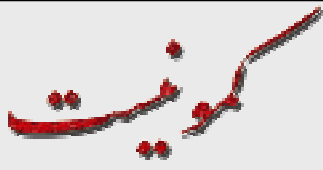
نورالدین دوره ای در حزب کمونیست کارگری و با تشکیل حزب حکمتیست به این حزب پیوست. وی سالها در تشکیلات نروژ حزب فعالیت داشت، مدتی عضو شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب بود و دوره اخیر و با جدایی تعدادی از کادر رهبری و اعضا و فعالین حزب، همراه آن رفقا به فعالیت خود ادامه داد.

متأسفانه اخیرا قلب مهربان رفیق نورالدین الهامی بر اثر سکت قلبی برای همیشه از تپش افتاد و ما را ترک کرد. ما در تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) مرگ رفیق نورالدین الهامی را به خانواده و بستگان، خصوصا به فرزندان عزیزش صمد، یاشار و سیاوش و به همه رفقای صمیمانه تسلیت میگوئیم و خود را شریک غم آنها میدانیم.

یاد رفیق نورالدین الهامی همیشه گرامی است.

تشکیلات خارج حزب حکمتیست (خط رسمی)

دوم فوریه ۲۰۱۶



نشریه ماهانه کمونیست
نشریه ای از حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست
با نویسندگان آن است

سر دبیر: خالد حاج محمدی

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: خالد حاج محمدی

Khalid.hajim@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیرخضری: تلفن: ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

rana.karimzadeh@gmail.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن: ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۶۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن: ۰۰۴۷۴۰۱۶۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن: ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

تورنتو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

وانکوور: دلشاد امین: تلفن: ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب دوشنبه

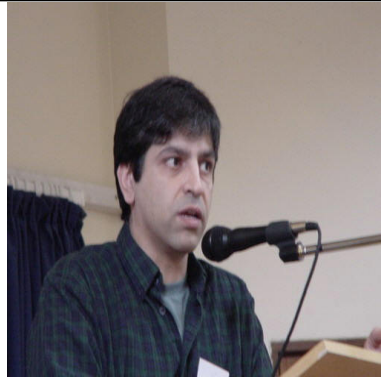
ها منتشر می شود

حکمتیست را بخوانید

www.hekmatist.com

بهبود، امنیت و رفاه با قدرت طبقه کارگر

امان کفا



اعتراضات متعددی که این هفته در گوشه و کنار ایران در جریان بود بار دیگر صحنه های شورانگیزی از مبارزه علیه شرایط وخیمی که اکثریت جامعه با آن دست بگریبان است، راشن داد. با وجود سانسور شدید، اخبار مبارزه کارگران در عسلویه، خاتون آباد، معادن و... که با برپایی تجمعات اعتراضی متعدد و متنوع، خواهان دستیابی به حقوق خود بودند، در سطح وسیعی پخش شد. پاسخ کارفرمایان، دولت و نیروهای نظامی اش به این خواسته های کارگران، حتی پس از وعده وعیدهای "بهبود شرایط اقتصادی"، مانند همیشه سرکوب و بگیر و ببند کارگران بود. اما علیرغم اعتراضات و تجمعات وسیع و گسترده ای که هر ساله شاهد آن هستیم، هنوز کارگر در این کشور در چنین وضعیت وخیم معیشتی بسر می برد. با وجود از خود گذشتگی ها و اعتراضات هر روزه در زیر تیغ اختناق و خفقان، اکثریت این جامعه هنوز چنین در انقیاد است. مسلماً ادامه این وضع به این شکل موجود، برای بخش وسیعی از جامعه ممکن نیست.

جمهوری اسلامی و مشاورانش تصویر سناریو سیاهی شدن جامعه در صورت حرکت از پایین برای به زیر کشیدن حاکمیت را در مقابل کارگر قرار می دهند. هرگونه مخالفت با سیاست های موجود دولت و علیه این بن بست و تباهی را مترادف با از بین رفتن همین زندگی بخور و نمیر موجود و مترادف با خطر افتادن ثبات و امنیت جامعه معرفی می کنند. خفقان متکی به سرکوب و استبداد را در مقابل از هم پاشیده شدن سوریه و لیبی و عراق بعنوان "امنیت و ثبات" در مقابل جامعه قرار میدهند.

کل بورژوازی، بزرگ و کوچک آن، روزمره همین افق تباهی را در مقابل هر معترضی به وضع موجود قرا می دهند و یاس و ناامیدی را در جامعه دامن می زنند. جناح های چپ این جماعت حداکثر خواهان کاستن درجه ای از این نابسامانی هستند و کارگر را به گدایی از این بخش و آن بخش و جناح حکومتی برای رسیدگی به وضعیتشان تشویق می کنند. از خانه کارگر تا طیف های رفرمیست در طبقه کارگر، توده ای و اکثریتی ها، به کارگر گوشزد میکنند و اندرز میدهند که مبارزه برای تغییرات اساسی با آنچنان حمله بورژوازی و گله های قمه بدست جمهوری اسلامی مواجه خواهد شد که کل بنیه و شیرازه جامعه در ایران را به نابودی خواهد کشید و بهتر است که اولاً در خواسته ها و مطالبات "زیاده روی" نکرد و ثانیاً آسه آسه و بی سر و صدا عمل کرد. اگر یگان ویژه با دستگیری و زندان اعتراض کارگر را سرکوب میکند، رفرمیستها با نشان دادن سوریه و لیبی کارگر را از تلاش برای بهبود در زندگی و تغییر بنیادی در جامعه میترسانند. اینها ابزار بورژوازی در بی قدرت کردن کارگر و کنار زدن هرگونه افق امکان بهبود جدی در زندگی کارگر توسط خود کارگران اند.

این تصویر "بهبود اقتصادی" بر متن اعتماد بنفسی که جمهوری اسلامی پیدا کرده است، بنا شده است. این تصویر که گویا وضع قراردادهای میلیارد دلاری بین ایران و کشورهای اروپایی، نوید آغاز پروسه ای است که قرار است پس از برجام بوقوع بپیوندد. تصویری که بورژوازی ایران و دولتش و میدیای ایرانی وجهانی شب و روز در بوق و کرنا میکنند. سران کشورهای اروپایی از امکان درآمدهای میلیارد دلاری و کسب سودهای نجومی از سرمایه های آزاد شده ایران پس از تحریم ها دم می زنند و اعلام میکنند که شرایط اقتصادی در ایران بهبود خواهد یافت. بورژوازی ایران نیز با خرسندی از این قراردادهای، از امکان رجعت دوباره و اتصال ایران به بازار جهانی، به تبریک و تهنیت به روحانی و جمهوری اسلامی مشغول است. سران جمهوری اسلامی با تصویری از آینده رویایی در ایران، یکی پس از دیگری از پشت تریبون میروند و رشد اشتغال و رشد اقتصادی و به این اعتبار بهبود شرایط زندگی مردم در ایران را نوید میدهند.

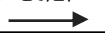
شکی نیست که مستقل از درجه امکان پذیر بودن "بهبود" اقتصادی در ایران، هرگونه گشایش و بهبودی در اقتصاد کاپیتالیستی در ایران تنها از مجرای نیروی کار ارزان و آماده به کار ممکن است و وظیفه جمهوری اسلامی اساساً سرکوب و خفقان شدید و عریان، تحمیل بیحقوقی مطلق به طبقه کارگر برای تضمین پایین نگاه داشتن این نیروی کار است. این امری است که حتی برای مشاوران نان به نرخ روز خور بورژوازی، برای همه مسجل است. واقعیتی که مشاوران نان به نرخ روز خور به نام چپ و کارگر در لیبیک گفتن های خود به روحانی و ظریف و با این تصویر واورنه که "بعد از رفع تحریمها نوبت بهبود زندگی کارگر است" انکار و پنهان میکنند. جمهوری اسلامی در راس بورژوازی ایران، با دولت های اصلاحات و سیاه و اعتدال خود، توانایی خود را در پیشبرد این پیش شرط و تضمین بی حقوقی کارگر به روشنی نشان داده است و از این نظر، مقبولیت خویش را به سرمایه جهانی اثبات کرده است.

مستقل از هر فاکتور بین المللی و منطقه ای و کشوری، همین عملکرد جمهوری اسلامی است که اطمینان خاطر کافی به سرمایه جهانی داده است و مدالی است که سران کشورهای امپریالیستی به روحانی، دست در دست ولی فقیه، اهدا کرده اند. بدون این مدال هیئت های جمهوری اسلامی افتخار پشت میز مذاکره نشستن با سرمایه های جهانی و دولت های غربی را کسب نمیکرد. جمهوری اسلامی، با وجود تمامی تناقضات درونی اش، به نمایندگی از بورژوازی ایران، دین خود را به سرمایه ادا کرده و حتی در حیطه قوانین نیز، هرگونه نشانی از دستاوردهای طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ را، بنا به نیاز سرمایه جهانی و سازمان های بانکی و اداری اش، پاک کرده است. کل هدف و مضمون عملکرد جمهوری اسلامی نیز، از ابتدا نشان دادن مقبولیتش به غرب بود و هست، چه زمانی که آنرا از طریق صدور انقلاب اسلامی اش در منطقه دنبال می کرد، و چه امروز از پس لیخندهای آخوندی معتدل! علاوه بر این، حضور جمهوری اسلامی به مثابه یک نیروی حداقل "غیر مزاحم" غرب و بازیگر رسمی در منطقه، در مجموع برای بورژوازی بزرگ و عظمت طلب ایران قابل قبول است. همین مجموعه است که به جمهوری اسلامی امکان جلب پشتیبانی کل بورژوازی ایران را داده است.

مسلم فشار غرب به جمهوری اسلامی برای سوق دادن آن بعنوان دولتی قابل اعتماد و اتکا در منطقه کماکان ادامه دارد. شرط و شروط های اخیر مرکل در دیدار با روحانی و قراردادهای ایران و آلمان، منجمله اصرار بر اعلام رسمی و علنی برسمیت شناسی اسرائیل از طرف جمهوری اسلامی، بخشی از همین پروسه است. مجموعه فاکتورهای گوناگون و متعددی (نظیر سطح و درجه های رقابت های سرمایه های امپریالیستی و اتفاقات منطقه ای) که امکان دستیابی جمهوری اسلامی به موقعیت امروز را داده است، نره ای در این واقعیت تغییر نمی دهد که اساساً به یمن بیش از سه دهه اختناق سیاسی و استثمار شدید طبقه کارگر است که امکان وصل شدن ایران به بازار جهانی در این سطح را برای بورژوازی ایران پس از انقلاب ۵۷، فراهم شده است به همین دلیل است که جمهوری اسلامی خود را در قبال کل بورژوازی ایران پیروز می داند.

جمهوری اسلامی و کل سخنوران آن، البته شرایط موجود در ایران را که امکان برداشت مافوق سود جیمی را به سرمایه جهانی می دهد، بنام واقعیت امروز، و بنام راهکرد خروج از وضعیت وخیم اقتصادی معرفی می کنند. وزرا و سخنگویان جمهوری اسلامی از اعلام ضرورت ادامه این شرایط وخیم معیشتی، برای دوره ای حداقل چند ساله ابایی ندارند. بارها و بارها از رشد بیکاری، کاهش بودجه ها، ز بین رفتن حداقل های زندگی انسانی برای کارگر در ایران با آمار و ارقام صحبت کرده اند. از اینکه قرار است فشار برون رفت از این نابسامانی اقتصادی به گرده کارگر در ایران آورده شود تا در آینده ای نه چندان نزدیک و آنهم "به امید خدا!"، کارگر از این نابسامانی رها شود، نوشته اند. این تصویری است که بورژوازی و جمهوری اسلامی در مقابل جامعه، رک و پوس کننده قرار داده است، و بر همین سلسل،

ادامه در صفحه ۲۳



زنده باد سوسیالیسم